شماره ی ۴۶
۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

# شیرین عبادی: گزارشگر شکنجه سازمان ملل فورا به ایران برود

## لاریجانی: مقایسه جنایتکار با گروگان، گستاخی است»

تحریم بیشتر ایران هنوز منتفی نشده است

بازرسی تمام کشتی‌های ایرانی در آب های بین المللی در صورت تصویب قطعنامه

غلط زیادی نکنید! پاسخ تند صادق لاریجانی به نمایندگان مجلس

بازگشت قاتل شاپور بختیار به «میهن اسلامی » و استقبال مقامات حکومت از او

کودیر: جان تعداد دیگری از زندانیان سیاسی در خطر اعدام در ایران است

محکومیت محمد یوسف رشیدی به یک سال حبس تعزیری

تحصن و اعتصاب ده ها روزنامه نگار ایرانی در پاریس

گردهمایی ویژه مادران عزادار ایران در آلمان

رییس کل دادگستری تهران ساخت زندانی در حوالی کهریزک را تایید کرد

بازداشت زهرا شمس از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

بازداشت شش روزنامه نگار و فعال فرهنگی آذربایجانی

وضعیت وخیم یک زندانی بوکانی در زندان تبریز

درگذشت یک زندانی سیاسی در زندان

مرا از مرگ می ترسانید؟ ! پاسخ زندانی سیاسی، علی صارمی به دادستان تهران

میلاد اسدی و بهاره هدایت، اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، به ۱۶ سال و نیم حبس تعزیری محکوم شدند

اعتصاب غذای حبیب الله گلپری پور، زندانی کرد محکوم به اعدام

# سبز یعنی وطن

INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM


| | |
|---|---|
| وکیل اعدام شدگان: مناظره تلویزیونی برگزار کنید تا واقعیت ها روشن شود مسیح علی نژاد | ۶ |
| وکیل پرونده دراویش: در هیچ جای قوانین ایران، درویش بودن جرم نیست فرزانه بذرپور | ۱۰ |
| ماشین سردار جعفری سبز شد آرش بهمنی | ۱۱ |
| گریه بینوش برای جعفر پناهی شادی علیزاده | ۱۲ |
| یک هم بندی از فرزاد و فرهاد و شیرین می گوید. گفتگوبا صباح نصری از فعالین دانشجویی کرد . برمک بهداد | ۱۴ |
| مادر شیوا نظر آهاری در مصاحبه با روز: مرده های سیاسی را زنده نکنید فرشته قاضی | ۱۵ |
| کودکان کار؛ قربانیان خاموش دستگاه مهرورز و عدالت گستر دولت مژگان مدرس علوم | ۱۶ |
| هدف ایران از عقب نشینی چیست؟ سعید قاسمی نژاد | ۱۷ |
| آمریکا پرونده تحریم را به جریان انداخت نازنین کامدار | ۱۸ |
| پاسخی به محمدرضا نیکفر ـ در همسایگی، رعایت ، و حقوق رامین احمدی | ۱۹ |
| درک سیاسي روشنفکران ايراني در گفتوگو با مهرزاد بروجردي | ۲۰ |


**سه داستان کوتاه :**

**شهلا بهاردوست**

**منظر حسینی**

**ناصر غیاثی**

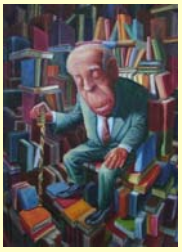

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواستهای خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز

http://www.akhbar-rooz.com

تهیه و تنظیم:
شهلا بهاردوست

# خبرها و گزارش ها

## محکومیت محمد یوسف رشیدی به یک سال حبس تعزیری

**خبرگزاری هرانا**
محمد یوسف رشیدی، از دانشجویان طیف چپ دانشگاه امیرکبیر، توسط شعبه 26 دادگاه انقلاب به ریاست قاضی پیرعباسی به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم شد.
به گزارش دانشجونیوز، در جلسه ی محاکمه ی محمد یوسف رشیدی که روز 12 اردی بهشت ماه برگزار شد، اتهام این فعال دانشجویی "فعالیت تبلیغی علیه نظام" عنوان شده است.
محمد یوسف رشیدی 24 اسفند ماه سال گذشته پس از تحمل 108 روز حبس، به قید وثیقه 50 میلیون تومانی از زندان اوین آزاد شد.
گفتنی است وی پیش تر و به دلیل فعالیت های دانشجویی اش در دانشگاه امیرکبیر به مدت 5 ترم از تحصیل محروم بود و با احتساب ترم جاری )که در ابتدای آن در زندان گذراند) 3 سال است که موفق به اخذ واحدهای درسی خود نشده است.

## تحصن و اعتصاب ده ها روزنامه نگار ایرانی در پاریس

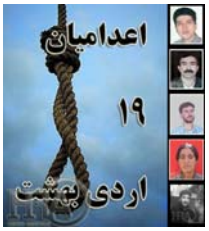


**خبرگزاری هرانا**
جمعی از روزنامه نگاران ایرانی ساکن پاریس با انتشارفراخوانی خواستاربرگزاری یک تحصن اعتراضی علیه اعدام ها در جمهوری اسلامی ایران گردیدند.

به گزارش رادیو فرانسه، روزنامه نگاران دربیانیه ی خود درباره ی آغاز تحصن از جمله می نویسند: با انتشارخبرتلخ و ناباورانه اعدام فرزاد کمانگر، فرهاد وکیلی، علی حیدریان، شیرین علم هولی، مهدی اسلامیان در ایران که به گفته آگاهان و فعالان دلسوز، بدور از انصاف و درعدم رعایت استاندارد های حقوق بشر، درداخل کشور موج تازه ای از نارضایتی را دربین مردم رقم زد، ما جمعی ازفعالان سیاسی – مدنی از طیف های مختلف فکری که در ماه های اخیر و پس اززویدادهای انتخابات مجبور به جلای وطن شده ایم، ضمن حمایت ازمبارزات حق طلبانه و آزادی خواهانه مردم ایران و محکومیت رفتارهای نسنجیده و ضد بشری حاکمیت، بار دیگر درهمدردی با خانواده های زندانیان سیاسی و جانباختگان اعدام های نوزده اردی بهشت و همراهی با جنبش سبز مردم ایران، قصد داریم در حرکتی مدنی، اعتراض خود را نسبت به ادامه روند ناعادلانه قضائی در داخل کشور اعلام کرده و همگان را نسبت به شرایط حاکم بر میهنمان ، آگاه سازیم . از این روما جمعی ازایرانیان مقیم فرانسه در راه انجام وظیفه انسانی و مدنی خود در خارج از کشور، در روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه مورخه نوزده، بیست و بیست ویکم ماه می با حضوردرمیدان حقوق بشر ( تروکادرو (اقدام به تحصن به مدت سه روزخواهیم کرد تا صدای همدردی و همدلی و همراهی خودمان را به هموطنانمان در ایران برسانیم.

این بیانیه را بیش از سی تن از ایرانیان ساکن پاریس امضاء کرده اند. درپایان بیانیه امضاءکنند گان از ایرانیان مقیم پاریس خواسته اند تا در این اقدام اعتراضی علیه خشونت و اعدام علیه شهروندان ایران در داخل کشور شرکت نمایند.

## گردهمایی ویژه مادران عزادار ایران در آلمان

**در اعترا ض به اعدام های اخیر در ایران و همبستگی با مادران و خواهران قربانیان برای پس گرفتن پیکر فرزندانشان در تهران در روز چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت**

در هفته های گذشته , نه فقط پنج مادر دیگر در ایران به ناحق عزادار شده اند، که بسیاری وجدانهای بیدار جهان ، همراه ملت ایران در سوگ این دلاوران به خون خفته نشسته اند.
مادران عزادار ایران طی بیانیه خود از تمامی نهادهای بین المللی خواهانند تاحکومت ایران را به حذف حکم اعدام ؛ برچیدن چوبه های دار و جوخه های تیرباران ملزم ساخته، شکنجه های سبعانه زندانیان سیاسی را محکوم نمایند .
"کمیته بین المللی علیه اعدام " نیز دربسیای کشور ها ی مختلف اروپا، کانادا وامریکا همه انسانهای آزاده را به یک هفته حرکات اعتراضی علیه اعدام فعالین سیاسی و مدافعین حقوق بشر در ایران دعوت کرده است.
در شرایطی که احکام اعدام بیست زندانی سیاسی دیگر به آنان ابلاغ شده است ، و حتی بیم آن می رود که بسیاری از دیگر زندانیان همچون فرزاد کمانگر، بدون دریافت حکم اعدام نیز روانه چوبه دار شوند، سکوت نمی توان کرد.
ما حامیان مادران عزادار ایران و بسیاری گروهای دیگر نیز به دنبال شرکت در تظاهرات اعتراضی هفته گذشته در کلن و شهر های دیگر،
اینک برآنیم تا در گردهمایی این هفته خود که از روز دوشنبه ۲۷ تا ۳۰ اردیبهشت در شهر بوخوم ، در مرکز دانشگاه بوخوم ادامه دارد , ضمن ابراز همدردی با آن مادران سوگوار ، برنامه ویژه ای در اعتراض به این اعدامها داشته باشیم.
باشد که این حمایت من و تو هموطن عزیز مرهم بسیار کوچکی باشد بر دلهای دردمند آن مادران که حتی گریستن بر شانه های دوستانشان نیز برایشان جرم محسوب می شود.

**میز اطلاع رسانی در مرکز دانشگاه بوخوم : روز دوشنبه ۲۷ تاچهار شنبه ۲۹اردیبهشت ، از ساعت ۱۷ تا ۱۹ بعد از ظهر**
**از روز چهار شنبه بعد از اتمام برنامه خبر رسانی ، دست به تحصن و اعتصاب غذا خواهیم زد، که این برنامه**
**تا پنجشنبه ظهر ,اردیبهشت ۳۰ادامه خواهد داشت**

**گروههای هماهنگی:**

**ایران آزاد - کانون دفاع از حقوق بشر،آزادی و دمکراسی -دورتموند - بوخوم**
iran.freedom.ger@googlemail.com
**حامیان مادران عزادار ایران - مادران صلح دورتموند**
madaran.solh.dortmund@googlemail.com

**گروههای پشتیبان:**

حامیان مادران عزادار ایران - لوس آنجلس
حامیان مادران عزادار ایران - فرانکفورت
حامیان مادران عزادار ایران - کلن
حامیان مادران عزادار ایران - هامبورگ
پشتیبانان دمکراسی و حقوق بشر- اسن
جمعیت کردهای مدافع حقوق بشر - کلن
خانه همبستگی مهر
جمعیت پشتیبانی از مبارزات دموکراتیک مردم ایران - کلن
اتحاد برای ایران (دوسلدورف )
اتحاد برای ایران ( کلن – بن )
کمیته جمعی از ایرانیان نورد راین وستفالن
جوانان و دانشجویان موج سبز - کلن
و تعداد زیادی از گروه های حامیان مادران عزادار ایران در سراسر دنیا

# ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

## رییس کل دادگستری تهران ساخت زندانی در حوالی کهریزک را تایید کرد

**خبرگزاری هرانا**
علیرضا آوایی، رییس کل دادگستری استان تهران، با تکذیب بازگشایی بازداشتگاه کهریزک گفت: یک زندان در آن حوالی ساخته شده است که اصلا ارتباطی با کهریزک ندارد و زیر نظر سازمان زندان‌ها اداره می‌شود.
به گزارش ایلنا، آوایی مدعی شد که زندان جدید یک زندان قانونی با استانداردهای متعارف است و گفت: اشتباهی مطرح شده است که این زندان کهریزک است.
پیش‌تر مهدی خزعلی، فرزند علی خزعلی، در نامه‌ای خطاب به صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، از بازگشایی بازداشتگاه کهریزک خبر داده بود.
رئیس کل دادگستری استان تهران گفت یک زندان با "استاندارد خوب" در نزدیکی بازداشتگاه کهریزک ساخته شده که ارتباطی با این بازداشتگاه ندارد
آقای خزعلی از رئیس قوه قضائیه خواسته بود موضوع شروع به‌کار مجدد این بازداشتگاه را پیگیری کند.
بازداشتگاه کهریزک زیر نظر پلیس اداره می‌شد و در ناآرامی‌های پس از انتخابات، مدتی محل نگهداری معترضان بازداشتی بود که بر اثر خشونت‌های ماموران آن، چهار نفر جان خود را از دست دادند.
سازمان قضایی نیروهای مسلح، قتل این افراد را از نوع «عمد» دانسته و اعلام کرده که ۱۲ متهم این پرونده به دادگاه معرفی شده‌اند.
گفتنی است تاکنون چندین جلسه دادگاه این متهمان برگزار شده است. برخی رسانه‌های محافظه‌کار از صدور حکم سه متهم این پرونده خبر داده‌اند، اما مراجع رسمی به این خبر واکنشی نشان نداده‌اند.

## بازداشت زهرا شمس از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

**خبرگزاری هرانا**
زهرا شمس، دانشجوی رشته ی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد، 16 اردی بهشت ماه در منزل پدری اش در مشهد توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.
بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، پس از گذشت سیزده روز که از بازداشت این دانشجوی 21 ساله ی دانشگاه فردوسی مشهد می گذرد، با توجه به اینکه وی تا به حال فعالیت سیاسی نداشته، هیچ توضیحی درباره ی علت دستگیری وی از سوی مسئولین مربوطه داده نشده است.
زهرا شمس در طی این مدت تنها موفق به برقراری دو تماس کوتاه تلفنی از زندان شده و از هرگونه حق ملاقات و داشتن وکیل محروم بوده است.
گفتنی است وی خواهر فاطمه شمس، همسر محمدرضا جلایی پور است و به عقیده ی نزدیکان خانم شمس این دستگیری نوعی گروکشی سیاسی برای تحت فشار قرار دادن اطرافیان ایشان است.

## بازداشت شش روزنامه نگار و فعال فرهنگی آذربایجانی

**خبرگزاری هرانا** - مهندس مصطفی جمشیدی و رامین جباری روزنامه نگاران آذربایجانی و مهندس حافظ سردارپور، مهناز کریمی، نادر عزیزی و مهدی زینالی از فعالان فرهنگی آذربایجانی بازداشت شدند.
نزدیکان خانواده های جباری، عزیزی و سردارپور می گویند ماموران امنیتی روز دوشنبه ۲۷ اردی بهشت ۸۹ این فعالین را در یکی از خیابان های اصلی این شهر بازداشت کرده اند.
به گزارش ساوالان سسی، ماموران امنیتی ساعتی پیش از بازداشت این فعالین ضمن تماس تلفنی با آنها و معرفی خود به عنوان کارمند فرمانداری، آنها را برای جلسه ای با فرماندار پارس آباد(مغان) به محل فرمانداری این شهر دعوت کرده بودند.
ماموران پس از بازداشت این افراد به منازل آنها رفته و بدون در دست داشتن حکم قاضی اقدام به تفتیش منزل و تهدید خانواده بازداشت شدگان کرده اند و کیسهای کامپیوتر، کتابها و سایر وسایل شخصی آنها را با خود برده اند.
ماموران امنیتی هم چنین رور سه شنبه ۲۸ اردی بهشت ۸۹ مهناز کریمی شاعر آذربایجانی و مهدی زینالی را بازداشت و با مراجعه به منازل داود مقامی و حسن بالایی از فعالین مدنی آذربایجانی اقدام به تفتیش منازل این افراد کرده اند اما به دلیل عدم حضور این فعالین در منزل موفق به بازداشت آنها نشدند.
از سویی دیگر مصطفی جمشیدی روزنامه نگار آذربایجانی و دبیر هنرستان فنی حرفه ای امیرکبیر گرمی ظهر روز سه شنبه ۲۸ اردیبهشت ۸۹ در یکی از خیابانهای شهر گرمی توسط مامورین امنیتی بازداشت شده است. ماموران پس از بازداشت جمشیدی با مراجعه به خانه پدری این روزنامه نگار آذربایجانی ضمن تفتیش منزل اتومبیل این فعال آذربایجانی، کیس کامپیوتر، کتابها و سایر وسایل شخصی وی را با خود برده اند.
اخبار رسیده هم چنین حاکی از احضارتلفنی مرتضی فرجیان استاد جامعه شناسی و عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور گرمی و سر دبیر هفته نامه ندای مغان توسط ماموران اداره اطلاعات است. فرجیان ضمن رد احضار تلفنی از حضور در اداره اطلاعات گرمی خودداری کزده است.
منابع محلی احتمال می دهند بازداشت این افراد پس از پخش گسترده اعلامیه هایی در رابطه با ۱ خرداد سالروز اعتراضات گسترده به چاپ کاریکاتور توهین آمیز روزنامه ایران نسبت به آذربایجانیها در سطح شهر پارس آباد صورت گرفته باشد.
رامین جباری وبلاگ نویس و عضو هیات تحریریه نشریات بایرام، یاشیل مغان، ندای مغان، پارپاق، سردبیر ویژه نامه نشریه دانشجویی لاچین دانشگاه تهران و منتقد ادبی، مصطفی جمشیدی عضو هیات تحریریه هفته نامه های یاشیل مغان و ندای مغان و مدیر مسئول سابق نشریه دانشجویی اینام دانشگاه شهید رجایی تهران و دبیر هنرستان فنی حرفه ای امیرکبیر گرمی و حافظ سردارپور شاعر آذربایجانی و مدیر مسئول سابق نشریه دانشجویی کیملیک دانشگاه کردستان و نادر عزیزی دانشجوی علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور گرمی و شاعر آذربایجانی می باشند.

## وضعیت وخیم یک زندانی بوکانی در زندان تبریز

**خبرگزاری هرانا**
وضعیت جسمانی یک زندانی بوکانی به نام علی بایزیدزاده در زندان تبریز وخیم گزارش شده است.
علی بایزید زاده که حدود 20 ماه است در زندان بسر می برد از بیماری دستگاه گوارش رنج برده نیاز به عمل جراحی در خارج از زندان دارد.
به گزارش آژانس خبری موکریان، مقامات مسئول با انتقال وی از زندان تبریز به زندان شهر محل اقامت خانواده اش (بوکان) موافقت ننموده اند.
شایان ذکر است که این زندانی به اتهام همکاری با یکی از احزاب مخالف نظام از طرف دادگاه انقلاب شهر مهاباد به 2 سال زندان و تبعید به زندان تبریز محکوم شده است.

# ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

## درگذشت یک زندانی سیاسی در زندان

**اخبار روز:**
یک زندانی سیاسی به نام ظاهر مصطفوی پس از تحمل ۱۸ سال زندان و ناراحتی حاد جسمی که راه رفتن را برای او سخت کرده بود، به دلایل نامعلومی در زندان درگذشت.
به گزارش فعالان حقوق بشر و دموکراسی در ایران، ظاهر مصطفوی ۴۴ ساله اهل کردستان بوده است. او پس از تحمل ۱۸ سال شکنجه و زندان و تبعید از زندانی به زندان دیگر، روز چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه بطرز مشکوکی جان خود را از دست داده است.
بنا بر این گزارش زنده یاد ظاهر مصطفوی ۴ سال پیش از زندان ارومیه به بند ۶ زندان گوهردشت کرج منتقل شد. او دچار ناراحتی بسیار حاد جسمی بوده و به سختی قادر به راه رفتن بود و از انجام کارهای شخصی خود نیز ناتوان بود. از درمان جدی وی خوداری کردند.
پزشکان بهداری زندان گوهردشت کرج عدم تحمل حبس او را اعلام کرده بودند. کمسیون پزشکی رای به عدم تحمل حبس وی داده بود و حتی مسئولین زندان با آزادی او موافقت کرده بودند اما بازجویان وزارت اطلاعات از آزادی او خوداری کردند و بارها به او گفته بودند که تو باید زجر کش شوی.
هفته گذشته وی از زندان به نقطه نامعلومی منتقل شد و به همبندیانش گفته شد که برای معالجه انتقال یافته است. روز چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه تنها ۳ روز از اعدام جنایتکارانه ۵ زندانی سیاسی نگذشته بود که زندانی سیاسی ظاهر مصطفوی پس از تحمل ۱۸ سال زندان و شکنجه و شرایط طاقت فرسا درگذشت.

## غلط زیادی نکنید!

### پاسخ تند صادق لاریجانی به نمایندگان مجلس

**اخبار روز:**
رئیس قوه ی قضائیه در پاسخ به نامه ی ۱۷۵ نماینده ی مجلس که خواهان تسریع برخورد با «سران فتنه» شده اند، با لحنی تند از آن ها خواست در کار قوه ی قضائیه دخالت نکنند.
به گزارش ایلنا، آیت‌الله صادق لاریجانی در گردهمایی سراسری معاونین و مدیران کل سازمان ثبت اسناد و املاک کل کشور به نامه اخیر ۱۷۵ تن از نمایندگان مجلس به رئیس قوه قضائیه برای برخورد و محاکمه به گفته نمایندگان سران فتنه اشاره کرد و گفت: در آن نامه گفته‌اند که چرا دستگاه قضا در برخورد با سران فتنه امروز و فردا می‌کند، بسیار مایه تاسف است که کسانی در مجلس امضا جمع کنند.
رئیس قوه قضائیه نامه این ۱۷۵ تن از نمایندگان مجلس را تعریض به قوه قضائیه دانست و گفت: قوه قضائیه هم در شناخت فتنه، هم سران فتنه و هم در جرم آنها اعلام نظر کرده و هیچ تردیدی هم ندارد منتها دستگاه قضایی در راستای سیاست‌های کلان نظام عمل می‌کند.
وی ادامه داد: همه قوا حسب اصل ۱۵۷ قانون اساسی زیر نظر رهبری کار می‌کند و خطوط کلی زیر نظر رهبری است البته هر دستگاهی مسوول دارد.
رئیس قوه قضاییه تاکید کرد: به برخی از این نمایندگان مجلس که نامه را امضا کرده‌اند صراحتا تذکر و توضیح دادم که قوه قضائیه در کار خود کوتاهی نمی‌کند اما مجددا از این حرف‌ها می‌زنند. چگونه احتمال می‌دهند که رئیس دستگاه قضا که منصوب رهبری است و خودم نیز قائل هستم که شرعا و عقلا همه دستگاه‌ها باید خطوط رهبری را مدنظر قرار بدهند، بی‌توجه باشم و به خود اجازه دهم که برخلاف نظر ایشان چنین کاری انجام دهم.
لاریجانی افزود: شنیده‌ام که برخی این حرف‌ها را برای بسترسازی مطرح کرده و می‌خواهند به ما کمک کنند خواهشمان این است که از این کمک‌ها به ما نکنید ما راه خودمان را بلدیم و هیچ اهل کوتاهی نیستیم و در برخورد با سران فتنه نیز هیچ خوفی نداریم.
رئیس قوه قضائیه اظهار داشت: در همان نامه گفته‌اند که چرا به شکایت سران فتنه علیه سایت‌ها و رسانه‌ها توجه کرده و افراد و مسوولان انقلابی را به دادگاه فراخوانده‌اید به جز یکی دو مورد که من هم متعرض بودم که البته این دو مورد نیز ناشی از خلاءهای قانونی در بقیه موارد اینگونه نبوده که با شکایات فتنه‌گران باشد. لاریجانی تصریح کرد: این نامه‌پراکنی‌ها ولو برای کمک، به ضرر دستگاه قضایی است و این کار را نکنید و خلاف هم نگویید. توقع نداریم در مجلس این کشور عده‌ای امضا جمع کنند که اگر دستگاه قضایی برخی از روزنامه‌ها را محاکمه کرده به شکایت سران فتنه بوده است.

***زمانی که ضرورت پیدا کند تمام قد از دولت حمایت می‌کنیم**
رئیس دستگاه قضا در عین حال، با بیان اینکه اگر فتنه‌گران معتقدند می‌توانند اینگونه ما را علیه دولت و مجلس تحریک کنند، در اشتباه به سر می‌برند، اظهار داشت: البته ممکن است در مسیر کارمان گلایه‌هایی هم از قوای مختلف داشته باشیم ولی زمانی که ضرورت پیدا کند تمام قد از دولت حمایت می‌کنیم چراکه این دولت، دولت قانونی این کشور بوده و ما باید از آن حمایت کنیم.
وی ادامه داد: اگر با این حرف‌ها می‌خواهند ما را علیه دیگر قوا بشورانند در اشتباه هستند چراکه با نظارت رهبری بر قوا هیچگاه شاهد برخورد میان آنها نخواهیم بود.

## مرا از مرگ می ترسانید؟ !

### پاسخ زندانی سیاسی، علی صارمی به دادستان تهران

**اخبار روز:**
زندانی سیاسی علی صارمی که به اعدام محکوم شده است، در نامه ی سرگشاده ای اتهامات دادستان تهران علیه خود را رد کرده و گفته است که برای آزادی کشور خود از رو در رویی با مرگ ابایی ندارد.
به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، متن این نامه به شرح زیر است:

**بنام خدا**
از میان مردمان صادق گروهی در راستای وفای به عهد و پیمانشان با خدا و مردمشان بشهادت رسیدند و گروهی دیگر در انتظارند (قرآن)
و من از منتظرانم
هر حقی که پایمال گردد مقاومتی را ایجاد می کند که ظالمان مجبورند به دنائت روی بیاورند و سرکوب را پیشه کنند.
هموطنان عزیز، دادستان تهران دولت آبادی در مصاحبه ای با مجلهی موسوم به پنجره که در کیهان مورخ ۲۶ /۲ /۸۹ درج شده است، اتهام مرا ارتباط با سازمان مجاهدین خلق و تاریخ دستگیری مرا شهریور ۸۸ اعلام کرده است یعنی بعد از قضایای انتخابات.
در حالی که تاریخ دستگیری اینجانب علی صارمی ۱۳ / ۰۶ /۸۶ یعنی ۲ سال قبل از انتخابات و رفتن من به شهر اشرف جهت دیدار با پسرم در سال ۸۴ بوده و به خاطر آن دیدار چند روزه به ۱ سال حبس محکوم شدم.
دستگیری من در سال ۸۶ بخاطر حضورم در گورستان خاوران بر سر مزار اعدام شدگان سال ۶۷ بود. ولی آیا واقعا حضور بر سر مزار و یا هواداری یک سازمان ویا دیدار پدری با فرزندش از نظر شما محاربه و حکمش اعدام است؟
به همین دلیل اظهارات دادستان تهران بی اساس تر از آن است که نیازی به توضیح داشته باشد و به قدری این اتهام بی اساس است که حاضر نیستند حتی حکم را به وکیلم ابلاغ کنند. حکم را بدون امضای من و وکیلم به تجدید نظر صوری و فرمایشی برده و تایید کرده اند.
با این حال فریاد می زنم که آنها حتی با اعدام و حلق آویز کردنم نمی توانند مرا و هموطنان آزاده ام را بترسانند چرا که آن قدر آنها را ترسانده ام که مجبورند اعدامم کنند. چون تنها دلیل صدور چنین حکم هایی ترس آنها از وضعیت متزلزلشان است، نه انصاف و عدالت.
حال به عنوان پدری که فرزندانش امثال فرزاد، علی، فرهاد، شیرین و مهدی را تازه به دار آویخته اند و هزاران فرزند دیگر را پیشتر از این، از من چه انتظاری می رود جز آنچه به عنوان یک ایرانی موحد و آزاده فریاد بر آورم.
تنم گر بسوزی
به تیر آن بدوزی
کجا
کی توانی
ز قلبم ربایی
تو عشق میان من و میهن من

اگر در طول حیاتم و حتی ۲۳ سال زندان بودنم، نتوانستم وظیفه ام را در قبال خدا، مردم و میهنم انجام دهم شاید اعدامم در بیداری مردمم موثر باشد.
خطاب به مردم و میهنم، باز هم فریاد می زنم
در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما
پاینده باد خاک ایران ما
والسلام
زندانی سیاسی علی صارمی اردیبهشت ۱۳۸۹

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

### بازگشت قاتل شاپور بختیار به «میهن اسلامی »

**• علی وکیلی راد یکی از قاتلین شاپور بختیار سه شنبه شب به ایران باز می گردد و مورد استقبال مقامات جمهوری اسلامی قرار می گیرد! ...**

**اخبار روز:**

نزدیک به دو دهه پس از ترور شاپور بختیار در پاریس، بعد از ظهر روز سه شنبه، ۲۸ اردیبهشت سرانجام یکی از قاتلان او از زندان آزاد و روانه تهران شد. علی وکیلی‌راد در سال ۱۹۹۴ در دادگاهی در فرانسه به دلیل دستداشتن در ترور آخرین نخست‌وزیر دوران شاه به حبس ابد محکوم شده بود.

به گزارش دویچه وله، وکیلی راد به همراه دو همدست دیگرش، فریدون بویر احمدی و محمد آزادی، که بنا به تصریح دادگاه از فرستادگان جمهوری اسلامی بودند، در تاریخ ششم اوت ۱۹۹۱، شاپور بختیار و سروش کتیبه دستیار جوان او را در خانه بختیار در نزدیکی پاریس به قتل رساندند. چند روز پس از این جنایت، علی وکیلی‌راد با یک گذرنامه ترک بنام "موسی کوچر" در کنار دریاچه شهر ژنو در سویس دستگیر شد، ولی همدستانش توانستند به ایران بازگردند.

در دو هفته‌ی اخیر دستگاه قضایی فرانسه علاوه بر علی وکیلی راد، یک شهروند دیگر ایرانی به نام مجید کاکاوند را نیز از زندان آزاد کرده و به او اجازه داد که به ایران بازگردد. کاکاوند در مارس سال ۲۰۰۹ به اتهام خرید تجهیزات نظامی از شرکتهای امریکائی و صدور غیرقانونی آن‌ها به ایران از طریق مالزی، دستگیر شد. آمریکا خواهان استرداد او به این کشور بود.

گفته می‌شود که آزادی بحث‌انگیز دو تبعه‌ی ایران از زندان‌های فرانسه مابازای اجازه خروج کلوتید ریس از ایران بوده است

در تهران هم از کاکاوند و هم وکیلی‌راد به عنوان شهروندانی وفادار و خدمتگزار به جمهوری اسلامی یاد می‌شود. سایت خبرآنلاین با درج خبر آزادی وکیلی راد، نوشته است: «امضا شدن حکم ازادی وکیلی راد پس از آزادی کلوتید ریس تبعه فرانسه که در انتخابات سال قبل بازداشت شده بود این گمان را تقویت می‌کند که ایران در قبال آزادی ریس توانسته حکم آزادی وکیلی‌راد را بگیرد.» قبلاً نیز محمود احمدی‌نژاد آزادی کلوتید ریس را مشروط به "اقداماتی" از سوی فرانسه کرده بود.

در همین حال، نیکلا سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه روز سه‌شنبه، همزمان با آزادی وکیلی راد، بیانیه توافق هسته‌ای در تهران میان ایران و برزیل و ترکیه را گامی مثبت ارزیابی کرد و گفت که باید منتظر دریافت جزئیات این توافق به صورت کتبی ماند. سارکوزی که مشغول دیدار از اسپانیاست، افزود: «فرانسه همراه با سایر اعضای گروه ۵+۱ توافق یادشده را بررسی خواهد کرد و حاضر است بدون هر گونه پیش‌شرطی به بحث در باره‌ی پرونده‌ی هسته‌ای ایران بپردازد.»

در همین حال خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ضمن انتشار خبر آزادی و بازگشت یکی از قاتلین شاپور بختیار به ایران نوشته است علی وکیلی راد تبعه ایرانی دربند زندان های فرانسه پس از تحمل ۱۸سال زندان امشب وارد تهران خواهد شد.

وکیلی راد قرار است در فرودگاه امام خمینی مورد استقبال حسن قشقاوی معاون کنسولی، مجلس و ایرانیان وزارت امور خارجه، کاظم جلالی نماینده مجلس شورای اسلامی و رییس فراکسیون ایرانیان خارج از کشور و خانواده اش قرار گیرد.

### استقبال مقامات حکومت ایران از قاتل دکتر شاپور بختیار

**• مقامات حکومت ایران با تاج گل از قاتل بختیار که دیشب وارد تهران شد استقبال کردند ...**

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

### وکیل اعدام شدگان:

# مناظره تلویزیونی برگزار کنید تا واقعیت ها روشن شود

مسیح علی نژاد

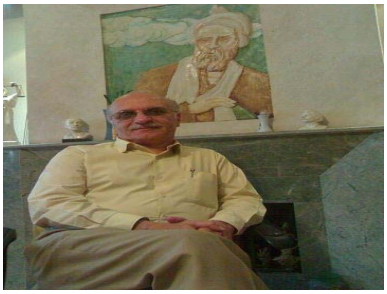

**جرس:**
جعفری دولت آبادی پس از آنکه جانشین سعید مرتضوی، خبرساز ترین مقام قضایی ایران شد و بر کرسی دادستانی تهران نشست، شاید کسی گمان نمی کرد تنها پس از گذشت چندماه، او خود خبرساز تر از سعید مرتضوی در عرصه های سیاسی و خبری ظهور کند .پس از خبر اجرای حکم اعدام برای دو زندانی سیاسی در آستانه بیست و دوم بهمن ماه سال گذشته و سپس پنج زندانی دیگر در آستانه سالگرد انتخابات ۲۲ خرداد، اینک جرم خواندن بیانیه ها و اظهارات رهبران جنبش سبز در محکومیت اعدام ها و همچنین خبر قطی شدن بیست حکم اعدام دیگر، بار دیگر جعفری دولت آبادی را صدر نشین خبرها کرده است .
سخنان دادستانی تهران در مورد پرونده اعدام زندانی و همچنین ارزیابی حقوقی سخنان جعفری دولت آبادی در مورد مصاحبه خانواده ها و وکلا با رسانه های خارجی و جرم خواندن بیانیه ها و اظهار نظرهای موسوی و کروبی در مورد اعدام ها، موضوع گفتگوی جرس با خلیل بهرامیان وکیل پرونده اعدام شدگان است.

**آقای بهرامیان! دادستان به تازگی با بیان اینکه فرایند رسیدگی به اتهامات موکلان شما، فرزاد کمانگر، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان، چهار سال طول کشیده است، در مصاحبه ای با رسانه های داخل ایران می گوید؛ کسانی که ادعا می‌کنند دستگاه قضایی ظرف چند دقیقه حکم اعدام صادر کرد، بهتر است چشمان خود را باز کنند. مشخص است که منظور آقای دادستان می تواند وکیل این پرونده ها باشد، پاسخ شما به عنوان وکیل اعدام شدگان به این ادعا چیست؟**

ابتدا باید بگویم که صورت جلسات این پرونده ها موجود است و مشخص است که چه میزان برای بررسی این پرونده ها در دادگاه وقت گذاشته شده، من در مقام محاکمه ایشان نیستم اما به عنوان وکیل یک پرونده می گویم که آقای دادستان به دلیل جایگاه و امکاناتی که در اختیار دارند می توانند هر حرفی را در رسانه ها مطرح کنند. در حالی که واقعیت غیر از این است و ظاهرا آقای دولت آبادی به دلیل مشغله های زیادی که این روزها دارند، فرصت مطالعه پرونده را پیدا نکردند.

**واقعیت چیست؟**

به عنوان مثال اگر آقای دولت آبادی کم لطفی نکنند، حداقل باید بگویند که پرونده موکلان من قبل از عید در اتاق دادستان تهران بود. در حالی که می باید خیلی پیشتر از این ها برای رسیدگی در مراجع رسمی اقدام می شد.

**ولی دادستان تهران اظهارات شما مبنی بر در خواست ماده ۱۸ و رسیدگی را رد کرده و گفته است اگر وکیل آنها درخواست ماده ۱۸ کرده بود، باید موضوع را در مراجع رسمي پيگيري مي‌كرد .**

من در سال ۱۳۸۷ این درخواست را مطرح کردم و آن زمان اصلا ایشان نبودند و دادستان وقت هم آقای مرتضوی بود. برای همین می گویم اگر ایشان کم لطفی نکنند باید بگویند که تازه قبل از عید متوجه شدند که پرونده در اتاق دادستانی بوده است و از همه مهمتر حداقل به این پرسش باید پاسخ می دادند که اگر بنا بر اجرای حکم بود و نه رسیدگی به درخواست ماده ۱۸، پس چرا مراتب اجرای حکم را بر اساس قوانین حقوقی و شرعی به وکیل پرونده اطلاع ندادند، من به عنوان وکیل و در مقام دفاع عرض می کنم چرا وقتی دادستان دستور اجرای حکم اعدام را صادر کرد بر اساس همان قوانین اسلامی، برای آخرین وداع موکلان من و خانواده هایشان، وکیل را در جریان حکمی که صادر کرده بودند قرار ندادند، اگر به همین یک پرسش جواب دهند همه ملت را از شبهه های به وجود آمده نجات خواهند داد.

**آقای بهرامیان، دادستان تهران در مصاحبه اخیر خود تاکید می کند که اقدامات متهمان شما از جمله فرزاد کمانگر شامل تهیه خانه تیمی در تهران به منظور انجام عملیات انفجاری و تروریستي بوده و پلیس به یک دستگاه خودرو مشکوک شد و در بازرسی از آن پنج کیلوگرم مواد منفجره کشف کرد و یا اتهام مهدی اسلامیان موکل دیگر شما را اطلاع داشتن از انفجار حسینیه ره پویان وصال شیراز اعلام کرده است. پاسخ شما به این موارد چیست؟**

بنده به عنوان وکیل پرونده و آقای دولت آبادی به عنوان دادستان مجاز نیستیم مطالبی را بیان کنیم که فاقد دلیل باشد، همین جا اعلام می کنم در صورتی که در یک بررسی کارشناسانه و عادلانه به این پرونده ها نگاه شود، اگر سر سوزنی دلیل پیدا شود که این اتهامات درست بوده است، من حاضرم هر گونه مجازاتی که دستگاه قضایی برایم در نظر بگیرد را بپذیرم.

**یعنی شما ادعای دوباره دادستان تهران در مورد مشارکت فرزاد کمانگر در گروه تروریستی را رد می کنید و حاضرید برای اثبات این دفاعیه، خودتان هم مجازات شوید؟**

من صادقانه استدعا دارم از آقای دادستان که دقت کنند بنده به عنوان وکیل، همه این مواردی که مطرح می کنم دارای دلایل و مستندات کافی است. در کیفرخواست فرزاد کمانگر فقط مساله عضویت در پژاک عنوان شده و هیچ دلیلی هم ارائه نشده است. موکل من بی گناه اعدام شده است.

**در مورد مهدی اسلامیان چه؟ دادستان می گوید ایشان نه تنها از بمب گذاری در شیراز اطلاع داشت بلکه نقش مهمي در كمك مالي به برادر خود ايفا كرده است .**

مهدی اسلامیان هیچ نقشی در بمب گذاری نداشت و این در پرونده کاملا مشخص است. در مورد نقش مهم مالی که آقای دوات آبادی می گویند، ایشان فقط مبلغ ۲۲۰ هزار تومان به برادر خودش کمک کرده است که شما از هر وکیل و کارشناسی بپرسید، خواهند گفت که مجازات در نظر گرفته شده با توجه به میزان مبلغ به هیچ وجه سازگاری ندارد، درخواستم این است که همه این موارد را در یک روند آرام و شفاف یک بار دیگر مورد مطالعه قرار دهند تا ببینند تمامی مواردی که مطرح می کنم به عنوان دم خروس در پرونده موکلان وجود دارد و نمی شود قسم بیهوده خورد.

**دادستان تهران هم چنین مصاحبه های خانواده های اعدام شدگان و انتشار اخبار مربوط به اعدام در رسانه های خارجی را دشمني رسانه‌هاي استكباري با جمهوري اسلامي عنوان کرده است. سوال من از شما این است که علی رغم پوشش خبری این اعدام در صدا و سیمای جمهوری اسلامی و رسانه های هوادار دولت، آیا تا کنون از شما به عنوان وکیل در مورد جزییات پرونده دعوت به مصاحبه کرده اند و آیا اساسا زمینه بیان حرف های خانواده های ایرانی این اعدام شدگان در داخل خود ایران وجود دارد؟**

در پاسخ به این پرسش شما، همینجا و با حسن نیت تمام اعلام می کنم اگر تلویزیون رسمی کشور برنامه ای با حضور خود آقای دادستان، چند تن از قضات قدیمی و وکیل پرونده، ترتیب دهند، مردم از این همه شبهه های ایجاد شده در مورد اعدام ها نجات پیدا می کنند. همه مشکل از همینجاست که ما خبرهای مربوط به اعدام را از تلویزیون و رسانه های خودمان می شنویم اما هیچ فرصتی برای بررسی کارشناسی این پرونده در رسانه های داخلی وجود ندارد. ما هم ایرانی هستیم، وکیل این کشور هستیم، اگر نگران فضا سازی های رسانه های غربی هستند، بهترین کار این است که فرصتی را در صدا و سیمای جمهوری اسلامی با حضور خود آقای دادستان در اختیار قرار دهند تا فارغ از شعارهای سیاسی، یک میزگرد یا مناظره ای برگزار شود و به صورت حقوقی و کارشناسی همین پرونده های اعدام های اخیر را بررسی کینم تا واقعیت ها روشن شود و نیت ما هم خیر است و می خواهیم مشکل مردم حل شود.

**دادستان تهران بیانیه و اظهارات سران جنبش سبز در اعتراض به اعدام ۵ زندانی در ایران را نشر اکاذیب خواند و گفت این اظهارنظرها جرم است. به عنوان یک وکیل از شما سوال می کنم آیا صدور بیانیه می تواند از مصادیق جرم محسوب شود؟**

آقای دولت آبادی چون از جایگاه بسیار مهمی در دستگاه قضایی کشور برخوردار است باید مبانی حقوقی حرف هایی که می زنند را در نظر بگیرند. ببینید من نه طرفدار موسوی و کروبی هستم و نه با آقای دادستان مشکل سیاسی دارم. اما باید بگویم، ایشان نباید این مقوله را به صورت جرم مطرح کند. قاضی در مقام قضاوت هرگز قبل از تشکیل پرونده و صدور حکم نمی تواند بحث جرم بودن را مطرح کند، من کاری به تبلیغات سیاسی ندارم اما دادستان باید آنقدر زیبا و حقوقی حرف بزند که شائبه هر گونه سیاسی کاری را رفع کند. آقای دولت آبادی هم که دست شان باز است و از اختیار لازم برخوردار هستند و لذا اگر فکر می کنند، جرمی صورت گرفته می توانند دستور تعقیب صادر کنند و مراجع قضایی هم پیگیری کنند در غیر اینصورت طرح چنین مسائلی در حوزه

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

رسانه ای استقلال قضایی دادستانی را سوال برانگیز می کند.
**دادستان تهران اعلام کرده است پرونده های اعدام دیگری نیز قطعی شده است . آیا شما وکالت هیچ یک از متهمان محکوم شده به اعدام را عهده دار شده اید؟**
بله من وکالت شیرکوه عارفی را پذیرفته ام که در زندان سقز محکوم به اعدام شده است و همچنین وکالت حبیب الله گل پری پور که در زندان مهاباد برایش حکم اعدام صادر شده است که اتهام هر دو این دو زندانی کرد، اقدام علیه امنیت ملی عنوان شده و برایشان حکم محاربه صادر کرده اند.
**آیا اجرای این حکم قطعی شده است و به شما در مورد زمان اجرای این احکام هم خبری داده اند؟**
نه هنوز نمی دانم، مثل همان موارد قبلی که هیچ پاسخی ندادند و بی خبر اعدام شدند، نگران هستم که باز این مساله تکرار شود
**برای عدم تکرار این اعدام های ناگهانی آیا هیچ تدبیری می شود اندیشید؟**
نمی دانم چه بگویم. امیدوارم رهبری جمهوری اسلامی خودشان کاری بکنند که جلوی این تندروی ها گرفته شود و دستگاه قضایی کشور قانونمند شود تا همه ما راحت شویم، مردم راحت شوند و بحران بیش از این کشور را نسوزاند.

## بازرسی تمام کشتی‌های ایرانی در آب های بین المللی در صورت تصویب قطعنامه

**رادیو فردا:**
یک مقام ارشد آمریکا روز سه‌شنبه اعلام کرد که در صورت تصویب پیش‌نویس قطعنامه جدید ارائه شده از سوی دولت آمریکا به اعضای شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران، تمام کشتی‌های ایرانی در آب‌ها و بنادر بین‌المللی بازرسی خواهند شد.
این مقام عالی‌رتبه آمریکایی که نخواست نامش فاش شود به خبرگزاری فرانسه گفت که این قطعنامه همچنین شامل بندی برای بازرسی دقیق از محموله‌هایی است که از بنادر کشورهای مختلف و آب‌های آزاد به مقصد ایران در حرکتند.
این مقام رسمی افزود که بر اساس این پیش‌نویس در صورت مشاهده هرگونه محموله مشکوک نظامی مربوط به تسلیحات متعارف و موشکی، کشورها موظفند آنها را ضبط کنند.
پیشتر هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، در گزارشی به کنگره این کشور ضمن اعلام این که پیش‌نویس قطعنامه جدید علیه ایران به‌زودی در اختیار تمامی اعضای شورای امنیت قرار خواهد گرفت از موافقت روسیه و چین با این پیش‌نویس خبر داده بود.
خانم کلینتون همچنین افزود که توافق به دست آمده بر سر پیش‌نویس قطعنامه تحریم‌ها بهترین پاسخ به تلاش‌های تهران در روزهای اخیر است.
گفته می‌شود که این قطنامعه جدید مشابه قطعنامه سال گذشته سازمان ملل علیه کره شمالی است که در آن برنامه‌های اتمی و موشکی این کشور هردو هدف قرار گرفته بود.
بر اساس پیش‌نویس قطعنامه جدید، کشورها ضمن رعایت ممنوعیت فروش هشت نوع سلاح سنگین از قبیل تانک، خودروهای زرهی، سیستم‌های موشکی، هواپیماها و هلی‌کوپترهای جنگی و نیز کشتی‌های نظامی به ایران، موظفند محموله‌های مشکوک بارگیری شده را در کشتی‌های ایرانی و کشتی‌های خارجی به مقصد ایران متوقف کنند.
همچنین بر اساس این پیش‌نویس کشورهای عضو سازمان ملل موظفند که اطلاعات خود را از شرکت‌های باربری هوایی و خطوط حمل و نقل دریایی ایران که احتمال دارد با عوض کردن نام شرکت قصد دور زدن تحریم‌ها را داشته باشند در اختیار سازمان ملل قرار دهند.
همچنین در این پیش‌نویس از بان گی - مون، دبیرکل سازمان ملل، خواسته شده است با تشکیل یک گروه کارشناسی برای نظارت بر اجرای این قطعنامه اولین گزارش خود را پس از سه ماه به شورای امنیت ارائه دهد.
در بخش‌های دیگر از پیش‌نویس دهصفحه‌ای ارائه شده دولت ایالات متحده سیستم‌های بانکی، بیمه و شرکت‌های ایرانی نیز هدف قرار گرفته‌اند.
خبر پیش‌نویس قطعنامه تازه علیه جمهوری اسلامی یک روز پس از تلاش‌های تهران برای مقابله با تحریم‌های احتمالی شورای امنیت منتشر شد که در آن سران کشورهای ایران، برزیل و ترکیه موافقت کردند تا ۱۲۰۰ کیلوگرم از اورانیوم ۳.۵ درصد غنی‌شده ایران در خاک ترکیه به امانت گذاشته شده و در برابر آن ۱۲۰ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درصد غنی‌شده برای رآکتور امیرآباد تهران به ایران تحویل داده شود.

## کودیر: جان تعداد دیگری از زندانیان سیاسی در خطر اعدام در ایران است

**اخبار روز**
کمیتهٔ دفاع از حقوق مردم ایران (کودیر) خشم و نگرانی شدید خود را نسبت به انتشار خبر اعدام‌های بیشتری که توسط مقام‌های ایران تدارک دیده می‌شود ابراز می‌کند. این تدارک در ادامهٔ اعدام پنج زندانی سیاسی در هفتهٔ پیش صورت می‌گیرد که به «اقدام علیه امنیت کشور و ارتباط با گروه‌های ضد انقلاب» متهم شده بودند.
اطلاع از اخبار منتشر شده در رسانه‌های ایران به نقل از دادستان کل تهران مبنی بر اینکه اعدام شمار بیشتری از زندانیان سیاسی در دستور کار است که در جریان اعتراض‌های سال پیش در پی انتخابات خرداد ماه ۸۸ دستگیر شده‌اند، و یک مرد ۷۰ ساله و پسرش جزو آنها هستند، نگرانی شدید کودیر را برانگیخته است.
در چند روز گذشته شماری از رهبران و فعالان برجستهٔ طرفدار اصلاحات نیز بازداشت شده‌اند و در مورد برخی از زندانیان احکام بی‌رویهٔ سنگینی، از جمله زندان‌های طولانی مدت صادر شده است.
رهبران رژیم اکنون آشکارا دربارهٔ بازداشت نامزد مغلوب انتخابات ریاست جمهوری، میرحسین موسوی، و همسر او زهرا رهنورد که استاد دانشگاه است صحبت می‌کنند. اتهامی که در مورد این دو تن ذکر می‌شود، خیانت و «محاربه با خدا» است، چرا که آنها از اعدام پنج زندانی سیاسی در هفتهٔ گذشته انتقاد کرده‌اند.
صبح امروز جمشید احمدی، معاون دبیرکل کودیر، این اقدام رژیم ایران را به شدت محکوم کرد و گفت:
«رژیم اینک خود را ناتوان از حل بحران سیاسی در کشور می‌بیند و انتقام گیری از زندانیان سیاسی را هدف خود قرار داده است. تدارک گستردهٔ مردم برای تظاهرات اعتراضی در سراسر ایران در سالگرد انتخابات تقلب‌آمیز ۲۲ خرداد، رژیم ایران را هراسان کرده است. دولت ایران به این امید بسته است که با اعدام کردن زندانیان سیاسی بتواند اعتراض‌های مردمی را که در شهرهای ایران گسترش می‌یابد مرعوب کند. پاسخی که رژیم ایران در مقابل تظاهرات اعتراضی مسالمت‌آمیز و برحق مردم برای تحقق خواست حقوق بشر و حقوق دموکراتیک برگزیده، سرکوب خشن است.»
کودیر علیه تشدید اقدام‌های سرکوب‌گرانه در ایران اعتراض کرده و از رژیم ایران خواسته است که دست از اعمال جنایتکارانه‌اش بردارد. کودیر افکار عمومی جهان را فراخوانده است که اعدام زندانیان سیاسی در ایران را محکوم کنند و از رژیم ایران بخواهند که اعدام‌ها را متوقف کند.
آقای احمدی در ادامه افزود: «فقط از راه یک کارزار متحد و موثر بین‌المللی علیه اعدام زندانیان سیاسی در ایران است که می‌توان جنایت‌های کنونی را متوقف کرد.»
کودیر همهٔ افراد و سازمان‌های دموکراتیک، و به‌ویژه جنبش کارگری و سندیکایی را فرا می‌خواند که نامه‌های اعتراضی به هیأت‌های نمایندگی دیپلوماتیک و سفارتخانه‌های ایران بفرستند و از رژیم ایران بخواهند که تمام اعدام‌ها را متوقف کند، و

- به شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی در ایران پایان دهد،
- همهٔ زندانیان سیاسی را بلافاصله و بدون قید و شرط آزاد کند، و
- کنوانسیون‌های بین‌المللی تضمین کنندهٔ حقوق بشر را محترم بشمارد و رعایت کند.

موضع اعلام شدهٔ کودیر همیشه برضد هر گونه اعدام و قساوت‌هایی است که رژیم تئوکراتیک ایران مرتکب می‌شود. کودیر مخالف مجازات اعدام تحت هر شرایطی است

# ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

## شیرین عبادی:
## با حضورلاریجانی شاهد زوال بیشتر قوه قضاییه هستیم، گزارشگر شکنجه سازمان ملل فورا به ایران برود

**گویا نیوز**

شیرین عبادی رییس کانون مدافعان حقوق بشر و برنده جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۳ در گفت وگویی با کمپین بین المللی حقوق بشر از دبیرکل سازمان ملل خواست که پیش از آنکه اعدام های دیگری در ایران صورت بگیرد گزارشگر مخصوص بازداشتهای خودسرانه و گزارشگر مخصوص شکنجه را به ایران ارسال کند.

این درحالی است که جعفرپناهی با انتشار نامه ای از آزارواذیت روحی خود و اعتصاب غذای خود خبرداده است. طی هفته جاری نیز دادستان تهران با دفاع از اعدامهای انجام شده منتقدان احکام اعدام را تهدیدکرد.

عبادی گفت که اعدام اخیر پنج زندانی سیاسی این خطر را در بر دارد که حکم اعدام برای سایر متهمان سیاسی که درکیفرخواست تقاضای اعدام برای انها شده صادر واجرا شود: « دولت ایران چندی قبل اعلام کردکه اجازه ورود به گزاشگران مخصوص حقوق بشر را خواهد داد. اگر این حرف درست باشد و آنها بخواهند به وعده خود عمل کنند بنابراین هر چه زودتر باید به گزارشگران اجازه ورود به ایران بدهند. اگر چه هنوز اجازه ویزا صادر نشده است. بهتر است هرچه زودتر دولت ایران به وعده خود عمل کند و برای گزارشگران ویژه ویزا صادر کند تا آنها به ایران بروند و دولت ایران کلیه پرونده ها را در اختیار آنها بگذارد و امکان دسترسی به زندان و خانواده افرادی که اعدام شده اند و همچنین سایر خانواده زندانیان سیاسی را فراهم کند. تا با بررسی یک مقام بین المللی بی طرف حقایق ثابت شود«.

عبادی با نگاهی به عملکرد قوه قضاییه ایران از زمانی که صادق لاریجانی ریاست قوه قضاییه را به عهده گرفته گفت: « متاسفانه در ماه های اخیر خصوصا بعد از آنکه آقای لاریجانی قوه قضاییه را تحویل گرفتند هر چه بیشتر شاهد زوال استقلال قوه قضاییه هستیم و دردادگاه ها می بینیم که سیاست نقش عمده را بازی می کند وبسیاری از متهمان سیاسی عنوان می کنند که احکام آنها قبلا به وسیله مامورین امنیتی تعیین می شود به قاضی می گویند وقاضی همان را تایید می کند«.

درحالی که طی ماه های اخیر بر اساس بخشنامه شورای عمومی دیوان عالی کشور پرونده های اعدام با تایید در دادگاه تجدید نظر برای اجرای احکام ارسال می شود، شیرین عبادی چنین روندی را برخلاف قانون خواند وگفت: «این رویه کاملا خلاف قانون است و یکی از مشکلات ما این است که عده ای از مامورین دولتی حتی خود را بالااز قوانین جمهوری اسلامی می دانند و حاضر به تمکین از قانون نیستند این روش خلاف قانون است و باید بگویم این تخلفات بیشتر درموردمتهمان سیاسی انجام شود«.

عبادی همچنین در خصوص تبریه حسین شریعتمداری مدیر مسوول کیهان ازشکایات وی علیه این روزنامه گفت :« این نیزنمونه دیگری است از عدم استقلال محاکم دادگستری. درحالتی که فردی مانند خانم (بدالسادات) مفیدی فقط به جرم نوشتن حقایق در زندان هستند می بینیم که افرادی دیگر با داشتن اتهامات بسیار قوی تر و دلایل کافی تبریه می شوند. جز اینکه بگویم متاسفم به حال دادگستری که به این روز افتاده مساله دیگری ندارم«.

رییس کانون مدافعان حقوق بشر با گفتن اینکه اعمل «خشونت همواره نشانه ضعف یک حکومت است» به تعطیل کردن روزهای یک شنبه و دوشنبه گذشته توسط دولت اشاره کرد و آن را نشانه احساس ناامنی دولت از خودش از سوی دیگر ما شاهد هستیم که در حال حاضر به مدت پنج روز پایتخت را تعطیل کرده‌اندو تمام ادارات دولتی تعطیل شده اند یعنی درحالتی که جمعه روز تعطیل رسمی است در ایران و دوشنبه هم تعطیل رسمی بوده براساس تقویم، دولت آمده شنبه ویک شنبه را هم در پایتخت تعطیل اعلام کرده و گفته که تمام ادارات دولتی و مدارس و دانشگاه های تهران تعطیل است. تعطیل ادارات دولتی به مدت پنج روز یک امر غیر عادی است. سخنگوی دولت اعلام کرده چون ۱۵ نفر از سران کشورها از جمله رییس جمهور زیمباوه قراراست به ایران بیاید بنابراین تعطیل اعلام کرده اند .سوال این است که آیا دولت ایران به مرحله ای رسیده که برای تامین امنیت میهمانان خودش مجبور است که حتی ادارات دولتی را تعطیل کند؟ فراموش نکنیم که در زمان آقای خاتمی بیش از ۳۰ نفر از سران کشورهای اسلامی برای شرکت در کنفرانس اسلامی به تهران آمدند وحتی یک ساعت هم ادارات دولتی تعطیل نشد .حال وضعیت کشور به کجا انجامیده که مجبورند دانشگاه ها را تعطیل کنند و از مردم بخواهند که از شهر شهر بروند بیرون برای اینکه تامین امنیت برای روسای جمهوری میهمان از جمله رییس جمهور زیمباوه بشود«.

عبادی افزود: « اگر مساله دیگری در تعطیل پنج روزه مطرح بود غیر از مساله عنوان شده چرا آن را از مردم پنهان می کنند؟ عدم شفافیت درمورد عملکرد سیاسی دولت واینکه مردم را محرم ندانند چیزی نیست جز اینکه از مردم می ترسند. حکومتی که از مردم می ترسد به این معنی است که ضعیف است«.

شیرین عبادی: با حضورلاریجانی شاهد زوال بیشتر قوه قضاییه هستیم، گزارشگر شکنجه سازمان ملل فورا به ایران برود.

## »مقایسه جنایتکار با گروگان، گستاخی است«

**دویچه وله:**

عامل قتل دکتر بختیار، پس از ورود به ایران با استقبال رسمی روبرو شد و "اسوه مقاومت"نام گرفت. آزادی وکیلی‌راد، بحثی جدی را نیز دررسانه‌های فرانسه دامن زده است. آیا جنبه سیاسی این تصمیم، بر وجه حقوقی و قانونی آن می‌چربد؟

دکتر عبدالکریم لاهیجی، وکیل دکتر شاپور بختیار، در مصاحبه با دویچه‌وله از قانونی بودن این آزادی و از کوتاهی دولت فرانسه در توضیح واقعی این تصمیم در برابر افکار عمومی می‌گوید.

**دویچه‌وله: وزارت کشور فرانسه با اتکاء به سپری شدن ۱۸ سال از محکومیت آقای وکیلی راد، باقی حبس ایشان را بخشوده است. این تصمیم، از نظر حقوقی کاملا موجه بود؟**

**عبدالکریم لاهیجی:** طبق پیش‌بینی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، محکوم به حبس ابد، با توجه به شرایط و احوال وقوع جنایت، باید حداقلی را در زندان بگذراند. بر اساس این قانون، دادگاه جنایی پاریس که من هم در آن شرکت داشتم، اعلام کرد که وکیلی‌راد باید دستکم ۱۸ سال از دوران محکومیت خود را در فرانسه بگذراند. به این ترتیب، او می‌توانست از تابستان گذشته تقاضای آزادی مشروط کند و عملا هم حدود یک‌سال بیشتر از زمان معمول در زندان ماند. از نظر قوانین تخلفی صورت نگرفته است.

**و اینکه آقای وکیلی‌راد بلافاصله پس از آزادی به تهران رفت، چه معنایی داشت؟ این هم از نظر قانونی فاقد ایراد بود؟**

این عمل از نظر قضایی مشکلی ندارد اما از نظر سیاسی قابل انتقاد است. وزیر خارجه فرانسه پس از بازگشت خانم رایس در چند مصاحبه گفت که این آزادی هیچگونه ارتباطی با پرونده دو ایرانی در دادگستری فرانسه ندارد. اما ما که به‌عنوان ناظر به اوضاع نگاه می‌کنیم، بیاد داریم که آقای احمدی‌نژاد در چند گفتگو از جمله با تلویزیون فرانسه تاکید کرده بود که آزادی رایس مشروط به آزادی دو ایرانی است.

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

پرونده کلوتیلد رایس درست ده روز پس از بازگشت مجید کاکاوند به ایران به دادگاه انقلاب رفت و دادگاه علیرغم اتهام جاسوسی به این خانم، او را به پنج سال حبس و پس از آن به پرداخت جریمه محکوم کرد. فورا هم پاسپورت او را دادند تا به فرانسه بیاید. وزیر کشور فرانسه، حکم اخراج وکیلی‌راد را فردای روز ورود رایس به کشور صادر کرد. تمام این دلایل به من اجازه می‌دهد بگویم که وزیر خارجه فرانسه و دیگر مسئولان فرانسوی مردم را احمق فرض کردند و جرات نکردند بگویند که ما برای آزادی شهروند خود چاره‌ای جز تن دادن به خواست‌های جمهوری اسلامی نداشتیم.

این را می‌توانستند بگویند زیرا روند کار، مخالفتی هم با قوانین فرانسه نداشت. آن جنایتکار، ۱۸ سال از حکم خود را سپری کرده بود و استرداد مجید کاکاوند به آمریکا هم مشمول قوانین فرانسه نمی‌شد. مشکل اینجاست که نمی‌خواهند جمهوری اسلامی را تروریست بخوانند. در نتیجه زبانی را به‌کار می‌برند که در فرانسه به آن می‌گویند "زبان چوبی". یعنی زبانی که هیچ معنایی از آن در نمی‌آید.

**همان‌گونه که شما گفتید، آقای وکیلی‌راد، قاتل به معنای متعارف آن نبود و قتلی تروریستی به سفارش جمهوری اسلامی صورت گرفته بود. حساسیت‌های ویژه‌ای در سال‌های اخیر نسبت به تروریسم در جهان غرب ایجاد شده و فرانسه هم در کارزار جهانی مقابله با تروریسم شرکت فعال دارد. دولت فرانسه به این تناقض چه پاسخی می‌دهد؟**

من تاکید می‌کنم که جمهوری اسلامی تنها در ارتباط با کشتن بختیار و منشی‌اش، تروریست نیست. جمهوری اسلامی سی سال است گروگان‌گیری می‌کند و آدم می‌کشد. کلوتیلد رایس هم گروگان جمهوری اسلامی بود. دولت فرانسه باید دولت ایران را به‌عنوان دولتی که سه‌دهه سابقه گروگان‌گیری دارد طرح می‌کرد. دادگاه وکیلی‌راد چون در ارتباط با تروریسم بین‌المللی بود، هیات منصفه نداشت. من آنجا بودم و وقتی رییس دادگاه از سایر قضات پرسید که آیا سرنخ این جنایت در تهران و در دست مقامات عالیرتبه جمهوری اسلامی بوده، پاسخ آری بود. در همان دادگاه برای دو عامل دیگر جنایت که فراری بودند و چند نفر از بلندپایگان جمهوری اسلامی، کارت زرد صادر شد و پرونده هنوز مفتوح است. این پرونده که مقدم بر پرونده جنایت میکونوس بود، از مصادیق تروریسم بین‌المللی است.

**منظور از سوال این بود که صرفنظر از این تصمیم و تبادل میان ایران و فرانسه، این شکستی برای فرانسه نیست که حضور فعال در کارزار بین‌المللی مبارزه با تروریسم دارد؟**

مسلم است! مسئله به آزاد کردن گروگان‌های کشورها برمی‌گردد و تصمیم درست آن است که تروریست‌ها تشویق نشوند وجان شهروندان هیچ کشوری هم به خطر نیفتد. ما به‌عنوان ناظر می‌گوییم اگر کشورهای دمکراتیک ناچارند در مواردی برای حفظ جان شهروندان خود کاری کنند که مرجح بر اصول حقوق‌بشر و دمکراسی باشد، دست‌کم حقیقت را بگویند که ما مجبور بودیم. این‌ها حتی در برخی موارد باج هم به تروریست‌ها می‌پردازند و نمی‌گویند. ما می‌گوییم در این مبادله اخیر که باجی هم همراه نداشت، باید حقیقت را به مردم می‌گفتند.

**شما وکیل خانواده بختیار هستید، آنها چه می‌گویند؟**

من وکیل شاپور بختیار بودم نه وکیل خانواده آنها. در محاکمه وکیلی‌راد هم بعنوان ناظر فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر حضور داشتم زیرا پشت این محاکمه، جمهوری اسلامی قرار داشت و ما می‌خواستیم بدانیم دادگستری فرانسه چه رفتاری خواهد کرد. دختر و پسر ارشد دکتر بختیار متاسفانه فوت کرده‌اند و فرزندان دیگرش هم در آمریکا هستند. مسلم است که آنها از این وضعیت راضی نیستند. رادیو تلویزیون فرانسه نیز طی روزهای اخیر، رفتار انجام شده را در خور یک کشور دمکراتیک ندانسته است. منتقدان می‌گویند این اقدام، مغایر قوانین کشور نبوده اما منزلتی هم برای دولت فرانسه در برنداشته است.

**از قرار دولت ایران به تلافی احترامی که دولت فرانسه در استقبال رسمی از خانم رایس به او گذاشت، معاون وزیر خارجه را به پیشواز آقای وکیلی‌راد فرستاد و لقب "قهرمان ملی" را به او داد.**

بله. اما تفاوت این است که وکیلی‌راد بعنوان جنایتکار محکوم به حبس ابد شد و محاکمه‌اش یک ماه طول کشید، در صورتی‌که افتضاح گروگانگیری رایس بر همه دنیا از جمله بر مردم ایران روشن بود. دختری را یکماه و نیم در حبس نگاه‌داشتند، دادگاه نمایشی او را به صورتی مسخره در تلویزیون نشان دادند و بعد به جریمه محکوم کردند که نوعی باج و اخاذی بود. مقایسه کردن مورد یک گروگان که بیگناهی‌اش را جمهوری اسلامی ضمنی ثابت کرد و جنایتکاری که جرم‌اش محرز شده، نهایت گستاخی از سوی جمهوری اسلامی است.

مصاحبه‌گر: مهیندخت مصباح
تحریریه: بهمن مهرداد

## تحریم بیشتر ایران هنوز منتفی نشده است

**دویچه وله**

روسیه موافقت خود را با پیش‌نویس قطعنامه چهارم شورای امنیت اعلام کرد. به گفته هیلاری کلینتون، چین نیز پیش از این موافقت خو د با این پیش‌نویس را به اطلاع آمریکا رسانده است.

برپایه گزارش خبرگزاری فرانسه، سرگئی لاوروف وزیرخارجه روسیه، روز چهارشنبه (۱۹ آپریل، ۲۹ اردی‌بهشت) در یک تماس تلفنی با همتای آمریکائی خود هیلاری کلینتون بر موافقت کشورش با پیش‌نویس قطعنامه‌ای که برای گسترش تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی تسلیم شورای امنیت شده، تاکید ورزید.

**قطعنامه چهارم، مهم یا بی‌اهمیت؟**

دولت احمدی‌نژاد امیدوار است که با امضای موافقتنامه انتقال اورانیوم به ترکیه، مانع از تصویب قطعنامه چهارم در شورای امنیت شود. به گزارش خبرگزاری فرانسه، وزرای خارجه روسیه و آمریکا، در تماس تلفنی روز چهارشنبه خود، درباره نتایج امضای این موافقتنامه نیز گفت‌وگو کردند. لاوروف بعدا گفت:«وضعیت پس از توافقنامه تهران، باید با دقت بسیار مورد تامل قرار گیرد.» در این میان، خبرگزاری فارس به نقل از علی‌اکبر صالحی سرپرست سازمان انرژی اتمی ایران نوشت:«کشورهای صاحب حق وتو، در صورت فشار برای تحریم‌های بیشتر علیه ایران، اعتبار خود را از دست خواهند داد.» صالحی، همزمان به شبکه تلویزیونی دولتی خبر گفت: «ما، مثل موارد گذشته منتظر می‌مانیم، زیرا آن‌ها با تصویب یک قطعنامه جدید چیزی به دست نخواهند آورد.» برپایه گزارش خبرگزاری آلمان، صالحی در عین‌حال اعتراف کرد که پیش‌نویس تهیه شده از سوی گروه ۵+۱ به وجهه بین‌المللی ایران آسیب می‌رساند. وی، تاکید ورزید: «در شورای امنیت افراد آگاهی هستند که مانع از این کار می‌شوند». صالحی به این ترتیب نشان داد که ایران، به رغم تاکید بر بی‌اهمیت بودن قطعنامه شورای امنیت، به مخالفت برخی از اعضای غیردائم شورا با آن امید بسته است.

**غرب، همچنان بی‌اعتماد**

اظهارات علی‌اکبر صالحی واکنشی است به سخنان هیلاری کلینتون وزیرخارجه ایالات متحده آمریکا در روز سه‌شنبه (۱۷ آپریل). وی، پیش‌نویس قطعنامه جدید را سندی قوی دانست و گفت که چین و روسیه نیز پس از هفته‌ها بحث و بررسی با آن موافقت کرده‌اند. بسیاری از ناظران اعتقاد دارند که دولت احمدی‌نژاد، با هدف ایجاد شکاف در شورای امنیت، توافقنامه انتقال اورانیوم کم غلظت به خاک ترکیه را امضا کرد.

گزارش خبرگزاری آلمان، اعلام تصمیم ایران برای ادامه غنی‌سازی اورانیوم را دلیل اصلی بی‌اعتمادی غرب به حسن‌نیت دولت احمدی‌نژاد ارزیابی می‌کند. میهمان‌دوست، سخنگوی وزارت‌خارجه جمهوری اسلامی، بلافاصله پس از امضای توافقنامه تهران گفت که به رغم انتقال اورانیوم کم غلظت، ایران به غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد، در داخل خاک خود همچنان ادامه خواهد داد.

**پیشینه تحریم‌ها**

قطعنامه جدید، در صورت تصویب، چهارمین قطعنامه تنبیهی شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی خواهد بود. این شورا، از ماه دسامبر سال ۲۰۰۶ میلادی تاکنون ۳ قطعنامه علیه ایران تصویب کرده است. در ماه مارس ۲۰۰۸، فهرست تحریم‌ها بلندتر شد. در قطعنامه سوم، ممنوعیت سفر خارجی همکاران برنامه‌اتمی، نظارت بر اعتبارات صادراتی و بستن برخی از حساب‌های بانکی ایران، پیش‌بینی شد.

در پیش‌نویس قطعنامه چهارم، بستن حساب‌های سپاه پاسداران در خارج، کنترل شدیدتر کشتی‌های حامل کالا برای ایران و همچنین جلوگیری از ارسال جنگ‌افزارهای غیراتمی به ایران پیش‌بینی شده است.

**تحریم‌های اروپا و آمریکا**

اتحادیه اروپا، دامنه تحریم‌ها را برای آخرین بار از دهم نوامبر سال ۲۰۰۸ گسترش داد و حساب‌های بانکی ۲۸ ایرانی را مسدود کرد. همچنین صدور ویزا برای ۱۴ تن از همکاران برنامه اتمی و تسلیحاتی ایران ممنوع شد. این لیست سیاه، در نوامبر سال‌گذشته، یکبار دیگر تکمیل شد.

ایالات متحده آمریکا، برای اولین بار ۳۰ سال پیش، به دنبال اشغال سفارتخانه و گروگان گیری دیپلمات‌های خود در تهران، جمهوری اسلامی را به پشتیبانی از ترور متهم و تحریم کرد. این تحریم‌ها، در سال ۲۰۰۸ با بلوکه شدن نقدینه شرکت‌هائی که متهم به همکاری با برنامه اتمی ایران شده‌اند، تکمیل شد. علاوه بر این، شهروندان آمریکائی از معامله با این شرکت‌ها منع شدند و لشگر القدس سپاه پاسداران، در فهرست سازمان‌های تروریستی جای گرفت. این امر، به آمریکا، اتحادیه اروپا و متحدان آن‌ها امکان می‌دهد که حساب‌های سپاه پاسداران را ببندند و موجودی آن‌ها را بلوکه کنند.

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

### وکیل پرونده دراویش:

# در هیچ جای قوانین ایران، درویش بودن جرم نیست

### فرزانه بذرپور

**جرس:**
شامگاه سه شنبه بیست و یکم اردیبهشت ماه حدود ساعت 23 ، عده ای از افراد لباس شخصی که خود را منتسب به پایگاههای نیروی مقاومت بسیج می نامیدند ، با اجتماع مقابل حسینیه دراویش نعمت اللهی گنابادی در شهر کرج ، شعارهایی علیه تصوف سرداده و قصد حمله به حسینیه و درگیری با دراویش را داشتند که بلافاصله مراتب از سوی اهالی محل به نیروی انتظامی اطلاع داده شد . مأمورین انتظامی و یگان ویژه در محل حاضر شدند و راههای ورودی به حسینیه را محاصره کردند . برخی از مسئولین اطلاعاتی و فرماندهان انتظامی نیز در ساعات اولیه تجمع در منطقه حاضر ، تا مانع از درگیری و یا هر گونه حمله ای شوند که البته این امر منجر به بی حرمتی اجتماع کنندگان نسبت به مأمورین انتظامی نیز گردید . اجتماع این گروه از لباس شخصی ها علی رغم حضور مسئولین شهر تا ساعت 2 بامداد به طول انجامید و نهایتاً با اعلام این موضوع که در شبهای آینده نیز حتماً در محل حاضر خواهند شد ، منطقه را ترک کردند. این درگیری ها در حالی صورت می گرد که در هفته های پیش احکامی از حبس، شلاق و نفی بلد برای بیست و چهارتن از دراویش صادر شده بود. برای اطلاع از جزئیات پرونده دراویش با یکی از وکلای دراویش، آقای داوود منتظری گفتگو کردیم. او با اشاره به پرونده هی دراویش می گوید "در این گونه پرونده ها جرم و مجرم و مجازات از قبل تعیین شده است و به دفاعیات وکیل توجه نمی شود."متن مصاحبه جرس با داوود منتظری وکیل دعاوی دراویش گنابادی را در ادامه می خوانید .

**موکلان شما دقیقا چه زمانی و در پی چه حادثه ای بازداشت شدند؟**
- دراوایل مرداد ماه سال 88 در پی برگزاری مراسم تدفین یکی از دراویش در مزار متبرک سلطانی بیدخت از توابع شهرستان گناباد عده ای از بستگان آن مرحوم ، به بهانه ممنوعیت دفن اموات در این محل توسط ماموران امنیتی و انتظامی بازداشت می شوند .جمعی از دراویش و آشنایان متوفی به منظور پیگیری قضایی این موضوع به زندان شهرستان گناباد مراجعه می کنند وچون بازداشت شدگان آزاد نمی شوند مراسم سوگواری و قرائت قران در آنجا صورت می گیرد ، متاسفانه مسئو لین گناباد نه تنها موجبات آزادی بازداشت شدگان را فراهم نمی کنند، بلکه با برخوردهای تند و خشن چند نفر از دراویش را بازداشت می کنند .روز بعد که اتفاقا روز ملاقات عمومی با دادستان نیز بود مجددا جمعی دیگر از دراویش به دادگستری مراجعه کرده که از طرف مامورین مورد ضرب و شتم قرار گرفته و اجتماع مسالمت آمیز دراویش با ضربات باتوم و پرتاب گاز اشک آور و بازداشت و دستگیری خاتمه می یابد و در حال حاضر رای به محکومیت آنها به اتهام اخلال در نظم عمومی صادر شده است.

**بنا بر اخبار رسانه ها، در اسفند ماه سال 87 جمعیت 4 هزارنفری از دراویش در اعتراض به تخریب حسینیه دراویش گنابادی در مقابل مجلس شورای اسلامی تحصن کردند. که حدود 800 تن از ایشان دستگیر شدند. آیا موکلان شما در آن تجمع حضور داشتند؟**
- بله عده ای از آنها حضور داشتند ولی این موضوع ارتباطی به پرونده تشکیل شده علیه آنها در دادگستری گناباد ندارد و نمی تواند بهانه ای برای محکومیت مجدد قرار گیرد چراکه اعتراض به اقدامات غیرقانونی مأمورین ودستگاههای حکومتی برابر اصل 27 قانون اساسی ، از حقوق مسلم قانونی شهروندان کشور است و دراویش هم مانند سایر هموطنان این حق را برای خود قایل هستند که در هر زمان که ظلمی بر آنها وارد می شود ، در حرکتی جمعی و مسالمت آمیز ، اعتراض خود را بیان نمایند .

**چه دادگاهی این احکام را صادر کرده است و آیا صلاحیت رسیدگی به موضوع را داشته و براساس چه مواد قانونی این احکام صادر شده ؟**
- دادگستری گناباد - البته باید به این مساله اشاره کنم که اصلا موضوع تجمع و اخلال در نظم نبوده ،بلکه آنها در مخالفت و دشمنی با دراویش گنابادی چنین اقدامی کردند که در اثبات این حرف به کیفر خواست تنظیم شده از طرف دادستان اشاره می کنم. دادستان در کیفرخواست در مقدمه چهار صفحه ای دست به توهین ، بی ادبی ، افترا ، تهمت و سخنان کذب علیه بزرگان این سلسله و دراویش زده که ربطی به پرونده نداشت ولیکن این سوءنیتآنها را اشکار کرد که هدف از چنین اعمالی چه بوده است که این اتهامات یک جرمی جدید بود که دادستان مرتکب شد و قاضی دادگاه نیز می بایست اگر عدالت در جلسه رسیدگی وجود داشت عواقب این نوع اتهام زدن را هم به دادستان تذکر می داد یا دلایل او را می خواست که همه می دانیم چنین نمی شود و باید این دادگاه را دادگاه تفتیش عقاید بنامیم که بر این اساس ، خیر صلاحیت ندارد چون تفتیش عقاید مطابق قانون اساسی جرم است، ولی ظاهراً بر اساس ماده 618 قانون مجازات اسلامی ، دراویش محکوم به اخلال در نظم عمومی شدند.

**چون موضوع اخلال در نظم عمومی سرفصل بسیاری از احکام صادره از سوی قوه قضائیه است . در مورد پرونده دراویش هم همین موضوع مطرح بوده است. باتوجه به اینکه بیدخت مزار و مقابر دراویش هست آیا تجمع در آن مصداق تجمع برای اخلال در نظم منظور می شود؟ دفاع شما در این باره چه بود؟**
خیر.نه تنها تجمع در آنجا مخل نظم نیست بلکه همه به این مساله آگاهی دارند که در بیدخت یک آرامش خاصی بر قرار است که خود دادستان گناباد نیز بدین نکته اشاره کرد ولیکن موضوع چیز دیگری بود که بنده نیز در دفاعیاتم به این مساله اشاره کردم که اولا تجمع نه جرم است و نه غیر قانونی است و اگر به عنصر قانونی ماده 618 قانون مجازات اسلامی نیز توجه کنیم در آنجا به هیاهو جنجال و حرکات غیر متعارف و اخلال در کسب و کار مردم و مسایل دیگر اشاره کرده که عمل موکلین بنده مصداق هیچ کدام از اینها نیست ودر قانون اساسی نیز همانطور که اشاره شد ، در اصل 27 برای تجمع صدور اجازه از مرجعی خاص را شرط ندانسته ودر آنجا ممنوعیت را مشروط به حمل سلاح دانسته.ولیکن در این گونه پرونده ها جرم و مجرم و مجازات از قبل تعیین شده است و به دفاعیات وکیل توجه نمی شود.

**جمهوری اسلامی همواره تاکید داشته که گرایشات صوفیانه، انحراف در آداب مذهبی آنها را نیز به همراه داشته است. آیا در میان اتهامات مطروحه به آداب و سنن مسلک درویشان هم ایراد وارد شده بود؟**
- بله . مسئله بدعت گذاری و انحراف در عقاید مذهبی به دراویش در این پرونده هم وارد شد و دادستان گناباد ، مسیر صدور کیفرخواست خود را هم در همین جهت سوق داده است .

**اتهام موکلان شما امنیتی و سیاسی تعریف می شد یا مذهبی و اعتقادی؟ آیا شما صلاحیت دادگاه را در بررسی موضوع اتهامات تایید می کنید؟**
در قوانین ایران با همه کاستیهایش در هیچ کجا درویشی و درویش بودن را به عنوان جرم مطرح ننموده است واز طرفی مکتب درویشی و تصوف مردود همه علما و متشرعین نیست و در خصوص آن اجماع واحدی وجود ندارد . اما متاسفانه بعضی مراکز امنیتی و قضایی که تابع یک طیف فکری خاص می باشند به نام دفاع از مذهبی که خود را منتسب به آن می کنند با دراویش دشمنی نموده و از قانون نیز در همین راستا استفاده ابزاری می نمایند لذا چون اتهامات موکلین اساسا منطبق بر موازین قانونی نمی باشد ،حقیقتا اتهامات هم اعتقادی و هم سیاسی است .در نتیجه برای سرکوب و منکوب نمودن دراویش از قانون و محاکم قضایی صرفا استفاده ابزاری می شود.

**گفته می شود که پروانه وکالت برخی وکلای دراویش گنابادی باطل شده است و آنها با محدودیت هایی مواجه شده اند . آیا شما این اخبار را تایید می کنید؟**
بله پروانه دو تن از همکاران من آقایان امید بهروزی و مصطفی دانشجو ، به دلیل دفاع از حقوق شهروندی دراویش باطل شده و با محدودیت نیز مواجه شده اند واین مورد تأیید است . در سایر پرونده های دراویش نیز وکلای دیگر هم تحت تعقیب قضایی قرار گرفته اند .

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

### 22خرداد، حق حضور در دانشگاه را ندارید!

### ماشین سردار جعفری سبز شد

آرش بهمنی

**روزآنلاین**

برخی از منابع دانشجویی به "روز" خبر دادند که با نزدیک شدن به سالگرد انتخابات 22 خرداد، روند احضار و تهدید فعالان دانشجویی در دانشگاه های مختلف کشور، سرعت بیشتری به خود گرفته است و از دانشجویان خواسته شده روز 22 خرداد به دانشگاه نروند. با این حال دانشجویان در دانشگاه های مختلف به حرکات اعتراضی خود ادامه می دهند و از جمله دانشجویان دانشکده مکانیک دانشگاه خواجه نصیر روز گذشته، هم زمان با حضور سردار عزیز جعفری، فرمانده سپاه در این دانشگاه، روی ماشین اورنگ سبز پاشیدند .

یکی از این فعالان به "روز" گفت: "در روزهای اخیر ماموران حراست دانشگاه ها، برخی از افرادی را که پیش ازاین کمتر در فعالیت های دانشجویی حاضر بوده اما در حوادث پس از انتخابات، بازداشت شده اند، به کمیته انضباطی احضار و آن ها را تهدید کرده اند که در صورت انجام هرگونه حرکت اعتراضی در روزهایی چون دوم خرداد، 22 خرداد و 25 خرداد، علاوه بر آنکه پرونده قضایی شان به سرعت مورد بررسی قرار خواهد گرفت، به جرم اقدام علیه امنیت ملی، از دانشگاه اخراج و به طور مادام العمر از تحصیل محروم خواهند شد. این افراد تهدید شده اند که در صورت رسانه ای کردن این قضیه، نیز برخورد مشابهی با آن ها خواهد شد ".

یک فعال دانشجویی دیگر درهمین زمینه به "روز" گفت: "مأموران حراست به برخ دانشجویان اعلام کرده اند در روزهایی چون 2 خرداد و 22 خرداد، حق حضور در دانشگاه را نیز ندارند. وقتی این افراد اعلام کرده اند که در این روزها ممکن است کلاسی تشکیل شود یا امتحانی برگزار شود، به آن ها اطمینان داده شده که در این زمینه با اساتید مربوطه هماهنگی های لازم انجام خواهد شد ".

فعالان دانشجویی در شهرهایی چون همدان، اراک، اصفهان، شیراز، کرمانشاه، رشت، زاهدان، سنندج و تبریز چنین احضارهایی را تایید کرده اند .

**پرونده جدید برای پیمان عارف**

پیمان عارف، دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه تهران، برای بررسی پرونده اتهامی خود، به شعبه 54 تحدیدنظر دادگاه انقلاب تهران احضار شده است. او خرداد ماه سال گذشته و در حالی که مشغول گذراندن دوره سربازی خود در رشت بود، بازداشت شد. وی حدود یک ماه پیش از زندان آزاد شده است .

دادگاه بدوی، پیمان عارف را به تحمل یک سال حبس تعزیری و 74 ضربه شلاق محکوم کرده بود. همچنین قاضی پیرعباسی، رییس شعبه 26 دادگاه انقلاب، این فعال سابق دانشجویی را به محرومیت مادام العمر از هرگونه حضور در تشکل های سیاسی و فعالیت های مطبوعاتی محکوم کرده بود .

اتهام پیمان عارف، در آن زمان تبلیغ علیه نظام و توهین به رییس جمهور ذکر شده بود .

**دانشگاه آزاد؛ روزه سیاسی**

دانشجویان دانشگاه آزاد قصد دارند در صدمین روز بازداشت علی ملیحی، برای آزادی تمامی دانشجویان دربند روزه اعتراضی بگیرند .

دانشجویان دانشگاه آزاد با صدور بیانیه ای ضمن محکومیت تداوم بازداشت غیرقانونی دانشجویان و دانش آموختگان این دانشگاه اعلام کردند که در روز چهارشنبه 29 اردیبهشت ماه ضمن تحصن، روزه خواهند گرفت .

در بیانیه ای که از سوی فعالان دانشجویی دانشگاه آزاد در همین زمینه صادر شده است، آمده: "دیر زمانی است که آزادی را دربند کرده اند و آزادمردان و آزاد زنان را به کنج سلول ها روانه نموده اند و به اسم عدالت نام عدالت را خدشه دار و با نام مهروزی چهره مهر را تیره نموده اند و مهرورزترین ها بر این مرزو بوم را به غل و زنجیر کشیده اند تا بار دیگر ایمان بیاوریم که داستان پر کین استبداد بر قامت دانشجو و اهل قلم این مرزو بوم حکایت ادامه داری است ".

این بیانیه در ادامه می افزاید: "جریانی که از هراس اطلاع رسانی شفاف به دشمنی با جوانان قلم به دست و دانشجویان این سرزمین برخاسته است و بی محابا بر طبل لجاجت با نهادهای دانشگاهی و مدنی ایران می کوبد ؛ همچنان پروژه پرونده سازی برای فعالین دانشجویی و سیاسی را در دستور کار خود قرار داده و با چسباندن اتهمات بی پایه و اساس منتقدان دلسوز را از ابتدایی ترین حقوق خود محروم می کند. ما دستگیری علی ملیحی و مهدی خدایی از فعالین دانشجویی دانشگاه آزاد را در همین مسیر قلمداد می کنیم ".

بیانیه فعالان دانشجویی دانشگاه آزاد همچنین می افزاید" :دانشجویان دانشگاه آزاد ضمن محکومیت تداوم بازداشت غیرقانونی دانشجویان و دانش آموختگان این دانشگاه علی ملیحی، مهدی خدایی، میلاد فدایی اصل، شیوا نظرآهاری، سینا گلچین، محمدعلی الهی، شهاب اکبرزاده، حمید پیروزفام، سعید ملکی، امین کشاورز، پویا قربانی، فرامرز عبدالله نژاد، مهران صفری، آرش قاسمی اعلام می‌دارد که تمام قد در کنار یاران دربند خویش ایستاده اند و یقین دارند که این عزم مشترکی که آنها را به حبس کشانده با صبر و امیدواری و تلاش مداوم دیگر دانشجویان به نصری قریب تبدیل خواهد شد " .

**دانشگاه خواجه نصیر؛ اعتراض به سردار جعفری**

دانشجویان دانشکده مکانیک دانشگاه خواجه نصیر روز گذشته، هم زمان با حضور سردار عزیز جعفری، فرمانده سپاه در این دانشگاه با پخش تراکت هایی و همچنین پاشیدن رنگ بر روی ماشین سردار جعفری فرمانده سپاه، نسبت به حضور وی اعتراض کردند .

اعتراض دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر در حالی صورت گرفت که وجود نیروهای نظامی و امنیتی بعضا مسلح به همراه حداقل 4 فیلمبردار از سوی حراست دانشگاه، امکان هرگونه برپایی تجمع اعتراضی را از دانشجویان گرفته بود. با این وجود دانشجویان بر روی ماشین تویوتای لندکروز حامل فرمانده سپاه، رنگ سبز پاشیدند. دانشجویان خواجه نصیر همچنین همزمان با حضور فرمانده سپاه در دانشگاه، تراکت هایی حاوی شعارهایی بر علیه وجود فضای دیکتاتوری و اختناق در ایران پخش کردند .

این چندمین بار است که در دانشگاه خواجه نصیر تجمعات و حرکات اعتراضی نسبت به حضور مقامات عالی رتبه اتفاق می افتد. در روزهای گذشته اخباری مبنی بر اخراج حداقل 4 تن از دانشجویان دانشگاه به اتهام حضور در چنین تجمعاتی منتشر شده بود .

**دانشگاه علامه؛ تفکیک جنسیتی در دانشگاه**

در راستای کنترل وضع پوشش در دانشگاه‌ها و خبرهایی که از تصویب آئین نامه مبارزه با بد حجابی در وزارت علوم به گوش می‌رسد، شنیده ها حاکی است که دانشگاه علامه طباطبایی طرح جدیدی در دستور کار دارد. گزارش ها حاکی از آن است که در یکی از دانشکده‌های دانشگاه علامه به منظور کنترل بهتر حجاب دانشجویان دختر، این دانشگاه قصد دارد ورودی دختران و پسران را از هم جدا کند .

در همین راستا صدر الدین شریعتی، رئیس دانشگاه علامه در مصاحبه با خبرگزاری مهر با اشاره به برنامه های دانشگاه علامه طباطبایی برای اجرای طرح عفاف و حجاب گفته است: "از دو سه سال پیش طرحی را آغاز کردیم که طی آن در هر دانشکده فردی با درجه تحصیل لیسانس انتخاب شد و با آموزشهایی که به آنها داده شد روش تذکر و یادآوری را فرا گرفتند تا بتواند با عاطفه و نرمی به دانشجویان تذکر دهند. بر اساس این طرح اکنون هفت نفر در هفت دانشکده علامه حضور دارند که درباره حجاب و عفاف در صورت لزوم تذکر می دهند ".

همچنین پیش از این اخباری منتشر شده بود که حکایت از بازرسی لپ تاب های دانشجویان پیش از ورود به دانشگاه داشت .

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

### میلاد اسدی و بهاره هدایت، اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، به ۱۶ سال و نیم حبس تعزیری محکوم شدند

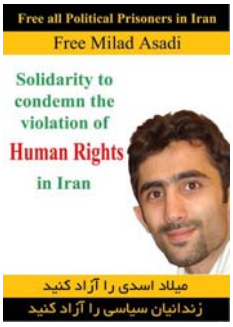

**خبرگزاری هرانا**

بهاره هدایت و میلاد اسدی، دو عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، به ترتیب به نه سال و نیم، و هفت سال حبس تعزیری محکوم شدند.

به گزارش دانشجونیوز، شعبه 28 دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه امروز دو عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت )اتحادیه سراسری انجمن های اسلامی دانشجویان ایران) را در مجموع به 16 سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم کرد .

جزئیات احکام صادره به شرح زیر است:

**موارد مطروحه در پرونده بهاره هدایت که منجر به صدور حکم 9 سال و شش ماه حبس تعزیری گردیده است:**

اتهام تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی از طریق بیانیه ومصاحبه، شکستن در دانشگاه: 5 سال

توهین به رهبری: 2 سال

توهین به رئیس جمهور: 6 ماه

هم چنین پرونده پیشین بهاره هدایت در رابطه با بازداشت وی در روز 22 خرداد سال 85 در میدان هفت تیر نیز با این پرونده تجمیع گشته است و و مدت 2 سال حبس را افزوده است.

**موارد مطروحه در پرونده میلاد اسدی که منجر به صدور حکم 7 سال حبس تعزیری گردیده است:**

اتهام اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام: 5 سال

توهین به رهبری: 2 سال.

گفتنی است این احکام توسط شعبه 28 دادگاه انقلاب به ریاست مقیسه صادر گردیده است. بهاره هدایت از 9 دی ماه سال گذشته در بند نسوان زندان اوین در بازداشت به سر می برد. هم چنین میلاد اسدی از 9 آذر ماه سال گذشته و در بند 350 زندان اوین در بازداشت به سر می برد.

### محکومیت علیرضا عزآباد دانشجوی کارشناسی آمار به یک سال حبس تعزیری

**خبرگزاری هرانا**

علیرضا عزآباد، از بازداشت شدگان وقایع بعد از انتخابات به یک سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد.

علیرضا عزآباد، دانشجوی کارشناسی آمار، دانشکده اقتصاد علامه طباطبایی است که در روز ۲۰ بهمن بازداشت شد و به اتهام اخلال در نظم و امنیت عمومی از طریق شرکت در آنچه که قوه‌ی قضاییه "اغتشاشات" می‌خواند، در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تحت محاکمه قرار گرفت .

به نقل از دانشجو نیوز، عز آباد که با قرار کفالت از زندان آزاد شده، نسبت به حکم صادره اعتراض کرده است.

هم چنین یکی از نزدیکان این دانشجو گفته است دانشگاه نیز او را دو ترم از تحصیل محکوم کرده است.

به گفته ی وی آقای عزآباد را از طریق عکس‌های مربوط به اعتراضات مردمی در روز عاشورا شناسایی و بازداشت کرده بودند.

### اعتصاب غذای حبیب الله گلپری پور، زندانی کرد محکوم به اعدام

**خبرگزاری هرانا**

حبیب الله گلپری پور، زندانی کرد محکوم به اعدام در زندان مهاباد از روز چهارشنبه 22 اردیبهشت ماه جاری، دست به اعتصاب غذا زده است.

به گزارش آژانس خبری موکریان و بر اساس گفته ی خانواده ی این زندانی، اعتصاب گل پری پور در اعتراض به صدور حکم اعدام و نیز محدودیت های اعمال شده در قبال وی در زندان می باشد.

وکیل این زندانی پیشتر در گفتگویی علام کرده بود که موکلش حبیب الله گلپری پور، به اتهام محاربه از طریق فعالیت تبلیغی و عضویت در یک حزب مخالف نظام به استناد ماده 186 و 190 قانون مجازات اسلامی از سوی دادگاه انقلاب به اعدام محکوم شده است.

### گریه بینوش برای جعفر پناهی

**شادی علیزاده**

**روزآنلاین**

در حالیکه جعفر پناهی در اعتراض به شرایط بازداشت خود دست به اعتصاب غذا زده، جلسه مطبوعاتی فیلم "کپی برابر اصل"، ساخته عباس کیارستمی هم دیروز در جشنواره کن با یاد جعفر پناهی، فیلمساز زندانی در ایران آغاز شد .

در این جلسه که با حضور کارگردان و ژولیت بینوش، بازیگر برجسته فرانسوی و دیگر عوامل فیلم برگزار شد، کیارستمی پیش از آغاز بحث درباره فیلمش با اشاره به اینکه باید "نکته بسیار مهمی" را یادآوری کند، ضمن اظهار تعجب از زندانی شدن پناهی، گفت: "بسیار عجیب است که فیلمسازی بخاطر ساخت فیلمی که هنوز آماده نشده و کیفیت و چگونگی آن معلوم نیست، به زندان برود ".

کیارستمی زندانی شدن پناهی را "هنر در زندان" خواند و گفت در نامه قبلی اش هم اشاره کرده که مسئولان فرهنگی مقصرند که فیلمساز را به راهی هدایت می کنند که فیلم بدون مجوز بسازد .

کیارستمی گفت که امروز از طرف خانواده پناهی تلاش کرده اند با او تماس بگیرند و او گمان می کرد که می تواند با تماس با آنها در طول جلسه، خبر خوش آزادی پناهی را بدهد و این روز را در خاطره سینما ثبت کند، اما روزنامه نگاران حاضر در جلسه به او یادآوری کردند که این تماس برای اشاره به وخیم تر شدن اوضاع و اعتصاب غذای پناهی است. کیارستمی پس از شنیدن این خبر گفت: "چی فکر می کردیم، چی شد "!

کیارستمی اضافه کرد که مسئولان دولتی باید پاسخ قانع کننده ای در این مورد بدهند و از تماشاگران خواست دو سئوال در این مورد بکنند، تا بعد به بحث درباره فیلم کپی برابر اصل بپردازند .

کسی پرسید که آیا او هم مشکلی داشته و کیارستمی جواب داد" :دولت ایران با سینمای مستقل که من و جعفر پناهی و دیگران کار می کنند مشکل دارد. آنها با استقلال سینماگر مشکل دارند. بنده 40 سال است که دارم کار می کنم، اما آنها چون فیلم من را دوست ندارند، فکر می کنند چون در غرب مورد توجه واقع شده، حتماً روابطی با غرب داریم. حتی به من گفته اند که ما می دانیم تو روابطی داری. این ها با سوء تفاهم نگاه می کنند. خیلی حرف در این مورد دارم، اما باید برگردیم به فیلم ".

کیارستمی خواست که ایرانی های حاضر در سالن، سئوال دوم را درباره پناهی بکنند و خانم خبرنگاری با اشاره به دستگیری پناهی و دیگر جوانان شروع به اشک ریختن کرد. در این حال بود که ژولیت بینوش هم شروع به گریه کردن کرد و تصویر گریه او بارها و بارها در تلویزیون ها پخش و به مهمترین تصویر دیروز جشنواره تبدیل شد .

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

در میانه بحث ها کسی از کیارستمی پرسید که آیا او هم می ترسد که دستگیر شود و کیارستمی گفت: "من تا این لحظه نترسیده ام، اما با دستگیری پناهی یک حریمی بین هنرمندان و دولت برداشته شد و برای همین هر چیزی ممکن است ".
بحث پناهی به موضوع اصلی جشنواره کن تبدیل شده در حالی که پناهی از زندان اعلام اعتصاب غذا کرده و نامه تلخی نوشته است .
قرار است جلسه مفصلی هم با یاد پناهی در حاشیه جشنواره کن با حضور وزیر خارجه فرانسه و فیلمسازانی چون بهمن قبادی و محسن مخملباف برگزار شود .

**پناهی: برهنه ام کردند**

جعفر پناهی کارگردان سرشناس حامی جنبش سبز روز سه شنبه با انتشار نامه ای ضمن اشاره به انواع فشارهایی که در زندان بر وی وارد می شود، اعلام کرد در اعتراض به این روند دست به اعتصاب غذای تر و خشک زده است .
جعفر پناهی پیش از ظهر دیروز با انتشار نامه ای خبر از آن داد که مسئولان زندان اوین وی را برهنه کرده و در هوای سرد نگاه داشته اند .کارگردان شهیر حامی جنبش سبز تاکید کرده است که این اتفاق در روز شنبه هفته جاری رخ داده است: "شنبه شب (۸۹/۲/۲۵)در هجوم مامورین به داخل سلول ۵۶ اوین صورت گرفت و متعاقب آن به مدت یک ساعت و نیم، من و هم سلولی هایم را بدون لباس در بیرون و در هوایی سرد نگه داشتند ".

**دخترت را به "بازداشتگاه ناامن" می فرستیم**

این فیلمساز برجسته بین المللی در تشریح دیگر مصائب و فشارهایی که از سوی ماموران امنیتی به وی وارد می شود به بازجویی های صورت گرفته از وی در صبح روز یکشنبه اشاره می کند که در جریان آن بازجویان جعفر پناهی را تهدید کرده اند که تمامی اعضای خانواده وی را دستگیر خواهند کرد .بازجوی جعفر پناهی به وی گفته است، سولماز پناهی، دختر او را بازداشت و روانه بازداشتگاه "نا امنی" در رجایی شهر کرج خواهند کرد. زندان رجایی شهر دارای بندهایی است که بزهکاران بسیار خطرناک و سابقه دار در آنجا نگه داری می شوند .
رئیس هیات داوران جشنواره سینمایی مونترال در تابستان 1388، همچنین در مواجه با ماموران امنیتی با اتهام فیلمبرداری از داخل سلول مواجه شده است؛ آن هم در شرایطی که زندانیان در بسیاری از مواقع حتی برای دریافت کتاب از خارج از زندان نیز با مشکلات جدی دست و پنجه نرم می کنند و دسترسی پناهی به دوربین فیلمبرداری در زندان اوین غیر قابل باورست .
"شکنجه سفید" بازجویان علیه کارگردان فیلم پر آوازه "دایره "تا آنجا پیش رفته است که به گفته وی آنها "با این حرف ها قدرت تجزیه و تحلیل را از من سلب کردند ".

**نمی خواهم موش آزمایشگاهی شوم**

آقای پناهی در اعتراض به چنین فشارهای شدید روحی است که از سه روز پیش تاکنون "هیچ چیز" نخورده و نیاشامیده چرا که معتقدست مقامات امنیتی قصد دارند او را به "موش آزمایشگاهی" بدل کنند: "ازیکشنبه صبح(۸۹/۲/۲۶) تا کنون هیچ چیز نخورده ام و نیاشامیده ام و حال اعلام می کنم اگر موارد زیر تحقق نپذیرد، من به نخوردن و نیاشامیدن خود ادامه خواهم داد؛ چرا که نمی خواهم تبدیل به موش آزمایشگاهی شوم که هر لحظه مرا به اتهامات واهی تحت شکنجه و آزارهای روحی و روانی قرار دهند ".
گفتنی است در نخستین ساعات دهم اسفند سال گذشته نزدیک به 25 مامور امنیتی با یورش به منزل جعفر پناهی، کارگردان برجسته ایرانی، او را به همراه همسر و دختر وی و همچنین 15 میهمان دیگر که در خانه او حضور داشتند، بازداشت و به زندان اوین منتقل کردند.به تدریج تمامی بازداشت شدگان آزاد شدند اما جعفر پناهی پس از قریب به 80 روز همچنان در زندان به سر می برد .

**شروط پناهی برای شکستن اعتصاب**

جعفر پناهی که تاکنون از بدیهی ترین حق قضائی خود یعنی ملاقات با وکیل محروم بوده است، "حق داشتن وکیل" به همراه "تماس و دیدار باخانواده و اطمینان کامل از سلامت آنها» و « آزادی بدون قید و شرط تا تشکیل دادگاه و صدور حکم قطعی" را سه شرطی عنوان کرده است که تنها با بر آورده شدن آن ها به اعتصاب آب و غذای خود پایان خواهد داد. فعالین مدنی با اشاره به اوضاع سخت زندان ها، اعتصاب غذا را آخرین چاره برای اعتراض به سلب حقوق قضائی و انسانی عنوان می کنند. این در حالی است که در سال های اخیر برخی از زندانیان سیاسی همچون اکبر محمدی و ولی الله فیض مهدوی پس از اعتصاب غذا در زندان جان خود را از دست دادند

**به سینما قسم ...**

جعفر پناهی نیز شاید بر همین اساس در آخرین سطور نامه اش از پشت دیوار های اوین، تنها خواسته خود را چنین مطرح ساخته است: "تنها خواسته ام این است که جنازه مرا به خانواده ام تحویل دهند تا هر کجا که مایل اند دفن کنند ".
کارگردان فیلم های مطرحی چون "آفساید" و "طلای سرخ" در پایان این مکتوب، از "سینما" سخن به میان آورده و سوگند خود را بر آن استوار ساخته است: "به سینمایی که به آن معتقدم قسم می خورم تا تحقق خواسته هایم دست از اعتصاب غذا برنمی دارم ".

**حمایت ها از پناهی**

گفتنی است فشارهای بی سابقه علیه "کارگردان سبز" پس از آن اعمال می شود که اوایل این ماه، تعداد قابل توجهی از برجسته ترین سینماگران آمریکایی، همچون "مارتین اسکورسیزی"، "رابرت دنیرو"، "جیم جارموش"، "برادران کوئن"، "استیون اسپیلبرگ"، "مایکل مور"، "رابرت ردفورد" و "فرانسیس فورد کاپولا" در حمایت از وی نامه ای نوشتند و تاکید کردند :" ما - امضا کنندگان این نامه- درکنار رفیق فیلمسازمان در انفرادی می ایستیم و ضمن نکوهش این بازداشت، از دولت ایران می خواهیم که سریعاً جعفر پناهی را آزاد کند ".
در داخل ایران نیز هنرمندان سرشناسی چون عباس کیارستمی، کیومرث پور احمد، مهدی هاشمی، رخشان بنی‌اعتماد، اصغر فرهادی، فاطمه معتمدآریا، کامبوزیا پرتوی، شادمهر راستین پرتوی، تهمینه میلانی، سامان مقدم و... به ادامه بازداشت جعفر پناهی اعتراض کرده اند .
همزمان جشنواره کن نیزبا اختصاص یک صندلی خالی به جعفر پناهی، اعتراض به زندانی بودن او رابه صورت های مختلف نشان داده است.دیروز هم جلسه مطبوعاتی فیلم "رونوشت مطابق اصل" ساخته عباس کیارستمی، به جلسه یادبودی برای پناهی تبدیل شد و پس از آن اشگ های ژولیت بینوش، هنرمند سرشناس فرانسوی بارها و بارها از شبکه های مختلف تلویزیونی پخش شد .

# گفتگو ها و مقالات

## یک هم بندی از فرزاد و فرهاد و شیرین می گوید

### گفتگو با صباح نصری از فعالین دانشجویی کرد برمک بهداد

**اخبار روز**

سال ۱۳۸۵ بود که در دانشگاه تهران با صباح نصری از فعالان دانشجویی و سردبیر خبرنامه تحلیلی دانشگاه تهران باسم "روژامه" بمعنی روزگار ما از نزدیک اشنا شدم. ایشان بعدها بخاطر همین فعالیتها زندانی شدند و مدتی نیز با فرزاد کمانگر در یک سلول بودند. نوشته ی زیر مصاحبه ای با او پیرامون فاجعه اوین و کشتار دلاوران ایران زمین میباشد. برمک بهداد

**شما بعنوان سردبیر نشریه "روژامه" ، نشریه خبری و تحلیلی دانشگاه تهران چطور شد بزندان افتادید ، یعنی پیرامون چه فعالیتهایی شما را بازدا شت کردند و چند مدت زندان بودید ؟**

من در ۲۲/۱۳۸۶ دستگیر و به مدت ۱۸ ماه به اتهام تبلیغ علیه نظام و تجمع غیرقانونی در زندان سنندج و تهران به‌سر برده‌ام. به‌خاطر فعالیتم در نشریه دانشجویی "روژامه" -متعلق به دانشجویان کرد دانشگاه تهران- که با محوریت مساله کرد منتشر می‌شد همچنین برپایی تجمعات مختلف و از جمله شرکت در تجمع روز جهانی زبان مادری در دانشگاه تهران این اتهامات را به من نسبت دادند. من در کل دوران بازداشتم، حدود سه ماه در بند ۲۰۹ زندان اوین که متعلق به وزارت اطلاعات است با فرزاد کمانگر و حدود هفت ماه نیز در بند عمومی شماره هفت با فرهاد وکیلی هم‌اتاقی بودم.

**شما بعنوان کسی که چند ماه با رفیق فرزاد کمانگر در یک سلول بو ده اید، و تقریبا میشود گفت شناخت بیشتر و بهتری به نسبت او دارید، ابتدا شرح کوتاهی از ایام زندان و نیز روح مقاوم و اشتی ناپذیر کاک فرزاد را برایمان بیان کنید.**

فرزاد با اتکا به باور مبارزاتی خود و فعالیت‌های سیاسی و مدنی، قبل از زندان صاحب منشور اخلاقی‌ای در پروسه مبارزاتی بود و فعالیت‌های سیاسی خود را در چارچوبی تعریف کرده بود که اساس و بن‌مایه آن دفاع از هویت انکارشده خود و ملتش بود. فرزاد کمانگر علاوه بر اینکه باورمند به برآوردشدن خواسته‌های دموکراتیک ملت‌ها و جنبش‌های مختلف در ایران بود همچنین معتقد بود که تعلق او به ملت کرد موجب تحمیل تبعیضهای متعددی بر او و ملتش شده و او هماهنگ با جریان‌های آزادیخواه در سطح ایران، کردبودن به معنای هویتی آن و لحاظکردن خواسته‌ها و تاریخ مبارزاتی آن ملت در تغییر ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و حاکمیت اجرایی را اساس فعالیت‌هایش قرار داده بود. بر این اساس فرزاد، عمق و فلسفه مبارزه را درک کرده بود و به‌همین دلیل، زندان را پایان مبارزه نمی‌دانست. او می‌دانست به چه سبب به زندان آمده است و زندان را در حکومت توتالیتر و دیکتاتورمنش، بخشی از ماهیت آن می‌دانست. لذا معتقد بود که حتی از فرصت زندان می‌توان سنگری برای برچیدن نظام زندان‌محور استفاده نمود. فرزاد اوج و عمق رسوایی سیاسی حاکمیت را در زندان تجربه نمود.

**دلیل اعدامهای اخیر را مشخصا در چه مواردی میتوان دانست، البته بجز اتهاماتی که سران رژیم بعنوان عضویت در حزب حیات ازاد کردستان و اقدامات تروریستی بانها نسبت داده است؟**

فرزاد و همراهانش قدر یقین با توجه به فعالیت‌های دوران اسارت‌شان که در نامه‌ها، مصاحبه‌ها و موضع‌گیری‌های صریح‌شان در زندان نسبت به اوضاع روز داشتند، تبدیل به سمبل‌های زنده مقاومت در زندان‌های ایران شده بودند. اصرار همه‌جانبه این فعالین بر دیدگاه دموکراتیک نسبت به تمامی مسایل و تنگ ننمودن خود به بخش کوچکی از مبارزه لاجرم سیستم را به حالتی از یاس و نگرانی شدید پرتاب می‌کند. در تمامی موارد بازداشتی بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ مهم‌ترین مساله‌یی که کاملا نمایان بود حمله به قلب هرگونه مقاومت در زندان بود. نفس دادگاهی‌های نمایشی و اعترافات نخ‌نماشده تلویزیونی حاوی این پیغام بود که مقاومت فاقد هرگونه معنایی در سیستم موجود می‌باشد. سیستم بر این اساس تحمل هیچ‌گونه سمبل زنده مقاومت در مرکز خود را نداشت. از طرف دیگر و در ارتباط با سیاست روز می‌توان موارد متعددی را در نسبت با این پریشانی رژیم برشمرد، از جمله: نیاز شدید ایران به ترکیه در پرونده هسته‌یی خود و فرستادن پالس سیاسی مثبت جهت سرکوب مشترک جنبش آزادیخواهی کرد، همچنین جلوگیری از سرگرفته شدن رویدادهای بعد از انتخابات ریاست جمهوری با اعتراضات مدنی و سیاسی در ایران در اولین سالگرد آن. در این پروسه روی وحشیگری ارعاب رژیم پیغام صریحی است به افزایش سطح آگاهی مردم و واکنشهای روزانه به این توحش.

**همزمان، این اعدامها در بی خبری کامل وکلا و خانوادگان و نیز عامه ی مردم صورت پذیرفته است. ایا علنی نبودن این اعدامها خود گویای نقض قانون نمیباشد؟ ایا چنین جنایتهایی انهم از سوی دستگاه ولایت فقیهی چه معنایی میتواند داشته باشد؟ فکر نمی کنید رژیم حاکم با این خودسری ها و خون اشامی ها در سراشیب زوال و سقوط افتاده است؟**

همچنانکه وکیل سه نفر از زندانیان اعدامی (فرزاد کمانگر، مهدی اسلامیان و شیرین علم‌هویی) آقای خلیل بهرامیان در تمامی مصاحبه‌های خود اکیداً تصریح کرده‌اند که روند رسیدگی به پرونده متهمان نامبرده از بدو تشکیل پرونده در نهادهای امنیتی تا دادگاه و صدور حکم، حاوی نکاتی بسیار متناقض و مخالف نص صریح قانون اساسی بوده است، صرفا اصرار نهادهای امنیتی بر ارتباط متهمین با بمب‌گذاری بدون ارایه کوچک‌ترین سند مستدل، زمینه‌یی شد برای اجرای احکام اعدام. به‌دلیل نبود استقلال در قوه قضاییه و سیطره نهادهای توتالیتر و امنیتی و نظامی بر این قوه، شاهد اجرای عجولانه و کاملا سیاسی احکام فوق بودیم.

**بیانیه موسوی و کروبی تا چه اندازه دستگاه قضایی رژیم را مورد چالش جدی قرار داده است؟ بنظر برخی از رسانه ها و سایت های کردی این بیانیه ها در حد محکوم کردن این فاجعه نبوده است. شما چگونه فکر میکنید؟**

با درنظرگرفتن جایگاه رهبران جنبش سبز و خطاب‌های آنها و توجه جریان‌های مختلف به محتوای این موضع‌گیری‌ها می‌توان این انتقاد را وارد دانست که صرف ابراز مخالفت و واکنشی اولیه در این سطح از جانب این رهبرها نمی‌تواند پرکننده ظرفیت خالی مابین جنبش سبز و کردستان باشد. البته نفس موضع‌گیری‌های اخیر آقایان، حاوی حداقل بار مثبت نیز می‌باشد اما مساله فقط به این ختم نمی‌شود. من هم با طرح چنین انتقاداتی تا حدودی موافقم که کلیت چنین موضع‌گیری‌هایی با این ادبیات بیشتر گمان‌ها را به‌سمت ابزاری‌کردن توحش نهفته در این اعدام‌ها برای تهییج بیشتر مردم در آستانه سالگرد انتخابات ریاست جمهوری سوق می‌دهد. اگر با ادبیاتی صریح‌تر این اعدام‌ها محکوم می‌گشتند قطعاً بسیاری از انتقادات کمتر می‌شد.

**شیرین علم هولی بعنوان یک زن جوان کرد با ان مظلومیت سمبولیک و زیربار نرفتن و تن ندادن به اعترافات و مصاحبه فرمالیته ی رژیم کودتا، تا چه حد توانسته است با این مقاومت نمادین سران حکومت کودتا را دچار شوک و کابوس بنماید؟**

شیرین علم‌هویی جدا از بستر عقب‌افتاده اجتماعی موجود در روستاهای دورافتاده ارومیه در دامان فرهنگی بزرگ شد که روح مقاومت در تمامی لحظه‌لحظه‌های آن نمایان است. تمرکز بر نگاه جنسیتی به‌عنوان یک زن و روحیه مشارکت همه‌جانبه علیه تمام فاکتورهای سرکوب‌گر و تبعیض‌آمیز، شیرین را نه فقط به انسانی مقاوم در برابر نگاه ملتمسانه و مایوس‌گونه بازجو/شکنجه‌گر تبدیل می‌کند بلکه مصرانه خواستار ابراز هویت خویش با زبانی ساده اما عمیقا سیاسی تحت هر شرایطی است. این روح مبارزه است که زندان را به پلاتفرمی برای مقاومت و مبارزه توامان تبدیل می‌کند. تفاوت شیرین در این نقطه حساس است و بر همین اساس، مرگ شیرین، پایان مبارزه او نیست بلکه تداوم آن در ملموس‌ترین سمبل‌ها می‌باشد.

**انعکاس و واکنشها به این جنایات قرون وسطایی ادامه دارد و ادامه خواهد داشت ، تظاهرات و اعتراضات ایرانیان در خارج از کشور منجر به حمله به سفارت ایران در فرانسه و کشورهای دیگر و نیز راه پیمایی و تجمعات گسترده ای در شهرهای المان و ایتالیا، نروژ، اتریش، امریکا، کانادا، انگلستان و شهرهای سلیمانیه و اربیل کردستان و نیز ناارامی ها در مهاباد و پیرانشهر و کامیاران و سنندج و تمامی جهان شده است. این بازتاب های گسترده حاوی چه پیامهایی برای حاکمان ایران و نیز افکار عمومی کشورها و مردم جهان میباشد؟**

جدای اینکه فرزاد، علی، فرهاد و شیرین کُردند و در خطاب‌های سیاسی خود با هویتی کردی ابراز وجود می‌کنند اما مشخصاً در هیچ کدام از این خطاب‌ها گمان برخوردی سطحی و تنگ‌نظرانه یک نوع ملی‌گرایی ابتدایی را نمی‌توان دید و این خود، سطح تاثیرگذاری این خطاب‌ها بر مخاطبین عام را نشان می‌دهد. بر این اساس، معترضان از کامیاران تا نیویورک می‌توانند حداقل بازتاب بخشی از خود را در این انسان‌های مقاوم ببینند. گسترش دامنه اعتراضات در ابعاد مختلف، خود گویای کامل این وضعیت است. از طرفی دیگر، چنین سطحی از گستردگی اعتراضات حاوی پیغام یک‌دست و مشخصی از حس انزجار عمومی از توحش رژیم و برجسته‌شدن خواسته‌های مشترک دموکراتیک در این بستر می‌باشد. دیگر خواست دموکراتیک سوای نوع بینش و تفکر هر انسان مبارزی می‌تواند بسترهای مشترکی را برای اعتراض عمومی به رژیم ایران بوجود آورد.

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

### مادر شیوا نظر آهاری در مصاحبه با روز:

# مرده های سیاسی را زنده نکنید

### فرشته قاضی

**روز آنلاین**

دوم خرداد در حالی دادگاه شیوا نظرآهاری برگزار می شود که این فعال حقوق بشر همچنان در بند 209 زندان اوین و در سلولی دو نفره زندانی است.شهرزاد کریمان، مادر شیوا نظرآهاری در مصاحبه با "روز" از آخرین وضعیت او، بلاتکلیفی و روحیه بالایش سخن می گوید و از اینکه با همه سختی ها و دلتنگی ها "به دخترش افتخار می کند ."

شیوا نظرآهاری در اولین موج بازداشت فله ای فعالان سیاسی، مطبوعاتی و مدنی ایران، دو روز پس از کودتای انتخاباتی 22 خرداد بازداشت و اول مهرماه با قرار وثیقه 200 میلیون تومانی آزاد شد. او که عضو موسس و سخنگوی کمیته گزارشگران حقوق بشر و دانشجوی محروم از تحصیل است، روز 29 آذر ماه سال گذشته بار دیگر هنگامی که برای شرکت در مراسم ختم آیت‌الله منتظری راهی شهر قم بود، بازداشت شد. دورانی که با افت و خیزهای فراوان همراه بوده و نگرانی های فراوانی را در مورد وی موجب شده است .

خانم کریمان در مورد وضعیت دخترش می گوید: "شیوا هنوز در بند 209و در سلولی دو نفره است؛ هم سلولی او را نمی شناسم فقط می دانم که یک خانم 63 ساله است که اتهام مالی دارد. شرایط او هیچ تغییری نکرده و بعد از ماهها هنوز او را به بند عمومی منتقل نکرده اند اما پرونده اش به شعبه 26 دادگاه انقلاب ارسال شده و روز 2 خرداد محاکمه او است ".

وی می افزاید: "گفته اند که به پرونده بازداشت اول شیوا یعنی 24خرداد سال گذشته در این جلسه رسیدگی خواهد شد اما در دو ملاقاتی که با دادستان تهران داشتم و همچنین دوباری که دادستان در بند 209 با شیوا دیدار کرده، گفته است که هر دو پرونده یعنی پرونده بازداشت اول و بازداشت دوم شیوا را تجمیع خواهند کرد تا شیوا فقط یکبار به دادگاه برود اما هنوز خبری از این ادغام پرونده نیست ".

امروز دقیقا 150 روز از بازداشت دوم شیوا نظرآهاری می گذرد و او 5 ماه تمام است در بند 209 زندان اوین به سر می برد. خانم کریمان گذر این مدت طولانی را بر روحیه دخترش بی تاثیر می داند: "وضعیت روحی شیوا خیلی خوب است. هیچ شکایتی از زندان و انفرادی و سلول دو نفره ندارد اما از نظر جسمی خیلی لاغر شده، هرچند به من می گوید لاغر نشده است. در ملاقات های کابینی، اینقدر شیشه ها کثیف است که به زور صورت شیوا را می بینیم اما در آخرین ملاقات حضوری که با داشتیم خیلی لاغر به نظر می رسید اما حرفی نمی زند و شکایتی نمی کند ".

**اتهام همکاری با منافقین**

طی روزها و هفته های گذشته برخی رسانه های حکومتی از ارتباط و همکاری شیوا با سازمان مجاهدین خلق به عنوان اتهام یاد کرده و تا بدانجا پیش رفته اند که با انتشار عکس های دیدار میرحسین موسوی و زهرا رهنورد با خانواده این فعال حقوق بشر، مدعی شده اند: "سوابق گروهکي و ارتباطات گسترده وي با منافقين به اطلاع سران فتنه رسيده بود ."

خانم کریمان پیش از این، این اتهام را رد کرده و شیوا نظرآهاری هم به اتفاق سعید کلانکی، سعید جلالی فر، مهرداد رحیمی، و سعید حائری در نامه ای اظهار شگفتی کرده بودند که "سایت های حامی دولت اصرار دارند این فرزندان ملت را به سازمانی وصل کنند که از آن منزجرند ."

از خانم کریمان درباره این اتهام و موضع شیوا می پرسم. می گوید: "در اتهاماتی که به شیوا تفهیم شده چه بار اول بازداشت و این بار که بازداشت شده، چنین اتهامی وجود ندارد و چنین اتهامی به او تفهیم نشده و اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام دو اتهامی است که به شیوا تفهیم شده است. من نمیدانم این اخبار کذب را از کجا می گیرند. شیوا دو پرونده بازداشت 25 خرداد و 29 آذر دارد که هنوز وکلای شیوا هم این دو پرونده را ندیده اند؛ پس این آقایان از کجا این دروغ ها را در می آورند؟ از طرفی غیر از دادگاههای اولیه که در تابستان سال گذشته برگزار شد، بقیه دادگاهها غیر علنی بوده و خبرنگاران حضور ندارند که بدانند در دادگاه چه گذشت و اتهام چه بود و چی شد. دادگاه شیوا هم که هنوز برگزار نشده است. اما این آقایان که نوشتند و ادعا کردند که ثابت هم شده است بگویند کجا ثابت شده؛ در کدام دادگاه و چگونه ثابت شده است؟ "

مادر شیوا نظرآهاری می افزاید: "ما در این زمینه به هیچ عنوان ساکت نخواهیم نشست و حق شکایت را برای خود محفوظ می دانیم و به موقع از رجانیوز، وطن امروز و سایر رسانه هایی که دروغ پراکنی کرده اند شکایت خواهیم کرد ".

خانم کریمان سپس به دیدارش با دادستان تهران اشاره می کند و می گوید: "دادستان به من می گفت که اعضای کمیته گزارشگران حقوق بشر خودشان نمی دانند اما اخبارشان به سمت گروهک منافقین است. من هم گفتم که دختر من حاضر است مدت طولانی در زندان بماند اما انگ این سازمان روی او نباشد. چون شیوا همیشه نسبت به این سازمان موضع داشت و می گفت رفتار اینها کاملا خلاف حقوق بشر است و همیشه به ترورهای اوایل انقلاب اشاره می کرد. اما کار کمیته گزارشگران حقوق بشر، کار حقوق بشری است و برای این کمیته فرقی نمی کند زندانی وابسته به چه گروهی باشد؛ این کمیته از حقوق انسانی و قانونی افراد دفاع و برای احقاق حقوق افراد تلاش می کند. من به دادستان گفتم که شیوا می دانست تلفن هایش کنترل می شود اما هیچ چیز مخفی نداشت هر کاری می کرد خیلی شفاف بیان می کرد و صراحتا گفتم که این گروه مرده سیاسی را شما زنده اش نکنید ".

**استقامت شیوا**

شیوا نظرآهاری پس از 5 ماه بلاتکلیفی روز دوم خرداد به دادگاه می رود و مادرش می گوید: "تنها چیزی که می خواهم این است که دادگاه منصفانه و عادلانه برگزار شود و همانطور که دادستان به ما قول داده هر دو پرونده ادغام شود تا شیوا یکبار به دادگاه برود و تکلیف اش روشن شود. به خدا خسته شده ام از این بلاتکلیفی و امیدوارم در چارچوب قانون اساسی دادگاه را برگزار کنند ".

خانم کریمان سپس در حالی از دلتنگی هایش برای دختر جوانش می گوید که طی یازده ماهه گذشته روحیه بالای او همه را به ستایش واداشته بود؛ اما او برای اولین بار گریه می کند و در میان هق هق گریه از استقامت شیوا می گوید: "من یک مادرم اما یازده ماه است غیر از مدت کوتاهی که آزاد و دوباره بازداشت شد دخترم را از ما دریغ کرده اند. دلم خیلی تنگ است ولی به وجودش افتخار می کنم؛ به این همه استقامتش افتخار می کنم. به خاطر اینکه من ناراحت نشوم هیچ وقت کوچکترین شکایتی نمی کند. یازده ماه است نشنیده ام که حتی یکبار از این اوضاع گله کند. همیشه می گوید: من حالم خوب است نگران نباشید و... اما من دلم برای بغل کردنش، دیدن راه رفتنش در خانه و حرف زدنش تنگ شده. دلم برای آرامش وجودش تنگ شده ولی چاره ای ندارم باید تحمل کنم ".

مادر شیوا نظرآهاری در پایان می گوید که قضاوت را به خدا سپرده است: "از خدا فقط می خواهم قاضی پرونده شیوا عادلانه قضاوت کند. فقط خدا می داند در این یازده ماه، چه بر سر ما آمده است ".

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

# کودکان کار؛ قربانیان خاموش دستگاه مهرورز و عدالت گستر دولت

مژگان مدرس علوم

**جرس:**
در حالی که سازمان ها و نهادهای متعدد مانند وزارت کار و امور اجتماعی، سازمان بهزیستی، شهرداری و... که هر یک به نوعی مدعی مبارزه برای مسئله کار کودک و کودکان کار هستند اما خبرها حکایت از قرارداد کودکان کار و زباله‌گرد با برخی از شرکت‌های خصوصی و پیمانکاران شهرداری دارند.
کودکانی که دغدغه ای جز رفع احتیاجات حیاتی اولیه مانند خوراک ندارند اما از سوی مسئولین زباله دزد خوانده شده و طرح ها و برنامه های ملی! در راستای بهبود وضعیت این سرمایه های مملکت در هاله ای از ابهام و بلاتکلیفی قرار گرفته است. قربانیان مظلومی که در زیر سایه سیستم مافیای قدرت دولتی در سکوتی حزن آور با بازوانی نحیف به کارهای طاقت فرسا مشغولند. کودکانی که به جای حضور در پشت میزها و کلاس درس باید درخیابانها، چهارراهها، تونلهای مترو به دستفروشی و زباله گردی رو بیاورند تا شب گرسنه سربه بالین نگذارند .
گفتنی است، سازمان بین‌المللی کار هشدار داده است که بحران فعلی اقتصاد جهانی، تلاش‌های این نهاد وابسته به سازمان ملل برای ریشه‌کن کردن کار کودکان را به مخاطره افکنده است و از دولت‌های سراسر جهان خواسته تا اقدام‌هاي بیشتری برای جلوگیری از کار کودکان انجام دهند.

**عملکرد "غیر"مسئولانه سازمان تامین اجتماعی**
این در حالیست که سازمان تامین‌اجتماعي، با انتشار ویژه نامه‌اي به مناسبت هفته کارگر کهعکسي از دو كودك كارگر كورەپزخانه در ابعاد بزرگ و با این توضیح:" آهاي بچه‌ها، خوب فهميده‌ايد كه سرمايه جاوداني‌است كار" ، تمام قوانين و كنوانسيون هايي را كه ايران براي حمايت از حقوق كودكان،به رسميت شناخته‌بود را زير پا گذاشت .
در واکنش به این اقدام، علی اکبر اسماعیل‌پور عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان با انتقاد از تشویق به اشتغال کودکان از سوی تامین اجتماعی می گوید: "این اقدام غیر مسئولانه و با تمام اهداف این سازمان که یک سازمان حمایتی است مغایر بوده و بر خلاف تمام معاهدات بین المللی حمایت از کودکان مي باشد. شاید این اقدام بیانگر آن است که مسئولین سازمان تامین اجتماعی اندک اطلاعی از قوانین کار و مقاوله نامه ها و پیمان نامه جهانی حقوق کودک ندارند که در اینصورت باید به حال متولیان تامین اجتماعی این کشور متاسف و متاثر بود. "
گفتنی است طبق آمارهای منتشرشده، در مجموع 80 درصد کودکان خیابانی، کودکان کار هستند که به علت فقر اقتصادي خانواده‌ها، مجبور به کار در خیابان هستند و بیشتر آنها در استان‌هاي خراسان، تهران، لرستان و کردستان به سر مي‌برند. نود درصد این کودکان داراي والدین هستند، 80 درصدشان مهاجرند که 42 درصد آنها از روستاها و شهرهاي دیگر کشور و 38 درصد از کشورهاي دیگر آمده‌اند.

**دغدغه زیباسازی شهر!**
در حالی که برخورد با معضل و پدیده کودکان کار نیاز به برنامه های زیرساختی و کارشناسانه دارد مسئولین با اقداماتی مقطعی و صرف هزینه های هنگفت، سبب بروز بسیاری از آسیبها و مشکلات اجتماعی شده اند که اثرات جبران ناپذیری بر پیکره جامعه گذاشته است.
در همین رابطه فاطمه قاسم‌زاده، عضو کمیته هماهنگي شبکه ياري کودکان‌کار با اشاره به جمع‌آوري کودکان کار و صرف هزينه‌هاي هنگفت در اين زمينه گفت: "مسئولين امر قصد دارند تنها ظاهر خيابان‌هاي تهران را از وجود چنين کودکان نيازمند و نان‌آوري پاك کنند و تنها دغدغه‌شان ظاهر و زيباسازي شهر است نه رسيدگي به زيرساخت‌ها."
وی با بیان اینکه کودکان‌کار در عین آنکه زیر چکمه‌هاي سياسي‌کاري پيرامون خط فقر له مي‌شوند، اما در عوض با يك اقدام نادرست مانند جمع‌آوري فله‌اي در معرض آسيب‌هاي فراواني قرار مي‌گيرند از مسئولان رده‌بالاي دولتي خواست که قبل از آغاز يك کار بي‌حاصل و کارشناسي نشده ديگر و ضربه زدن به کودکان، با کارشناسان و انجمن‌ها مشورت کرده و براي از بين بردن فقر اقدام عاجل کرده و کمتر نسبت به آمارهاي خط فقر حساسيت به خرج دهند.
گفتنی است شهرداري تهران در تيرماه سال 87 طرحي را تحت عنوان شناسه کودکان کار و خيابان آغاز و شروع به تهيه اطلاعات خام مربوط به اين شناسه کرد. اما بر اساس اطلاعات به دست آمده از مراحل آمارگيري مربوط به طرح فوق، کارهاي تحقيقاتي اين طرح به دليل نامنظم بودن پرداختي‌هاي اين اقدام عقيم مانده و هنوز نتايج اين طرح مشخص نشده است، اين در حالي است که نزديك به 400 ميليون تومان براي آن بودجه پيش‌بيني شده است.

**سیاستهای تشویقی جمعیت علی رغم آمارهای تکان دهنده**
مطابق با آمارهای انتشار یافتهٔ سال 85 توسط مرکز آمار ایران، از مجموع 13 میلیون و 253 هزار کودک ردهٔ سنی 10 تا 18 سال کشور در سال 85، 3 میلیون و 600 هزار کودک، خارج از چرخهٔ تحصیل و یک میلیون و 670 هزار کودک بطور مستقیم درگیر کار بوده‌اند که نسبت به سال 75 به نحو چشمگیری افزایش یافته است.
این درحالیست که طبق مادهٔ 79 قانون کار جمهوری اسلامی، به کار گماردن افراد کمتر از 15 سال تمام، ممنوع است.
بسیاری از مدافعان حقوق کودک بر این باورند که این آمار و ارقام نشان از بحران و فاجعه ای عظیم دارد که باید سریعا اقدامات جبرانی و ترمیمی انجام گردد اما دولت با طرح‌ها و ایده‌هاي کارشناسي نشده از جمله هدفمند کردن یارانه‌ها باعث افزایش فشار بر خانواده و کودکان فقیرمی گردد.
ثریا عزیزپناه، عضو هیات مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان با انتقاد از سیاست‌هاي افزايش جمعيت توسط دولت گفت: "کودکان از سنين کودکي با تضاد طبقاتي مواجه هستند به طوري که قشري با داشتن توان مالي براي آموزش در مدارس دولتي يا غيرانتفاعي تحصيل کرده و عده‌اي ديگر نيز از تحصيل محروم بوده و يا از اين چرخه خارج مي‌شود. پس روا نيست که به طرح مسائل افزايش جمعيت بپردازيم."
همچنين داريوش قنبري عضو کميسيون اجتماعي مجلس با اشاره به افزايش نرخ سطح ضريب جيني که نشان‌دهنده فقر در کشور است، تاکيد کرد: "خط فقر فعلي در کشور و فاصله طبقاتي موجود به طور قطع در وضعيت کودکاني که در خانواده‌هاي پايين‌دست جامعه زندگي کرده و نمي‌توانند از فرصت‌هاي عادلانه براي زندگي برخوردار باشند، فشار مضاعفي را وارد مي‌آورند."
عضو کميسيون اجتماعي مجلس در خصوص حذف يارانه‌ها و فشار بر خانواده‌هاي کم‌درآمد تصريح کرد: "به طور حتم با اجراي اين طرح بي‌هدف، فشار مضاعفي به اقشار پايين جامعه وارد مي‌آيد و نگران هستيم که اين ايده‌هاي بدون برنامه‌ريزي دولت طي ماه‌هاي آينده تحت عناوين ديگر مطرح و مردم را تحت فشار قرار دهد."
در همين رابطه فاطمه قاسم‌زاده با اعلام اينکه متاسفانه به‌جاي پذيرش خط فقر و وجود بيش از سه و نيم ميليون کودك کار و کودك خارج از چرخه تحصيل، اين مسئله انکار مي‌شود، تاکيد کرد: "در حال حاضر سازمان‌هاي متعدد حمايتي در کشور با موازي‌کاري و واگذاري مسئوليت‌ها به سازمان‌هاي ديگر، در حق قشر فقير جامعه کوتاهي مي‌کنند. وزارت رفاه نبايد از زير بار مسئوليت خط فقر شانه خالي کند؛ چرا که خط فقر مقوله‌اي سياسي نيست، بلکه اقتصادي است."

**ممانعت از فعالیت جمعیت دفاع از کودکان کار**
در حالی که انجمن حمایت از حقوق کودکان به مناسبت روز جهاني کار از وزارت کار و امور اجتماعي خواسته بود تا نسبت به ارائه يك گزارش شفاف از فعاليت هاي خود براي جلوگيري از بهره کشي کودکان ، نسبت به بر هم زدن امنيت سودجويان اين عرصه اقدام کرده و اذهان عمومي را هم روشن کنند اما برخورد با نهادهای فعال و مستقل از سوی دولت در دستور کار قرار گرفت.

**قربانیان خاموش نظام "ناکارآمد"**
بسیاری از کارشناسان معتقدند که گسترش کار کودکان با شاخص های اقتصادی -اجتماعی کلان کشور هم چون فقر، بیکاری، شکاف طبقاتی، تورم و گسترش

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

آسیب ها و مسائل اجتماعی هم چون مهاجرت، حاشیه نشینی و فروپاشی خانواده ها در اثر طلاق در ارتباط است.
یکی از فعالان حقوق کودکان با انتقاد از برخورد با نهادهای مرتبط با حقوق کودکان کار و خیابان به "جرس" می گوید: "متاسفانه علی رغم تلاش سازمانهای جهانی کار در ترغیب دولتها و جامعه جهانی نسبت به کاهش معضل کودکان کار و خیابان، در کشور ما هنوز هیچ متولی مشخص و پاسخگویی در این زمینه وجود ندارد و از سوی دیگر دولت و مسئولین با عدم شفافیت در ارائه آمارهای واقعی سعی در مخدوش کردن واقعیات و بحرانهای اجتماعی و اقتصادی داشته و بر اساس شاخص های موجود هیچگونه تلاشی در جلوگیری از کار کودکان زیر سن کار صورت نمی گیرد و این مسئله در هاله ای از ابهام قرار دارد که موجب می شود پدیده کار کودکان روزبروز در حال گسترش باشد. این در حالیست که سازمانهای غیردولتی و مستقل هم که در رابطه با کاهش این معضل فعالیت دارند با بی مهری و برخوردهای سوال برانگیز مواجه می شوند که نمونه آن برخورد با جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان است. تمامی این اقدامات بحث برانگیز در کنار زمزمه های توقف برنامه های تنظیم خانواده و اجرای سیاستهای تشویق زاد و ولد یکی دیگر از دلایل ناکارآمدی دولت و اقدامات نابخردانه آن می باشد که موجبات افزایش جمعیت زیر خط فقر و به تبع آن گسترش جمعیت کودکان کار را فراهم می آورد."
وی در ادامه در خصوص نقض آشکار حقوق کودکان تصریح می کند:
"کودکان کار سرمایه هایی هستند که توسط صاحبان قدرت استثمار می شوند کودکانی که در کارخانه ها، کارگاههای زیرزمینی، کوچه و خیابانها و در ناکجاآبادها مجبور به انجام فعالیتهای خارج از توان خود هستند. آمار و ارقام نشان از پایین آمدن سن ترک مدرسه و ورود هزاران کودک بی گناه به بازارهای کار نامتعارف دارند. این در حالیست که وزارت کار و سازمان تامین اجتماعی به جای حمایت و توانمندسازی از کودکان کار و خیابان با ارائه گزارشهای نادرست و متناقض سعی در پاک کردن صورت مسئله دارند. هیچ مرجع رسمی حاضر به پاسخگویی به مقاوله های منع اشتغال کودکان زیر سن کار در دولت مهرورزی و عدالت گستر نمی باشد. در زیر سایه همین دولت که تبلغات ریشه کنی فقر و نابرابری اش گوش عالم را کر کرده، هزاران کودک در بازار های کار مافیای قدرت مشغول به کارهای طاقت فرسا و ممنوع هستند که از شمول قانون کار خارج بوده و حتی در سکوتی دردناک و تلخ به آینده ای نامعلوم چشم دوخته اند. این تراژدی تلخ بهمراه دیگر معضلات جامعه مانند تبعیض جنسیتی، فقر و نقض حقوق انسانی در جامعه ای رخ می دهد که مسئولین آن به ایجاد زندگی عادلانه و شان و کرامت انسانها فخر می فروشند."

## هدف ایران از عقب نشینی چیست؟

### سعید قاسمی نژاد

**روزآنلاین**

در حالیکه جامعه‌ی جهانی خود را برای دور جدیدی از تحریم ها آماده می‌کرد، جمهوری اسلامی به ناگاه با اعلام موافقتش درباب به امانت گذاشتن 1200 کیلوگرم اورانیوم با غنای 3.5 درصد در ترکیه و برخوردار شدن از 120 کیلوگرم اورانیوم 20 درصد غنی شده به صورت میله‌ی سوخت، جهان را مبهوت کرده است. جامعه‌ی جهانی اینک حیران است که جمهوری اسلامی به چه دلیل امروز طرحی را می‌پذیرد که هفت ماه پیش آنرا رد کرده بود. ایالات متحده از این طرح استقبال محتاطانه‌ای کرده است، اتحادیه‌ی اروپا و فرانسه فراتر از ایالات متحده اعلام کرده‌اند که این توافق، مسائل اصلی پرونده هسته‌ای ایران راکه توقف غنی‌سازی اورانیوم، پنهانکاری ایران و ارتباط این پرونده با گسترش تواناییهای موشکی ایران است، در بر نمی گیرد و پیگیری اعمال تحریم های جدید همچنان ادامه خواهد یافت .
تا پیش از عقب‌نشینی ناگهانی جمهوری اسلامی به نظر می رسید، سفر لولا به ایران و شکست قابل پیش‌بینی آن به معنای خلع‌سلاح چین در برابر اصرار غرب و روسیه برای تحریم ایران خواهد بود، ایران با طرح ناگهانی اعلام موافقتش کوشید این بازی را به هم بزند .
بررسی معامله‌ی هسته‌ای صورت‌گرفته نشان‌دهنده‌ی آن است که ایران در این معامله به شدت ضرر خواهد کرد. در زمان توافق وین ادعا می شد که 1200 کیلوگرم اورانیوم 75% اورانیوم غنی‌شده‌ی ایران است، اینک اما میزان اورانیوم غنی شده ایران افزایش یافته است و ظاهرا به 2300 کیلوگرم رسیده است. ایران در برابر این 1200 کیلوگرم اورانیوم 120 کیلوگرم اورانیوم 20% غنی‌شده به صورت میله‌ی سوخت دریافت خواهد کرد که جز استفاده در راکتور تحقیقاتی تهران استفاده دیگری ندارد. دست یافتن به این 1200 کیلوگرم اورانیوم 3.5% غنی‌شده تا بدینجای کار هزینه های عظیمی بر ایران تحمیل کرده است، چرا ایران چنین معامله‌ی زیانباری که از سویی به معنای عقب نشستنی آشکار و بر حسب ادبیات سران جمهوری اسلامی ذلت بار در برابر استکبار است و از سوی دیگر، به معنای خداحافظی با بلندپروازیهای هسته‌ای ایران است، پذیرفته است؟
نگارنده باور ندارد، ترس از تحریم ها موجب شده باشد که ایران چنین معامله‌ای که آشکارا به زیان جمهوری اسلامی است، بپذیرد. تحریم های دور جدید اگر چه سخت تر از تحریم های پیشین می بود ولی در نهایت همچنان از تحریم های فلج کننده فاصله‌ی بسیاری می‌داشت. این همه درحالی است که منطق برنامه‌ی امنیتی جمهوری اسلامی منطق امنیتی است، هدف دستیابی به سلاح اتمی یا توانایی بالقوه ی ساخت آن است برای بیمه کردن نظام در برابر تهاجم خارجی؛ درحالیکه ایران با تهدیدی که موجودیتش را به خطر بیندازد مواجه نشده است، عقب‌نشینی از این دست از سوی جمهوری اسلامی چندان منطقی نمی‌نماید .
نگارنده بر این باور است که جمهوری اسلامی از اعلام این عقب‌نشینی آشکار در حال حاضر چند هدف را پیگیری می‌کند. مهمتری هدف خریدن وقت است. جمهوری اسلامی با اعلام این توافق می‌کوشد چند ماه وقت برای خود بخرد. در حالیکه مذاکرات تحریم به مراحل نهایی خود رسیده بود، جمهوری اسلامی کوشید کل آن مذاکرات را به هم بریزد، هر چند هنوز مشخص نیست موفق شده باشد، و توافقنامه‌ای امضا کرده که هیچ ارزش اجرایی ندارد.جمهوری اسلامی قرار است ظرف یک هفته نامه‌ای به سازمان بین‌المللی انرژی اتمی بنویسد، بعد از این نامه بار دیگر دور تازه ای از مذاکرات میان ایران و حلقه‌ی وین آغاز خواهد شد تا توافقنامه‌ای قطعی نوشته و امضا شود، جمهوری اسلامی تعهد کرده است که یک ماه بعد از امضای توافقنامه با کشورهای حلقه‌ی وین، ایران آغاز به انجام روندی خواهد کرد که طی یک سال 1200 کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده ی خود را با 120 کیلوگرم اورانیوم 20 درصد غنی شده مبادله خواهد کرد. هنوز بر سر جزئیات این توافق، توافقی نشده است. نگارنده باور دارد ایران یا در مرحله مذاکرات بر سر جزئیات توفقنامه با حلقه ی وین، شرط هایی پیش خواهد کشید که توافق را غیر ممکن خواهد ساخت، یا احتمالا در صورت امضای توافقنامه در نهایت 1200 کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده را تحویل نخواهد داد و علاوه بر این در طی این مدت غنی سازی را با سرعتی بیشتر ادامه خواهد داد.
از سوی دیگر جمهوری اسلامی همچنان تعهدی درباره‌ی تعلیق غنی سازی که خواست اصلی جامعه‌ی جهانی است نداده است و غنی‌سازی اورانیوم را ادامه می‌دهد.یکی از شروط توافقنامه‌ی وین عدم غنی سازی تا سطح بیست درصد بود، اینک اما جمهوری اسلامی اعلام کرده است که غنی سازی بیست درصد را ادامه خواهد داد. این احتمال نیز به هیچ وجه بعید نیست که ذخیره‌ی اورانیوم غنی‌شده‌ی ایران حتی بیش از مقدار اعلام شده، یعنی حدود 2300 کیلوگرم باشد، و ایران در صورت تحویل دادن بخشی از اورانیوم غنی‌شده اش همچنان مواد لازم برای ساخت بمب هسته‌ای را خواهد داشت .
می توان عقب‌نشینی هسته‌ای ایران را به قصد حکومت برای درهم کوبیدن جنبش دموکراسی خواه داخل نیز مربوط دانست. بسیار محتمل است که جمهوری اسلامی از این فرصت استفاده کرده و هجومی سنگین تر از گذشته به جنبش دموکراسی خواهی داخل را تدارک ببیند، و به دستگیری سران جنبش و اعدامهای گسترده دست بزند .
جمهوری اسلامی با ژست آشتی‌جویانه‌اش می‌کوشد تصویر سیاه خود را در افکار عمومی جهان تغییر دهد، ائتلاف بین المللی علیه خود را متفرق کند، زمان بخرد و در خفا برنامه هسته‌ایش را ادامه دهد. البته، جامعه‌ی جهانی اینک می‌داند که ایران بار دیگر در صدد زمان خریدن و گفتگو به قصد گفتگوست و چنانکه از شواهد بر می‌آید خام این بازی نخواهد شد، اما به هر حال باید گفت جمهوری اسلامی بر اساس منطق از این ستون به آن ستون فرج مخصوص خودش، حرکت مناسبی انجام داده است؛ حرکتی که البته در عرصه داخلی زیانهای خود را برای حکومت اسلامی خواهد داشت، زیانهایی که حسین شریعتمداری با بر پرده افکندن قصد ونیت واقعی جمهوری اسلامی کوشیده است اثرات آن را خنثی کند .
رهبران جنبش سبز بهتر است به جای آنکه این توافق را محکوم کنند، که در جامعه‌ی جهانی چهره‌ای ستیزه جو از آنان می‌سازد، تاخیر احمدی‌نژاد در

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

پذیرش این معامله راکه منجر به زیانهای عظیم اقتصادی- سیاسی برای ایران شده است محکوم کنند، خواستار آن شوند که دولت جلوی زیان را از همین جا بگیرد و با پذیرش تعلیق غنی سازی، پرونده ی ایران را از شورای امنیت خارج کند. بدین طریق هم در عرصه ی داخلی به نقد احمدی‌نژاد می‌پردازند و هم به جامعه‌ی جهانی نشان می‌دهند که به عنوان آلترناتیو احمدی‌نژاد توانایی حل مشکلات ایران و جامعه‌ی جهانی را دارند، نه اینکه مردمانی خشک‌مغزتر و غیرقابل مذاکره‌تر از احمدی‌نژاد هستند .

در ابتدای این هفته جمهوری اسلامی در شطرنج دیپلماسی، حداقل دوبار دولتهای غربی را کیش کرده است. یک بار وقتی در قبال آزادی کلوتیلد ریس، یک قاچاقچی کالاهای نظامی و یک قاتل را بازپس گرفت، آن هم در حالیکه سارکوزی قویا هر گونه معامله‌ای را نفی کرده بود، و اینک با اتخاذ این ژست آشتی‌جویانه. این پیروزی اما چنانکه شواهد نشان می‌دهد کوتاه‌مدت است. درنهایت، شاید بهتر باشد رهبران جنبش سبز نیز در عرصه‌ی بین المللی از این حالت سکوت و سکون خارج شوند و تحرکی متناسب از خود نشان دهند

## بی اعتنا به کارهای عجیب احمدی نژاد در تهران
## آمریکا پرونده تحریم را به جریان انداخت

**نازنین کامدار**

انتشار خبر تعهد جمهوری اسلامی به انتقال اورانیوم غنی شده به خاک ترکیه، واکنش های گسترده ای در سطح رسانه ها و چهره های حکومتی در پی داشته و به اردوگاه اصولگرایان کشیده شده است.در این میان سخنان گلایه آمیز علی لاریجانی مبنی بر عدم هماهنگی دولت با مجلس و همزمان، حضور سعید جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت ملی در جلسه غیر علنی مجلس، آگاهان سیاسی را بااین سئوال رو به رو کرده که دولت درمورد توافق بر سر انتقال سوخت هسته ای، توافق مقامات بالای نظام راداشته است یا خیر. این در حالی است که با وجود تبلیغات وسیع و حرکات عجیب احمدی نژاد در تهران، امریکا اعلام کرده است که به پیشبرد طرح تحریم ادامه می دهد .

با این حال استقبال ۲۳٤ نماینده مجلس به همراه انبوه مطالب رسانه های حامی احمدی نژاد که از این توافق نامه به عنوان "برگ برنده احمدی نژاد و کیش و مات و غافلگیر شدن غرب" یاد کردند، آنطور که سایت کلمه نوشته است "با فشار از بالا" و با هدف جلوگیری از افزایش انتقادها به احمدی نژاد صورت گرفته است .

در فردای روزی که محمود احمدی نژاد با رفتارهایی غیر عادی از جمله عکس گرفتن از رئیس جمهور برزیل و رجب طیب اردوغان کوشید برخلاف ادعاهای همیشگی اش در سخنرانی ها و مصاحبه ها، عقب نشینی هسته ای دولت اش را یک پیروزی معرفی کند، نمایندگان محافظه کار شناخته شده مجلس از جمله احمد توکلی و الیاس نادران با انتقادهای تندی به کمک علی لاریجانی و سرمقاله نویس روزنامه جمهوری اسلامی آمدند تا مشخص شود آنچه که رجانیوز، جوان آنلاین و کیهان و وطن امروز "شاهکار دیپلماسی ایران" نامیده اند، جز عقب نشینی، معنای دیگری ندارد .

روزنامه جمهوری اسلامی، در سرمقاله روزگذشته خود درباره نشست اخیر هسته ای در تهران نوشت: "متأسفانه در بیانیه دیروز تهران، هیچ یك از این سه شرط تبادل همزمان سوخت، انجام مبادله فقط در خاك ایران، تعیین میزان اورانیومی که مبادله می‌شود براساس نیاز ایران رعایت نشده و ایران پذیرفته است 1200 کیلوگرم سوخت 5/3 درصدی اورانیوم خود را قبل از آنکه چیزی تحویل بگیرد از کشور خارج نماید وظرف یکسال بعد مقدار 120 کیلوگرم سوخت 20 درصد غنی شده تحویل بگیرد. این، نه تنها رعایت شرطهای مذکور نیست، بلکه یك عقب‌نشینی آشکار در همه زمینه‌های اعلام شده قبلی می‌باشد ."

این سرمقاله می افزاید: "این سئوال مطرح است که توافقنامه تهران چرا؟ ما چه نیازی به چنین توافقنامه‌ای داریم؟ میان ترکیه و سایر کشورها چه تفاوتی وجود دارد که آقایان مبادله در خاك ترکیه را بی‌اشکال میدانند؟ اگر آمریکا و سایر اعضای گروه 1+5 درصدد خیانت به ایران باشند و نخواهند به تعهدات خود در توافقنامه عمل کنند، می‌توانند در خاك ترکیه نیز چنین کنند. بنابر این، تأکید بر مبادله در خاك ایران، سیاست درستی است که باید بر آن پای فشرد. این واقعیت‌های آشکار، بر این نکته تأکید می‌کنند که برخلاف آنچه در تبلیغات رسمی اعلام می‌شود، توافق دیروز تهران نباید پیك پیروزی قلمداد شود، زیرا پیك عقب‌نشینی در برابر زیاده‌خواهی‌های غرب است و جمهوری اسلامی ایران نباید به آن تن دهد ." پیش بینی سرمقاله نویس جمهوری اسلامی، عصر دیروز با اعلام خبر ارائه پیش نویس "تحریم های بسیار قوی" به شورای امنیت سازمان ملل به واقعیت پیوست. هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا عصر دیروز اعلام کرد که" :پیش نویسی از تحریم های بسیار قوی که مورد حمایت چین و روسیه هم هستند تدوین شده و به شورای امنیت ارائه شده است ."

جان کری، رئیس شورای روابط خارجی سنای امریکا نیز اعلام کرد که: "اقدام ایران در ارسال 1200 کیلو اورانیوم، بر خلاف پیشنهاد سابق گروه وین مبنی بر خروج هفتاد درصد از این ماده به خارج از ایران است.چرا که آن پیشنهاد مربوط به گذشته است و از آن زمان تا کنون ذخیره اورانیوم ایران بیشتر شده است ."

سرمقاله تند روزنامه جمهوری اسلامی در حالی صبح دیروز منتشر شد که رسانه های وابسته به دولت هنوز سرگرم انتشار اخبار حاشیه اجلاس از جمله "پذیرایی از اردوغان و داسیلوا با نان و پنیر و گردو" بودند .

با این حال در همان اوایل صبح دیروز، علی لاریجانی نیز که پس از پایان دیدار نمایندگان با سعید جلیلی، زنگ آغاز جلسه علنی مجلس را به صدا در آورد، در اظهارات کوتاهی گفت: "احتیاج بود در یک بحث و گفتگوی جدی نظرات را به هم نزدیک کنیم و در این موضوع ملی همه کشور یک صدا در یک حرکت درست قرار بگیرند ."

به گزارش ایسنا، لاریجانی با اشاره به حضور جلیلی در مجلس افزوده است: "در این جلسه غیرعلنی، آقای جلیلی گزارشی در خصوص توافق صورت گرفته بین ایران، ترکیه و برزیل برای تبادل سوخت هسته‌ای با گروه وین ارائه کرد و نمایندگان مجلس نیز نظرات خود را مطرح کردند ."

گفتنی است علی لاریجانی، خود پیش از سعید جلیلی دبیرشورای عالی امنیت ملی بود اما به دلیل اختلاف نظرهایش با محمود احمدی نژاد مجبور به استعفاء از این سمت شد. او توافق دولت خاتمی با گروه 1+5 مبنی بر تعلیق دربرابر دریافت مشوق های اقتصادی و فنی را به مبادله "دُر غلتان با آب نبات" تشبیه کرده بود .

اما انتقادها به توافقنامه یکجانبه تهران به سرمقاله جمهوری اسلامی و سخنان کوتاه علی لاریجانی و حضور جلیلی به مجلس ختم نشد؛ احمد توکلی، رئیس مرکز پژوهش های مجلس و از محافظه کاران منتقد دولت هم آنچه راکه رسانه های حامی دولت "بیانیه تبادل سوخت" می نامند "بیانیه تعهد انتقال سوخت" دانست .

به نوشته فارس، توکلی در یک گفت و گو تاکید کرده است: "باید در مفاد بیانیه دقت شود تا جان کلام به دست آید. این بیانیه تا اینجا، ایران را یکطرفه متعهد می‌سازد که کل 1200کیلو اورانیوم 3.5 درصدی خود را از تسلط خویش خارج کند و به خاك ترکیه منتقل کرده و تحت سلطه آن کشور قرار دهد بدون آنکه طرف پرمدعای غربی هیچ تعهدی بسپارد ."

وی افزوده: "بقیه بیانیه بشتر به تعارفات دیپلماتیك شبیه است. در نتیجه تا اینجا ایران خودش را متعهد کرده است و با کمال تعجب قوی‌ترین اهرم خویش را برای ادامه مذاکرات از دست می‌دهد. این بیانیه که آن را بیانیه تبادل سوخت نامیده‌اند مصالح ملی ما را تأمین نمی‌کند و ان را باید بیانیه انتقال سوخت هسته‌ای ایران نامید نه تبادل سوخت ".

این انتقادها که به گفته خبرنگاران پارلمانی در راهروهای مجلس نیز از زبان بسیاری از نمایندگان دیگر از جمله الیاس نادران شنیده شد، ناگهان در ظهر دیروز به انتشار نامه ای با 234 امضاء از سوی نمایندگان و سخنان تایید آمیز روح الله حسینیان از احمدی نژاد منتهی شد و ناظران سیاسی را شگفت زده کرد. با این حال سایت کلمه، در تحلیلی که دیروز منتشر کرد، از "دفاع دستوری حسینیان و شریعتمداری و زاکانی و دیگر نمایندگان از تعهدنامه هسته ای" سخن گفت .

کلمه نوشت: "روح الله حسینیان، حسین شریعتمداری و زاکانی و دیگر نمایندگان با توجیهاتی کاملاً یکسان و دستوری تعهدنامه هسته ای امضا شده توسط دولت احمدی نژاد برای انتقال منابع اورانیوم غنی شده ایران به ترکیه برای تبادل با سوخت مورد نیاز رآکتور تهران در آینده، دستاوردی عظیم و هوشمندانه خواندند "!

اشاره سایت کلمه به سخنان دیروز حسینیان در جمع خبرنگاران پارلمانی بود که

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

طی آن وی ادعا کرده است: "گاهی اوقات لازم است تاکتیک‌هایی و انعطاف‌ها و احیانا ابتکاراتی را نشان دهیم که به نظر من بیانیه تهران به دلیل آنکه دو کشور دیگر را با ایران همصدا کرده و برزیل و ترکیه را شریک ادعای خود کرده، یک عمل بسیار موفقیت‌آمیزی انجام داده است ."

او با این حال وجود دیدگاه های انتقادی در جلسه صبح مجلس با سعید جلیلی را نیز تایید کرد و گفت: "همه کسانی که در جلسه غیرعلنی مجلس صحبت کردند از ابتکار عمل ایران حمایت کردند و موضع مقتدرانه دولت را مورد تائید قرار دادند اما نگرانی‌هایی را نیز در این خصوص مطرح کردند ."

روزنامه کیهان نیز در سرمقاله ای که حسین شریعتمداری آنرا نوشته بود، مدعی پیروزی ایران در نشست تهران شد و نوشت: "جمهوری اسلامی ایران از پیشنهاد قبلی خود مبنی بر تبادل در خاک ایران عقب نشینی نکرده است بلکه با انتقال محل تبادل مواد از کشورهای ۵+۱ به کشور ترکیه، تضمین عینی مورد درخواست خود را به دست آورده است. یعنی دقیقاً همان خواسته ای که ۵+۱ حاضر به پذیرش آن نبود و جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان «تضمین عینی «برای پیشگیری از مصادره احتمالی محموله ۱۲۰۰ کیلوگرمی خود، این تبادل را تنها در خاک ایران می پذیرفت و اکنون این تضمین عینی به دست آمده است ".

حسین شریعتمدارای مشروط کردن اجرای این بیانیه را به پذیرش کشورهای غربی و آمریکا، یکی از هوشمندی های طرف ایرانی خواند و نوشت: "درج عبارت ایران ظرف ۷ روز پس از صدور این بیانیه موافقت خود با موارد آن را به آژانس اعلام می کند و تبدیل بیانیه به توافقنامه و عملیاتی شدن آن مشروط به پذیرش مفاد بیانیه از سوی گروه وین است نشان از هوشمندی بالای این دستاورد دارد ".

### پاسخی به محمدرضا نیکفر ـ در همسایگي، رعایت ، و حقوق

# در همسایگی رعایت و حقوق

# نگاه دار سر رشته تا نگه دارد.

### رامین احمدی

**نیلگون:**

در مصاحبه عالمانه آقای نیکفر با صدای آلمان بحث کاریکاتور محمد به دو بخش حقوقی و اخلاقی تقسیم شده که این امر پرداختن به بحث را آسان تر می‌کند. از آنجا که به بحث حقوقی در پاسخ به اعلامیه برخی روشنفکران داخل کشور پرداخته بودم و مشابه آن بحث را خود آقایان نیکفر و لاهیجی هم به تفصیل مطرح کرده‌اند ، حیفم آمد از این بخش «اخلاقي» به سکوت بگذرم. شاید آقای نیکفر هم به صرافت نوشتن بیشتر در این باره بیفتد و این بخش مورد تبادل نظر قرار بگیرد. نیکفر می نویسد:

«در اخلاق هم حق داریم و هم رعایت. همسایگی را در نظر بگیرید. من حق دارم تا ۱۰ شب صدای رادیویم را بلند کنم. با این کار مزاحم همسایه‌ام می شوم. من حق دارم صدای رادیو را بلند کنم و او حق دارد به مجرد این که دید در ساعت ۲۲ و ۱ دقیقه صدای بلندی از خانه مجاور می‌آید ، از من شکایت کند. در این حال رابطه ما صرفاً حقوقی است اما اخلاقی نیست. اخلاقی این است که من رعایت کنم. این حساسیت‌های او را در نظر بگیرم. با این کار تا حد معینی از آزادی خود می کاهم. این کار را اما داوطلبانه و آزادانه انجام می‌دهم و در نتیجه در مخدوش شدن آزادی را نمی‌بینم. فراموش نکنیم در همه فرهنگ‌ها دعایت کردن نشانه بلوغ است.»

آقای نیکفر درباره اخلاق و تمایز خق و رعایت درست می‌گوید اما کارآمدی این بحث در مورد بخصوص کاریکاتور محمد و اهانت به اسلام کاملا نسبی به نظر می‌رسد. شاید از این رو که ارزیابی اخلاقی ما همیشه نسبی است و به جهت نگرش و فاصله ما از حادثه مورد نظر بستگی دارد. می‌توان مثال زد که اگر ایستاده‌اید و می‌بینید در فاصله دوری از شما جوان بیست و چند ساله گردن کلفتی پیرمردی را به باد کتک گرفته است ، قضاوت اخلاقی شما بر بی عدالتی و بیرحمی جوان و «عدم رعایت» او تکیه خواهیم کرد. اگر نزدیک تر شدید و کسی به شما گفت که این پیرمرد پدر آن جوان است ، آنگاه برآشفته خواهید شد. حالا نه تنها این جوان بی‌رحم و مروت است که برخی دیگر از ارزش‌های اخلاقی شما مربوط به حرمت داشتن پدر را زیر پا گذاشته است. اما آنگاه که بسیار نزدیک می شوید ، کسی ممکن است به شما بگوید که این پدر دچار بیماری جنسی بوده و به پسر خویش تجاوز کرده‌است. در چنین حالی شما قطعاً قضاوت‌های اخلاقی قبلی را فراموش می کنید و حالا احساس شما نسبت به حادثه و ارزیابی اخلاقی شما ولو اینکه اعمال خشونت از سوی جوان را محکوم کند مبنی بر اطلاعات جدید است و نسبت به جوان ضارب نیز احساس ترحم می‌کنید. این مثال را در آغاز از این رو نوشتم که احساس کردم شایدقضاوت اخلاقی خاص نیکفر در بستری ار قضاوتهای حاد اخلاقی روشنفکران علیه کاریکاتوریست در اروپا شکل گرفته است. از بورتو استراس که در اشپیگل فریاد کرده است که: «توهین به مقدسات مانند توهین به شرافت افراد باید قابل مجازات باشد. شوخی و طنز در مقابله با اسلام به ما کمک چندانی نخواهد کرد.» تا گونتر گراس چپی که در ماجرای رشدی از رشدی حمایت کرده بود و حال کارتون ها را با به روزنامه های زمان نازی تشبیه می کند و ادعا دارد که: «ما حق برخورداری از امنیت زیر نام آزادی بیان را از دست داده‌ایم.»

واقعیت این است که در اروپا و آمریکا دموکراسي‌های سکولار با اقلیتی مسلمان و بیگانه شده از حکومت و فرهنگ اکثریت سر و کار دارند و در پی آن هستند که با رعایت احساسات آنها و رعایت به نوعی «همزیستی مسالمت آمیز» با این اقلیت برسند.

بگذارید به مثال نیکفر درباره همسایه و بلند کردن صدای رادیو برگردیم و در روابط اخلاقی مطرح آن بیشتر تأمل کنیم.

۱. اخلاق جه زمانی حکم می‌کند که شما رعایت همسایه را بکنید؟ زمانی که مفهومی به نام «همسایگی خوب» بین شما و همسایه حاکم است. شما می‌دانید که همسایه از ۱۰ شب به بعد می‌خوابد و همسایه می داندکه شما علاقه به خواب ظهر دارید. اگر شما صدای رادیو را از ده شب به بعد کم می‌کنید او هم ساعت دوازده ظهر با صدای نخراشیده اذان نمی‌خواند. اخلاق رعایت ، مراعات می طلبد. اگر همسایه شما دائم مزاحم شماست و رعایت شما را نمی‌کندنباید از شما انتظار رعایت داشته باشد.

۲. اخلاق زمانی به رعایت حکم می‌کند که بین شما و همسایه زبانی مشترک وجود دارد. شما حرف یکدیگر را می‌فهمید و هر دو به یک سری قواعد اولیه اعتقاد دارید. از این جمله‌اند قواعدی چون اینکه شما در چهار دیواری خویش و او در چهار دیواری خود استقلال دارد. هر یک از شما تنها مالک زندگی خویش هستید و حق تحمیل علایق خود و روشهای زندگی خود را در خانه همسایه ندارید و در هنگام اختلاف نیز پا را از جر و بحث فراتر نمی‌گذارید. حالا اگر همسایه‌ای داشته باشید که احساس کند در خانه خودتان باید به میل او زندگی کنید و هم شما و هم او بنده دیگری هستید و از خود استقلالی ندارید و اگر از شما ناراضی باشد حق دارد به خانه شما بیاید و سرتان را گوش تا گوش ببرد. آنوقت مسئله کم کردن صدای رادیو جزو نگرانی های اولیه شما نیست (در نظر داشته باشید که آقایان پیش از این سلمان رشدی را به مرگ محکوم کردند و تئو وان گو را کشته‌اند.)

۳. همسایه باید واقعا صدای رادیو شما را بشنود و یا ناچار از شنیدن آن باشد. در این مورد خاص ما دلیلی در د س ت نداریم که مسلمانان سراسر جهان ناچار از دیدن این کاریکاتورها بوده‌اند. حتی آن‌ها که در دانمارک زندگی می‌کردند می‌توانستند این روزنامه را نخرند و به کاریکاتورها نگاه نکنند بدون اینکه این امر در جریان زندگی روزانه آنها خللی وارد کند.

۴. همسایه همسایگی را می‌فهمد و حد همسایگی را نگه می‌دارد و از «رعایت» شما «ضعف» شما را استنباط نمی‌کند. چرا که و گر نه روز دیگر پس از کم کردن صدای رادیو باید ساعات خواب را نیز به میل او تنظیم کنید. پس از این کاریکاتور نوبت به نقاشی های دیگر می‌رسد. حالا کلاوس اشتوتمان هم تهدید به مرگ می‌شود. به تدریج نوبت به رمان ، موسیقي ، خوردن و نوشیدن در ماه رمضان ، حجاب زنان و همه آن «اهانت»های دیگر می‌رسد که الحمدلله سابقه آن را در ایران خودمان داریم.

۵. کم کردن صدای رادیو حقی است که مسیر زندگی شما را تغییر نمی‌دهد و یا به خطر نمی‌اندازد. حقی است که از آن می‌توانید صرفنظر کنید. یعنی باید دید که عمل مورد نظر از جهت اخلاقی برای شما و همسایه چه وزنی دارد. این بحث قضاوت اخلاقی شما را به بستر مجادله نسبیت فرهنگی می‌کشد. دراینجا برای یک عمل خاص قضاوتی خارج از آن فرهنگ و قضاوتی درون فرهنگی می توان در نظر گرفت و اهمیت اخلاقی بزرگ یا کوچک آن را به مقایسه گذاشت. اگر برای این بحث جدول زیر را در نظر بگیریم:

| قضاوت اخلاقی درون فرهنگی | | |
|---|---|---|
| | از نظر اخلاقی با اهمیت | از نظر اخلاقی بی اهمیت |
| قضاوت اخلاقی خارج از فرهنگ | | |
| از نظر اخلاقی بی اهمیت | A | B |
| از نظر اخلاقی با اهمیت | C | D |

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

می‌توان به سادگی و سرعت از سر A,B,Cبا مثالهای کوچک گذشت.
مورد Aعملی است که چه از نظر فرهنگ اسلامی و چه از نظر راه دموکراسی و حقوق بشر کم اهمیت است. فرض کنید در این مورد انتخاب اسامی اسلامی برای کودکان باشد. چه فرهنگ غرب و چه فرهنگ اسلامی در این مورد حساسیت خاصی نشان نمی‌دهد و بر سر آن به جنگ و مقابله خیابانی نمی‌پردازند. مورد Bعملی است که درفرهنگ اسلامی مهم است اما برای فرهنگ غرب اهمیت ندارد ، مثلا روزه نگاه داشتن و یا نماز خواندن مسلمانان را می‌توان از این جمله دانست. مورد Cرا نیز می‌توان ممنوعیت ازدواج کودکان فرض کرد که برای فرهنگ غرب مهم است و مسلمانان ساکن ممالک غرب در رعایت آن مشکل عمده‌ای ندارند. هیچ یک از این موارد باعث مقابله و رویارویی دو فرهنگ نمی‌شوند. اما مورد ، Dاعمالی که برای هر دو فرهنگ از نظر اخلاقی با اهمیت است محل نزاع تلقی می‌شود. نیکفر در انتخاب »کم کردن صدای رادیو «مورد آسانی را بر می‌گزیند. طبیعی است که در این مورد »رعایت «باعث نمی‌شود که شما مجبور باشید بخشی از هویت خویش و یا ارزشهای اعتقادی خویش را انکار کنید. مشکل مورد کاریکاتورها این است که مسئله از یک سو با آزادی بیان و آزادی در تمسخر مقدسات در غرب و از سوی دیگر با تهدیدهای خشونت آمیز جوامع اسلامی چون فتوای رشدی و قتل ناشر او و »وان گو «آمیخته است. دشوار می‌توان این مسئله را به »کم کردن صدای رادیو «مانند کرد.

۶. آخرین بحثی که درباره «اخلاق رعایت» می خواهم به میان بکشم با خود اسلام ارتباط دارد. نیکفر به درستی تذکر می‌دهد که: «مسلمانان به عنوان مسلمانان فاقد اتوریته اخلاقی شده اند. کسی یا کسانی نیستند که شماتت اخلاقی کنند و حرفشان را جهانیان جدی بگیرند. آنانی که جلوی صحنه را پر کرده‌اند همگی آلوده‌اند و فاقد هر گونه شان اخلاقی‌اند.» از حرف نیکفر چنین به نظر می‌رسد که مشکل با مسلمانان است و یک انفاق سیاسی چنین پیش آمده که عده‌ای جلوی صحنه را پر کرده‌اند که بویی از اخلاق نبرده‌اند. اما جور دیگر هم می‌شود به این مشکل نگاه کرد و آن این است که اخلاق در اسلام چندان قوی نیست. این مذهب با ورود در حوزه سکولارپایه اخلاقی نیرومندی نداشته است. کتاب مقدس دروغ و جنایت و دزدی و برده داری را توجیه می کند. آنها که به اخلاق و اسلام هر دو پایبند هستند می‌گویند آن بخش از آیات عرضی است و ذاتی دین نیست و یا به اسم تشابهات سعی می‌کنند از اهمیت بخشی از کتاب مقدس بکاهند. اما مشکل اصلی پا بر جاست. در مورد ما ایرانیان که مسئله از این هم فراتر می‌رود. وقتی مذهبی ایدئولوژی حکومت شد و به تعبیه قوانین سیاسی و اقتصادی پرداخت و توجیه‌گر شکنجه و اعدام مخالفان شد و همه رهبرانش در برابر این رویه سکوت اختیار کردند و اکثر آیات عظامش به بهره‌برداری مالی از آن پرداختند دیگر آن مذهب نمی‌تواند ادعای روحانی بودن و تقدس هم داشته باشد. توهین به چنین مذهبی حق ملی ماست . اینجاست که باید پرسید اگر ملت و یا روشنفکران ما در این باره سکوت اختیار کرده‌اند از روی «رعایت» و بخاطر «همزیستی مسالمت آمیز» است یا از روی ترس و اجبار؟ اگر تقدسی را به تهدید شکنجه و مرگ حفظ کردند «رعایت» به سرعت مفهوم خود را از دست می دهد و شاید اگر به خاطر آنچه امروز بر سر الهام افروتن آورده‌اند نبود ، من از سر این نکته آخر به سکوت می‌گذشتم که سکوت در این مورد کم مخاطره ترین انتخاب است.

## درک سیاسی روشنفکران ایرانی

### در گفت‌وگو با مهرزاد بروجردي

**تراشیدم، پرستیدم، شکستم**
**فرشاد قربانپور**
**هم میهن ـ شماره ۲۸ ، شنبه، ۲۶ خرداد ۱۳۸۶**

فرشاد قربانپور: مهرزاد بروجردي، نويسنده كتاب تاثيرگذار «روشنفكران ايران و غرب» استاد ايراني دانشگاه سيراكوز نيويورك است. گفت‌وگوي ما با بروجردي در مورد روشنفكران و سياست، موضوع همين ويژه‌نامه است. بروجردي پاسخ‌هاي دقيقي به پرسش‌هاي ما مي‌دهد. به ويژه اينكه مصداق‌هايي كه مي‌آورد بسيار مثال‌زدني است. از اين دست همان شعر اقبال لاهوري است:

هزاران سال با فطرت نشستم / به او پيوستم و از خود گسستم
خلاصه سرگذشتم اين سه حرف است / تراشيدم، پرستيدم، شكستم

به راستي كه سرنوشت روشنفكري ايران همان نيم‌بيت آخر شعر است. گفت‌وگو با دكتر مهرزاد بروجردي در ادامه مي‌آيد.

**ارزيابي شما از رابطه روشنفكران ايران با سياست چيست؟**

من اين سخن را كه روشنفكران بايد از سياست كناره بگيرند سست و دفاع‌ناپذير مي‌دانم. به قول نويسنده انگليسي گراهام‌گرين، سياست مانند هوايي كه در آن نفس مي‌كشيم درون و پيرامون ما را سرشار كرده است. بي‌شك در جامعه‌اي مانند ايران كمبود مردمان دانش‌آموخته و فرهيخته از يك‌سو و تمناي فراگير پيشرفت و توسعه اجتماعي از ديگر سو روشنفكران را مي‌خواند تا پا به پهنه سياست‌ورزي نهند وآنگاه در همراهي با تاريخي كه پيوسته زخم تيغ و تبر بر دل و جگرها نهاده است سرنوشتي پرآب چشم و آتش‌دل براي خويش رقم زنند.

چنين است كه نظاره‌كنندگان اين سرنوشت نافرجام گاه از «قطار خالي سياست» سخن گفته‌اند و گه از جهاني كه جز «زندان خردمندان» نيست شكوه كرده‌اند. بي‌سبب نيست كه گروه فراواني از ايرانيان سلامت را در گريز از سياست مي‌دانند و با شاه كليد «نظريه توطئه» عطاي هر تكاپوي سياسي را به لقايش مي‌بخشند و همه دست اندركاران سياست را به يك چوب مي‌رانند.

من اما به‌رغم اين نگاه بدبينانه،به سياست، نقش روشنفكران در قلمرو سياست‌ورزي را آموزش فن تبديل كردن «زورگويي» به «قانونمندي» به گروه حكومت‌پيشگان مي‌دانم.

خدمت روشنفكران را همچنين بايد در به چالش كشيدن پندارها و تعصب‌هاي جمعي جست‌وجو كرد. چنين است كه به باور من درگيري و دست‌اندركاري روشنفكران در سياست نه تنها مفيد و خواستني كه ناچار و ضروري است و صدالبته كه سياست‌ورزي تنها يكي از قلمروهاي تكاپوي روشنفكري است.

**كارنامه روشنفكران ايراني در عرصه سياسي را چگونه ارزيابي مي‌كنيد؟**

براساس آنچه كه در پاسخ به پرسش پيشين آوردم كارنامه روشنفكران ايراني درگير سياست را به هيچ رو خوشايند و پذيرفتني نمي‌يابم. گرچه «در خراب‌آباد دنيا نامه‌اي بي‌ننگ نيست»، اما به قول فردوسي بزرگ در عجبم كه «جهان سر به سر عبرت و حكمت است/ چرا زان همه بهر من غفلت است».

به راستي چرا بايد ايران (در كنار روسيه) تنها كشوري باشد كه در يك سده بحران دو انقلاب را تجربه كند؟ همه مي‌دانيم كه انقلاب از كمياب‌ترين رويدادهاي اجتماعي هر كشور است و بيش از هرچيز به انفجار توده انبوده خواست‌هاي بي‌پاسخ مانده يك ملت مي‌ماند.

بدين‌روي، روي دادن هر انقلاب خود نشان آن است كه حاكمان سياسي و مشاوران آنان در تبديل كردن «روزمداري» به «قانون‌مندي» و در بنانهادن دستگاه سياسي‌اي كه حقوق شهروندان را به رسميت بشناسند ناكام مانده‌اند.

گناه بخشي از اين ناكامي را بايد به گردن روشنفكران ايراني و كم‌كاري و غفلت‌ورزي ايشان نهاد. روشنفكران ما چه در قامت ديوان‌سالاران و چه در كالبد رهبران احزاب سياسي، گروه‌هاي زيرزميني و سنديكاهاي حرفه‌اي و صنفي الگوي كارآمدي از رفتار سياسي به جا ننهاده‌اند: چه بسيار بارها كه در دفاع از آزادي‌هاي سياسي، كثرت‌گرايي‌هاي فرهنگي، حقوق بشر، قلمرو خصوصي و حقوق شهروندي زبان در كام كشيده‌اند و چه بي‌شمار گاه‌ها كه به جاي نقد كيش شخصيت پرستي، ناسيوناليسم بيگانه‌ستيز، خود بزرگ‌بيني‌هاي فرهنگي، توده‌فريبي (پوپوليسم) و بومي‌گرايي خاموشي پيشه كرده‌اند.

**چرا روشنفكران ايراني نتوانستند درك درستي از فضاي سياسي‌اي كه در آن به سر مي‌برده‌اند به دست آورند؟**

بخش بزرگي از پاسخ به اين پرسش را مي‌بايد در ساختار تاروتيره رابطه‌هاي اجتماعي و در گرفتگي فضاي سياسي جامعه بازجست. در دستگاه سياسي ايران از ديرترين هنگام تا به امروز همواره نقش «افراد» بيش از نقش «قانون و قاعده‌ها» بوده است.

در چنين سازوكاري حكومت به راحتي نهادهاي نوپاي جامعه مدني را فرو مي‌بلعد و گردي از وجودشان باقي نمي‌نهد بي‌آنكه براي اين كار بهاي گزافي بپردازد. چه بسا كه نزد ما ايرانيان پيوندهاي خويشاوندي بر مسووليت‌ناشناسي‌هاي اجتماعي پرده مي‌افكند و چه بسيار نخبگان كه سرشت و سرنوشت منفعت ملي را با سود يا نياز شخصي خويش گره مي‌زنند.

سازوكار حكومتي از اين دست روشنفكران را تنها براي آذين‌بستن دستگاه چيرگي خود مي‌پسندد و تنگ‌ميداني براي جولان اين طائفه مي‌گشايد تا روشنفكران در آن همچون سودائيان خيال به دادوستد ايده‌هاي تجريدي زيبا اما

# ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

بي‌خطر سرگرم شوند،به «غيرسياسي» بودن كار و بار خويش دلخوش كنند و بدين‌روي دست حاكمان را براي هرگونه دستبرد در پهنه سياست باز بگذارند.
بي‌شك ناآشنايي روشنفكران با زيروبم سياست ايران و بي‌خبري ايشان از تردستي‌ها و ريزكاري‌هاي سياست مداران ايراني، دوري و ناآگاهي‌شان از شيوه تفكر طبقه‌هاي واماندگي‌شان در دام تحليل‌هاي ايدئولوژي‌آلود، تهران محوري در كاربست محك‌هاي علوم اجتماعي و چشم‌پوشي از دگرگوني سويه‌هاي فكري در زندگي شهرنشينان و روستاييان همه‌و همه دست به دست هم داده تا روشنفكران ما سررشته شناسايي جنبش‌هاي اجتماعي را از كف بدهند و از فهميدن چندوچون حركت مردمي كه به سوي صندوق‌هاي راي مي‌روند وابمانند.
نمونه اين گسست ميان روشنفكران و توده‌هاي اجتماعي را مي‌توان در انتخابات گذشته رياست‌جمهوري ديد. تمامي روشنفكراني كه خود را نه تنها ناقد خاتمي كه به كلي مخالف هاشمي مي‌دانستند يك باره پشت هر دو ايستادند و از او دفاع كردند، اما مردم دفاع و فراخوان روشنفكران را به چيزي نگرفتند.
ابتدا بگويم كه من با اين سخن كه «تمامي» روشنفكران پشت‌سر آقاي هاشمي ايستادند موافق نيستم، اما به فرض كه چنين باشد باز بايد پرسيد كه به راستي چرا روشنفكران دست به چنين كاري زدند.
به نظر من از يك سو كاستي‌ها و ناتواني‌هاي دولت هشت‌ساله آقاي خاتمي ايرانيان را از نامزد اصلاح‌طلبان دلسرد مي‌كرد و از ديگر سو كارنامه طولاني و بسا مجادله‌خيز آقاي رفسنجاني كه بيش از هر كس ديگري در جمهوري اسلامي سمت‌هاي گوناگون حكومتي داشته است نيز هرگونه پاسخ‌گويي سرراست به پرسش «چه بايد كرد؟» را ناممكن مي‌ساخت.
به هر روي اين واقعيت كه گروهي از روشنفكران ايراني در مرحله دوم انتخابات پشت سر آقاي هاشمي ايستادند با آن نكته كه شماري از همين روشنفكران، ناقدان جدي كارنامه آقاي هاشمي بوده و هستند سازگار است. دموكراسي حق نقد حاكمان را در كف شهروندان مي‌نهد و هيچ گزينش آگاهانه‌اي بدون نقادي و ارزيابي نامزدها ممكن نيست.

**چرا روشنفكران ايراني تاثير چنداني به قلمرو همگاني جامعه ايراني ندارند؟ و چرا اين تاثير اندك نيز چندان دلپسند و پذيرفتني نيست؟**

از اين پرسش چنين برمي‌آيد كه گويي مي‌توان روشنفكران را به دادگاه تاريخ كشيد. اما از جو و زمانه‌اي كه روشنفكران را چون نقطه در ميان گرفته است هيچ نپرسيد.
همانطور كه در بررسي رفتار روشنفكران در كتابم «روشنفكران ايراني و غرب» آورده‌ام و به قول سارتر، « هيچ جامعه‌اي نمي‌تواند از روشنفكرانش شكايت كند بي‌آنكه خود را نيز متهم سازد، چراكه هر جامعه خود پديده روشنفكران خويش را به بار مي‌آورد» روشنفكران ايراني به خاموشي و سلامت و بسا از سر مهرورزي ساده‌دلانه، از كنار سنت ايراني گذشته‌اند و هيچ‌گاه گرمي دلپذير اما رخوت‌آور سنت را با سرماي سوزان خرد نقاد سودا نكرده‌اند.
گرچه گه‌گاه رفيقان سياسي پيشين را با نوشته‌هايي چون «من متهم مي‌كنم» نواخته‌اند، اما هرگز دليري پنجه‌افكندن با توده مردم و نقادي باورهاي ريشه‌دار و سنتي ايشان را نداشته‌اند.
گاه از «جعفرخان از فرنگ برگشته»، «نقدكي» كرده‌اند، اما به زودي تيغ زبان را در كام كشيده‌اند و از سنتي كه در تاروپود وجود و انديشه خود ايشان ريشه دوانيده و دست و زبانشان را براي نقد خود – سنت سخت بسته است، سراغي نگرفته‌اند.
چشم‌بستن روشنفكران ايراني از جامعه و سنتي كه پاره درشتي از تفكر و انديشه خود ايشان را سامان داده است راه برون‌رفت از دايره به قول اقبال، بت‌تراشي و بت‌شكني را بر روشنفكران ما بسته و بيرون جهيدن از دام دوگانه سنت- مدرنيته را برايشان ناممكن ساخته است.

هزاران سال با فطرت نشستم / به او پيوستم و از خود گسستم
خلاصه سرگذشتم اين سه حرف است / تراشيدم، پرستيدم، شكستم

بي‌گمان پنجه‌افكندن دليرانه روشنفكران ايراني با سنت و عادت‌هاي فكري ايراني در گرو نقد خود فطرت‌گونه‌اي است كه هزاران سال با او نشسته و برخاسته‌ايم.

**به نظر شما از چه رو در ايران كنوني تمامي افراد باسواد خود را روشنفكر نيز مي‌شمارند؟ آيا اين به گونه‌اي به فروكاستن مفهوم روشنفكري نمي‌انجامد؟**

بله، در جايي كه هر استاد معماري مهندس مي‌شود و هر عربي‌داني فيلسوف، هر كس هم كه كار آزاد دارد تاجر و بازرگان است، هر باسوادي روشنفكر است و هر متفنن سياست نيز كارشناس سياسي. به قول مرحوم دهخدا:

مشتي اسمال به علي كاروبارا زار شده / تو بميري پاتوق ما بچه بازار شده
هر كسي واسه خود يكه ميانداز شده / تقي زهتاب درين ملك پاتوقدار شده...

آيا دوراني را مي‌توان مثال زد كه در آن درگيري و دست‌اندركاري روشنفكران در كاروبار سياست پي‌آمدهاي مستقيم و پيشروانه در راستاي هدف‌ها وحركت‌هاي روشنگري داشته باشد؟
به نظر من دوره رضاشاه مهم‌ترين زمانه‌اي است كه در آن مي‌توان از دست‌اندركاري روشنفكران در كار سياست نشان جست و تاثير ژرف ايشان بر روندهاي اجتماعي و سياسي را ديد.
در هيچ دوره‌اي از تاريخ سده بيستم سرزمين ما روشنفكران سياستمداري با دانش و توانايي‌هاي ذكاءالملك فروغي، علي‌اكبر داور، محمدتقي بهار، عيسي صديق، احمد كسروي، فخرالدين شادمان و بسياري ديگر بر سياست ايران اثر گذاشته‌اند. من اين نكته را در دو مقاله‌اي كه تاكنون در اين باره نگاشته‌ام شرح داده‌ام.

**به نظر شما پديده روشنفكري ديني پيامد چه سازوكارهايي در جامعه ايران است؟ آيا كار روشنفكري به روشنفكري ديني انجاميده است يا اينكه كار سياسي به روشنفكري ديني دامن زده است و دست آخر آيا اين بافت اجتماعي جامعه ايراني است كه روشنفكران ديني در خود مي‌پرورد؟**

به راستي نگاه از دريچه «جامعه‌شناسي آگاهي» دست‌اندركاري اين هر سه علت در پيدايش و پرورش روشنفكري ديني را آشكار مي‌كند. بي‌شك نمي‌توان تكاپوهاي پي‌گير فكري كساني چون دكتر شريعتي و دكتر سروش در پيش و پس از انقلاب را ناديده گرفت.
بافت اجتماعي جامعه ما نيز در روي آوردن ايرانيان به آراي روشنفكران ديني نقش دارد. «ديني» بودن فرهنگ و جامعه ما به اين معنا هم هست كه روشنفكران ديني مخاطبان بيشتري مي‌يابند و نيز از گونه‌اي برتري سياسي نسبت به همگنان عرفي‌گراي خويش بهره مي‌برند.
به هر روي در جامعه ديني ايران و در قياس با روشنفكران عرفي‌گرا، روشنفكر ديني به صرف ديني بودن و ديني انديشيدن ميدان فراختري براي گفت‌وگو و تكاپوي انديشگي و سياسي مي‌يابد حتي اگر حرف و سخن اثر دلپسند حكومت ديني نباشد.

**تاثير روشنفكران ديني بر پهنه سياسي را چگونه ارزيابي مي‌كنيد؟**

بي‌گمان روشنفكران ديني تلنگري به شيشه باورهاي ديگر گرايش‌هاي ديني زده‌اند و در لرزانيدن بناي دين‌باوران سنتي كامياب بوده‌اند. همانگونه كه مي‌دانيم انديشه‌ورزي‌هاي دين‌شناسانه در ايران امروز بسيار پيش‌تر و فراگيرتر از ديگر كشورهاي منطقه است.
با اين همه ترازنامه روشنفكران ديني در پشتيباني و همكاري با آنها كه «غيرخودي- بيگانه» يعني روشنفكران عرفي‌گرا، قلمداد شده‌اند به هيچ‌رو درخشان نيست. همچنين عافيت‌انديشي سياسي و سلامت طلبي روشنفكران ديني را از همراهي و پشتيباني نيروهايي كه جلوتر و قاطع‌تر از ايشان حركت مي‌كردند باز داشته و سبب شده كه امروز روشنفكران ديني با پديده ريزش نيروها روبه‌رو شوند.
به گواهي تجربه، روشنفكران ديني امروز ديدگاه‌هاي ديروز خود را به نقد مي‌كشند و گويي به آهستگي و تامل به سوي عرفي‌گرايي گام برمي‌دارند.
در ميان روشنفكران عرفي‌گرا اما كمتر كسي را سراغ داريم كه انديشه‌هاي ديروز خويش را به سود سنت و انديشه ديني دگرگون سازد. به هر حال بايد به ياد داشت كه كثرت‌گرايي معرفتي تنها شيوه‌اي است كه جامعه را در برابر ركود فكري بيمه مي‌كند.

**چرا روشنفكر ايراني هيچ‌گاه نتوانست تكليف خود را با جامعه‌اي كه در آن مي‌زيد روشن كند؟**

فكر مي‌كنم به بخشي از اين پرسش پيش از اين پاسخ گفته‌ام. آنجا كه از يك سو به دوگانگي و جدايي روشنفكران از فرهنگ و انديشه گروه‌ها و طبقه‌هاي گوناگون اجتماعي اشاره كردم و از ديگر سو سنت را پاره مقومي از هستي و انديشه روشنفكران دانستم.
گرچه روشنفكران ما هرازچندگاهي به شورش سياسي دست مي‌گشايند اما در نهانخانه فكر و در جمع خانواده و در شيوه رفتار با همسر و فرزندان خود سرتسليم به عرف اجتماعي فرو مي‌آورند. در برابري حقوق زن و مردم دادسخن مي‌دهند اما تا از آستانه در به درون خانه، پا مي‌نهند بالاپوش سنت به بر مي‌كنند و دست از آستين تحكم به زن و فرزند به در مي‌آورند.
در بيرون خانه، «مدرن» و «امروزي» و در درون «سنتي» و «ديروزي»اند. جامعه نيز همين نرد را با روشنفكران مي‌بازد؛ از يك‌سو از نام نامي «استاد دانشگاه»، «روزنامه‌نگار شجاع» و «زنداني سياسي» به احترام ويژه ياد مي‌كند و از ديگر سو شمارگان كتاب‌هاي همين استادان و روزنامه‌نگاران و زندانيان در كشور ۷۰ ميليوني از چنبر ۲۰۰۰ تا ۷۰۰۰ بيرون نمي‌جهد.

**به رابطه روشنفكري ايراني و دولت چگونه مي‌نگريد؟**

افسوس كه دولتمردان ما از روشنفكران نه پند و حكمت كه «آستان بوسي» طلب مي‌كنند و بدين شيوه خود را برتر از آستانه نقد روشنگرانه مي‌نشانند. روشنفكران نيز به ناچار از پيچيدن در زلف چون كمند دولت تن مي‌زنند چه به قول حافظ «سرهابريده بينند، بي جرم و بي‌جنايت»

**آيا از اساس چيزي به نام روشنفكري در ايران وجود دارد؟**

پاسخ به اين پرسش در گرو تعريفي است كه از روشنفكري مي‌دهيم. اگر ترديد و حيرت را خاستگاه كاروبار روشنگري بدانيم، روشنفكر به پرسيدن «چرا»، «چگونه»، «آيا»، «مگر» و در ميان آوردن «اما» و «ولي» زنده است.
پيش‌نياز چنين زندگاني‌اي اما، پذيرايي انديشه‌مخالفان، آزادي علمي و عملي، رواج روزنامه‌ها و همايش‌ها،نقد كتاب‌ها و مقاله‌ها، پرورش دانشجويان پرسشگر و پايان دادن به پيوندهاي مريدي- مرادي است. بايد به برداشتن از حساب فكري رفتگان نيز پايان داد و به قول برنارد شاو دريافت كه «آنچه ما را دانا مي‌سازد نه تجديدخاطره با گذشته كه مسووليت‌پذيري در برابر آينده است.»

**اگر چيزي به نام روشنفكري ايراني موجود است آيا اين روشنفكري كارنامه‌اي دفاع‌پذير دارد؟**

بگذاريد پرسش شما را با پرسش ديگري پاسخ بگويم آيا به راستي چند كار جدي روشنفكري در اين ۲۸ سال پس از انقلاب به هم رسيده است؟
اگر شمرديم و به شمار انگشتان دست هم نرسيديم آنگاه چه بايد گفت؟ گرچه مي‌گويند كه آرزو سرمايه مفلسان است، من بيم آن دارم كه پس از چندي نواي نوميدي هم گوشمان را نيازارد. به قول ابتهاج:

زين بيابان گذري نيست سواران را ليك / دل ما خوش به فريبي است غبارا تو بمان

مهرزاد بروجردی

# هنر

## دیدار در شب

شهلا بهاردوست

باران قصد بند آمدن نداشت. سه روز بود که چشمهایش را روی هم نگذاشته بود. پیش خودش به حرفهایی که می خواست با او در میان بگذارد می اندیشید هی پیش خودش حرفها را تکرار می کرد و هی از او جواب می گرفتدر خیالش با او می خندید، گریه می کرد و در آغوشش آرام می گرفت.
مثل دیوانه ها در این نیمه شب میان اتوبان گاز می داد می خواست هر طور شده خودش را به او برساند باید با او صحبت می کرد آرامشش به هم ریخته بود ماهها بود که حس خوبی نداشت و سنگینی فضای بین خودش و او را نمی توانست تحمل کند با کسی هم حرف نمی زد و این بیشتر اذیتش می کرد چون سالها بود که در اثر نمرینهای زیاد یاد گرفته بود از پنهان کردن احساساتش و اندیشه اش خودداری کند کار آسانی نبود ولی اعتقاد داشت آنچه که انجام می دهد از نگاه خودش درست است و باید پایش بایستد.
باران اجازه نمی داد که تابلو ها را درست ببیند و فکر و خیال هم مزید بر علت شد تا راه را گم کند شاید چیزی حدودیکساعت چرخید تا دوباره در مسیر خانه ی او قرار گرفت دیگر راه زیادی نمانده بود و دلش شدید به تاپ تاپ افتاده بود دلهره امانش را بریده بود. در خیابان که پیچید سرعتش را کم کرد و چشم به پلاکها دوخت تا خانه را پیدا کند. جلوی خانه که رسید اول شک کرد که همینجاست یا نه؟ ماشینش را پارک کرد و در تاریکی پیاده شد و به طرف ساختمان رفت نگاه روی زنگها انداخت و اسم او را روی یکی از زنگها دید حالا مطمئن بود که درست آمده است سریع به طرف ماشینش برگشت خیس شده بود و سردش بود اما یکدفعه ماشین را روشن کرد تا برگردد پشیمان شد با دودلی تلفن دستی اش را برداشت تا به او زنگ بزند و بگوید در راه است و می آید اما او مثل همیشه جواب تلفنش را نداد می دانست که او در خانه است چراغ روشن بود برایش پیامی گذاشت و گوشی را قطع کرد و به پنجره خیره شد لحظه ای کوتاه او پشت پنجره آمد و پنجره را باز کرد پیش خودش گفت در این هوای سرد .. خب حتمن می خواهد سیگاری بکشد چراغ خاموش شد سریع به خودش گفت بی فایده است خوابش می آید و الان نمی شود با او حرف زد چراغ دوباره روشن شد داشت دیوانه می شد دلهره لحظه ای او را رها نمی کرد تصمیم گرفت همانجا در ماشینش بماند تا صبح شود چون خیلی دیروقت بود و می ترسید در جاده برگردد و هتلی هم نمی توانست در آن ساعت شب پیدا کند باران خیلی تندتر از قبل شد یکدفعه درب ماشین را باز کرد و پیاده شد تا جلوی خانه دوید دستش را روی زنگ برد ولی نمی توانست تصمیم بگیرد زنگ را فشار دهد یا نه! در فکر بود که یکدفعه زن و مردی از ساختمان خارج شدند به آنها سلامی کرد و بلافاصله به داخل ساختمان رفت.
در راه پله ها ایستاد بعد یواش یواش پله ها را به آرامی بالا رفت و پشت درب آپارتمان او گوشش را به در چسباند هیچ صدایی نمی شنید کمی دقت کرد انگار با کسی حرف می زند نکند مهمان دارد؟ شاید هم با خودش حرف می زند صدای نفسهایش نمی گذاشت خوب بشنود که پشت در چه کسی با اوحرف می زند.
دستش را روی دهان و بینی خودش گذاشت و گوشش را سفت به در چسباند ناگهان در باز شد خودش را سریع کنار کشید و خیلی هم ترسید امّا کسی بیرون نیامد از لای در دید که چراغی روشن است اما .... یواشکی وارد آپارتمان شد فکر کرد کسی در خانه نیست! به اینور و آنور نگاه کرد در تاریکی اتاق خواب او را دید که روی تخت خوابیده است با همان پیژامه ای که از او می شناخت.
سعی کرد خیلی آرام باشد تا او بیدار نشود به اتاقش سر کشید با دقت به کتابهایش در کتابخانه نگاه کرد تنها چیزی بود که توجهش را جلب کرد بعد دید از پنجره نیمه باز باران به پرده ها می زند جلو رفت و آن را بست چشمش به دو گلدان کوچک پشت پنجره آفتاد که التماس آب می کردند یواشی به آشپزخانه رفت و کمی آب آورد و پایشان ریخت او هنوز خواب بود.
در اتاق کمدی بود که بالایش کلی چیز قرار گرفته بود ولی جعبه ای سفید درست مثل جعبه های خودش در خانه توجهش را جلب کرد. پیش خودش گفت جای این جعبه اینجا نیست یکدفعه به ذهنش خطور کرد تا کمی آنجا را مرتب کند اما به خودش گفت نه اگر بیدار شود متوجه می شود که من اینجا بوده ام این بود که دست به هیچ چیزی نزد حتی به غباری که روی کتابخانه بود.
شدیدن سردش شده بود و آب از موهایش می چکید به داخل حمام رفت حوله دستشویی را برداشت و دور مو هایش پیچیدو به اتاق برگشت کمی روی کاناپه نشست و به اطرافش خیره شد زندگی بسیار ساده ای داشت پیش خودش گفت شاید به خاطر زندگی ساده اش است که نمی خواهد من اینجا بیایم! برایش اصلن مهم نبود و به خودش گفت مگر مرا نمی شناسد؟ دلش سیگاری می خواست اما نمی شد سیگار روشن کند چون مطمئن بود با بوی سیگار او را بیدار می کند.
احساس خستگی داشت و هنوز سردش بود پاورچین پاورچین به اتاق خواب رفت و لب تخت نشست و او را در تاریکی نگاه و در دلش ستایش می کرد. مثل کودکی در خوابی عمیق بود آرام صورت خود را به صورت او نزدیک کرد گرمی نفسهایش را روی پوست صورتش حس می کرد و لذت می برد دلش می خواست او را ببوسد اما می ترسید بیدار شود این بود که سعی می کرد طاقت بیاورد. سردش بود و می لرزید ارام لحاف او را کنار زد و پیشش دراز کشید دستش را آرام باز کرد و سرش را روی سینه ی او گذاشت هنوز خواب بود صدای قلبش را می شنید که آرام می زد بی اختیار لبش را روی سینه ی او چسباند و شروع به بوسیدن کرد او هنوز در خواب بود ولی حلقه ی دستانش تنگتر شد. دلهره امانش نمی داد حالا دیگر نمی توانست تکان بخورد مبادا که او بیدار شود! اما از طرف دیگر بسیار برایش لذتبخش بود که در آغوش او لمیده است. پیش خودش فکر می کرد چه خواب سنگینی دارد شاید دزد بیاید همه چی را ببرد این که اصلن بیدار نمی شود! با خودش دوباره گفت شاید قرص خواب خورده شاید هم مشروب نوشیده شاید هم چیزی کشیده است؟ حالا زیاد فرقی نمی کند مهم این است که بیدار نمی شود! دستش را دور کمر او گذاشت و صورتش را به صورت او چسباند بعد آرام لبهایش را روی لبهای او گذاشت و یکباره او تکانی به خود داد و شروع به بوسیدن لبهایش کرددلش هری ریخت پایین امّا نه او خواب بود و در خواب او را می بوسید، بدش نیامد با جان و دل جواب بوسه اش را داد سعی کرد حین بوسیدن لباسش را در بیاورد و دگمه های پیراهن او را هم باز کند زیاد طول نکشید که خود را برهنه در آغوش او یافت او هنوز خواب بود دیگر برایش مهم نبود که بیدار شود یا نشود شروع به عشق بازی با او کرد او هم گویی بیدار است فقط چشمهایش بسته است و حرف نمی زند صدای نفسهایش تندتر می شدند. نمی داند چه مدت طول کشید و او خواب بود یا بیدار ولی می داند که بعد از سه روز، به خوابی عمیق فرو رفت. وقتی چشمهایش را باز کرد هوا روشن شده بود و هر دو برهنه زیر لحاف بودند دلهره دوباره امانش نداد یواشی بلند شد و لباسهایش را از روی زمین جمع کرد و به اناق نشیمن رفت و تندی آنها را پوشید و خودش را آماده رفتن کرد. یادش آمد که به او زنگ زده بود و او جوابش را نداده بود پشت میز تحریر او نشست و از همانجا برایش ایمیلی نوشت و فرستاد."عزیزم من کلی در اتوبان چرخیدم و راه را گم کردم الان در هتلی هستم و خیلی هم خسته ام و باید بخوابم لطفن از خواب بیدار شدی به دیدنم بیا، دوستت دارم و می بوسمت. "
کیفش را برداشت و خواست از درب خانه بیرون بیاید که دوباره به سمت اتاق خواب برگشت یک تار مو از میان موهایش بیرون کشید و روی بالش گذاشت. او را بوسید و دوباره به سمت در رفت و از آپارتمان خارج شد. با عجله سوار ماشینش شد و حرکت کرد.
در آپارتمان او غلتی دیگر در رختخوابش زد و لحاف را به خود چسباند گوشه ی چشمش را باز کرد و نگاهی به ساعت انداخت چشمهایش را مالید و با گیجی در رختخوابش بلند شد، دستی به تن برهنه ی خود کشید و به طرف حمام رفت تا دوشی بگیرد. بیست دقیقه بعد به اتاقش برگشت و به اینطرف و آنطرف چرخید دنبال چیزی بود شاید نشانی اما هیچ چیزی پیدا نکرد. به سمت پنجره ها رفت و آنها را باز کرد تا کمی هوای تازه به خانه بیاید نگاهی به گلدانها انداخت و به طرف اتاق خوابش رفت لحافش را تکان داد بالشها را مرتب کرد و روتختی را پهن کرد در آشپزخانه قهوه ای برای خودش درست کرد و سپس با یک لیوان قهوه ی تلخ و سیاه به اتاق برگشت پشت میزش نشست و ایمیلهایش را باز کرد اول ایمیل او را خواند و بعد ایمیلهای دیگر را ...
او در جاده با سرعت به سمت شهرش می رفت و می دانست که او هنوز هم خواب است برایش نوشته بود که بیدار شدی به دیدنم بیا.

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

# آینه سیاه

## منظر حسینی

امروز چهارم آپریل بود. هوا خیس بود و مه‌آلود. شهر در لایه‌ای از مه فرو رفته بود. مردم از سر کار بر می‌گشتند. عده‌ای به خانه‌هایشان می‌رفتند. به مکان‌هایی که به آن احساس تعلق و بستگی می‌کردند. نزد کسانی که به آنان عشق می‌ورزیدند. او نیز می‌رفت. اما به کجا؟ هیچ نمی‌دانست.

انگار همین دیروز بود. همه چیز مثل فیلمی از جلو چشمانش می‌گذ شت. آن روز فکر می‌کرد تنهاترین مرد دنیا است. فکر می‌کرد هیچکس مثل او نیست. همه چیز فقط با چند جمله تمام شده بود. دیوارهای اطمینانی را که شانزده سال ساخته بودند فقط در چند لحظه فرو ریخته بود.

دلش نمی‌خواست فکر کند. هر بار که یادش می‌آمد تمام تنش درد می‌گرفت. سرش گیج می‌رفت . پوستش کشیده می‌شد و قلبش شروع می‌کرد به تند زدن. با خودش گفت:

ولش کن. حالا که تمام شده است و من هم به زندگی‌ام عادت کرده ام. اولش خیلی برایم سخت بود. فکر می‌کردم هرگز به تنها زندگی کردن عادت نخواهم کرد. فکر می‌کردم هرگز نمی‌توانم بدون عشق؛ حتی یک روز هم سر کنم. عشق تنها دلیلی بود که مرا صبح از خواب بیدار می‌کرد. تنها دلیلی بود که به سر کار می‌برد. تنها دلیل برای نفس کشیدنم بود.

نمی‌دانم.

درست می‌گویند که آدم به همه چیز عادت می‌کند . اصلا شاید تمام زندگی فقط یک عادت باشد. به همه چیز خو می‌کنی، بعد از دست می‌دهی و باز یک عادت دیگر جایگزین آن می‌شود.

باور نمی‌کنم که این همه سال را بدون این ماشین لعنتی سر کرده باشم. آن روزها معتاد عشق بودم و امروز به کامپیوتر اعتیاد پیدا کرده‌ام.

همین‌طور که با خودش فکر می‌کرد به‌طرف اتاق خوابش رفت. کامپیوترش را برداشت. سیم آنرا از برق درآورد و به اتاق نشیمن آمد و خودش را روی مبل راحتی پریده رنگ انداخت. پرده‌ای که قسمتی از پنجره را پوشانده بود کنار زد. سیم کامپیوتر را در پریز برق فرو کرد و کامپیوتر را روشن کرد. نور آبی صفحه، فضای نیمه‌تاریک اتاق را روشن کرد و روی دود خاکستری رنگی که در اتاق پخش بود پاشیده شد.

بی‌قراربود . به ساعتش نگاه کرد. زمان می‌گذشت. اما کند و آرام. هنوز باید منتظر می‌ماند. می‌دانست که تا وقتی از سر کار نیاید از نامه خبری نخواهد بود.

الان شش ماهی می‌شد که با هم آشنا شده بودند. اول با چت کردن در پالتاک شروع شده بود. یادش آمد که در آغاز اصلا نمی‌دانست چطور از کامپیوتر استفاده کند. به پیشنهاد یکی از دوستانش که گفته بود برو و ببین در پالتاک چه خبره . . . از او خواست کمکش کند و کار با کامپیوتر را به او یاد بدهد. همه چیز از آن‌روز آغاز شده بود.

یک‌سال پس از جدایی از ماری کامپیوتر خریده بود. از تنهایی خسته شده بود. اصلا تنهایی را دوست نداشت. همیشه فکر می‌کرد انسان برای تنها بودن ساخته نشده است. اوایل برای ماری خیلی دلتنگ می‌شد، برای اینکه به خانه بیاید و ماری را از پشت بغل کند و موهای سیاهش را از پشت ببوسد . برای اخم‌کردن‌های او که هر روز بیشتر و بیشتر می‌شد. برای خانه‌ای که با هم ساخته بودند، برای آن‌روزها. . .

تقریبا هیچ چیز اضافی در آپارتمانش پیدا نمی‌شد. در اتاق خوابش فقط یک تخت داشت که بیشتر اوقات اصلا از آن استفاده نمی‌کرد چون روی کاناپه اتاق‌نشیمن خوابش می‌برد. آشپزخانه‌اش شبیه به خانه‌هایی بود که تازه به آنجا نقل مکان شده بود. بجز یخچال و اجاق چیز دیگری در آن دیده نمی‌شد. همیشه وقتی از بیرون می‌آمد سر راه یک چیزی می‌خورد بعد به خانه می‌آمد.

در اتاق‌نشیمن یک کاناپه بود و یک قفسه با چند کتاب و میزی که جلو کاناپه قرار گرفته بود. اینها تمام وسایل خانه را تشکیل می‌دادند.

به ساعتش نگاه کرد. از اینکه زمان این‌همه کُند می‌گذشت حوصله‌اش سر رفته بود. ساعتش را از مچش باز کرد. عقربه را به‌جلو کشید و روی شش متوقف کرد. بعد از کار خودش قهقهه سر داد. سیگاری روشن کرد و باز خودش را روی مبل رها کرد. یاد اولین باری افتاد که با او چت کرده بود. برایش در پی. ام. نوشته بود :

سلام. چقدر ID شما زیباست. آدم‌ها در نام خود زندگی می‌کنند . واو برایش نوشته بود:

من آن تصویری هستم که شما در ذهن خود از من ساخته‌اید.

واین چند جمله، آغاز آشنایی‌شان شده بود. از آن به بعد هر شب به پالتاک می‌آمد و فقط به دنبال " آینه سیاه " می‌گشت. این اسم بنظرش خیلی اسرارآمیز بود. بیشتر دلش می‌خواست روزهای آخر هفته او را ببیند و تمام شب را با او صحبت کند. یک شب وقتی او را دیده بود این را به آیینه سیاه گفته بود:

من دلم می‌خواهد تمام شب را با شما صحبت کنم. نمی‌دانم چرا. اما دلم برای شما تنگ می‌شود.

- مگر تنها هستی؟

- بله. ماری دوست نداشت دیگر با من زندگی کند. از من خواست که ترکش کنم.

- ماری؟

- ماری همسر من بود. ما شانزده سال با هم بودیم. یک روز به من گفت: تو فقط از عشق، گل دادنش را یاد گرفتی. فقط بلدی منو به شام دعوت کنی و برام هدیه بخری. وقتی میای خونه هم همش می‌پرسی که روزم چطور گذشته. انگار که من کارهای اسرارآمیزی می‌کنم که تو خبر نداری و هی می‌خواهی از کارم سر در بیاری.

بهم گفت:

میدونی چیه، بهتره جدا بشیم و هر کسی برای خودش زندگی کنه.

پس از نوشتن این جمله، آن‌قدر سکوت طولانی شده بود که فکر کرده بود آینه سیاه رفته است.

برایش نوشت:

هستید؟ چرا سکوت کردید؟ با من حرف بزنید !

و آینه سیاه نوشته بود:

هستم!

واو نوشته بود:

من خیلی به شما احساس نزدیکی می‌کنم. گویی سال‌هاست که شما را می‌شناسم. ای‌کاش اینجا بودید!

- آیا شما این نزدیکی دور را دوست دارید؟

آینه سیاه باز هم سکوت کرده بود.

- طبیعت را چی. طبیعت را دوست دارید؟ من فکر می‌کنم طبیعت مثل شعری است که حتی بزرگترین هنرمندان نیز توان ترسیم و بیان آن‌را ندارند. چون فقط شاید بتوانند ذره‌ای از آن را به کمک هنر بیان کنند.

وآینه سیاه نوشته بود:

اما طبیعت مثل مرگ، آرام است. وقتی مُردیم همه چیز درآرامش فرو می‌رود. حالا که زنده‌ایم!

- من دوست دارم وقتی با شما هستم، زمان متوقف شود.

- اما زمان را نمی‌توان متوقف کرد آقا. زمان می‌گذرد و باید در این فاصله نگاه کرد، کشف کرد و گم کرد و یافت و باز کشف کرد.

- فکر می‌کنم شما هم یابنده خوبی هستید. مثل بقیه مردها که اول با شور عشق آغاز می‌کنند، بعد فقط به شهوت فکر می‌کنند و بعد هم به درد بی‌درمان تبدیل می‌شوند!

با آنکه شش‌ماه بود با هم چت می‌کردند اما هنوز چیزی در مورد او نمی‌دانست و همین موضوع نیز حس کنجکاوی‌اش را هرچه بیشتر برمی‌انگیخت. از همان ابتدای آشنای‌اش با آینه سیاه همه چیز را برای او تعریف کرده بود. گفته بود که مدتی پیش از همسرش جدا شده، از شغل، از خانواده، از تنها یی‌اش و از تمام چیزهایی که آیینه سیاه از او پرسیده بود برایش گفته بود. اما خودش از آیینه سیاه هیچ نمی‌دانست. فقط می‌دانست که دلش پر می‌زد که در این آیینه نگاه کند.

دوباره به ساعتش نگاه کرد و خنده‌اش گرفت. یادش آمد که آنرا روی شش متوقف کرده بود. به ساعت کامپیوتر نگاه کرد. پنج و نیم را نشان می‌داد. E-mail را باز کرد. دو نامه داشت. از شادی فریاد کشید. بالاخره آینه سیاه قبول کرده بود که یکدیگر را ببینند.

با شتاب از جایش برخاست. به‌طرف در ورودی رفت. کاپشنش را پوشید و در را پشت سرش بست. هنوز چند قدم نرفته بود که یادش آمد سویچ ماشین را فراموش کرده است. به طرف خانه برگشت. در را باز کرد و سویچ را از روی

# ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

میز برداشته و با عجله دوباره بیرون رفت. با سرعت هرچه تمام رانندگی کرد و جلوی اولین فروشگاه توقف کرده و وارد فروشگاه شد. مقداری میوه، چند شیشه شراب، یک بسته شمع و یک مرغ خرید و با عجله بیرون رفت و به‌طرف خانه حرکت کرد.
در همین فاصله کوتاه، باران شدیدی شروع به باریدن کرده بود. مردم با عجله در رفت و آمد بودند و چشمانشان هیچ چیز را نمی‌دید. اندامشان را از زیر این ثانیه‌های خیس به پناهِ خانه‌ها می‌بردند تا روزی بعد در آینه تکرار، دوباره بیدار شوند و به‌خود بنگرند.
او نیز می‌خواست هرچه زودتر به خانه برسد. از همیشه ناآرام‌تر بود. دلش برای دیدن آینه سیاه پرمی‌زد و بی‌تاب بود.
بالاخره به خانه رسید. وارد آپارتمان شد. گرمای مطبوع خانه صورت سردش را نوازش کرد. کلید را روی میز انداخت. پلاستیک خرید را روی میز آشپزخانه گذاشت و به‌طرف کامپیوتر که همچنان روشن بود رفت. E-mail را باز کرد. با هیجان شروع به خواندن نامه کرد.
سلام.
خوبی ؟
امشب می‌تونی به دیدن من بیای.
ساعت یازده دوربینم را روشن می‌کنم!
منتظر باش.
به امید دیدار.
آیینه سیاه.
سرش را در دست گرفت. حوصله این همه انتظار را نداشت. به ساعتش نگاه کرد. تازه ساعت هفت بود. با خودش گفت چهار ساعت!
کامپیوتر را با بی‌حوصلگی خاموش کرد. سیگاری روشن کرد . دلش می‌خواست چشمانش را ببندد و ساعت یازده شده باشد. تصمیم گرفت برای خودش و آینه سیاه ضیافت کوچکی ترتیب دهد.
برخاست و به‌طرف حمام رفت. در ضمن اینکه لباس‌هایش را در می‌آورد دوش را باز کرد. بخاری سفید فضای کوچک حمام را پر کرد. زیر دوش رفت و شروع به شستن خود کرد. گرمای آب او را سرحال آورد. حوله را دور خود پیچید . خمیرریش را از کمد در آورده و به زدن ریشش مشغول شد.
حالا دیگر با صدای بلند سوت می‌زد. سیگاری روشن کرده وبا خودش فکر کرد:
نمی‌دانم. اما یک چیزی به من می‌گوید که عشق دوباره به سراغم آمده است.
آینه سیاه هرشکلی که داشته باشد برایم اصلا مهم نیست.
شش ماه است که هر روز دلم برایش تنگ شده و آرزو کرده‌ام کاش اجازه می‌داد همدیگر را ببینیم.
بالاخره آن شب رسید. یقین دارم آینه سیاه عشق من خواهد شد.
همان‌طور که فکرهای مختلف به او هجوم می‌آوردند از جایش برخاست. از روی میز آشپزخانه یکی از شراب‌هایی را که خریده بود برداشت. آنرا باز کرد و مشغول نوشیدن شد. چند شمع روشن کرد و با آنکه هنوز تا آمدن آینه سیاه خیلی مانده بود اما پرده‌ها را کشید. به‌طرف کمد لباس رفت. بهترین پیراهن خود را که آبی تیره بود به تن کرد. شلوار سیاه و شیکی را که مدتها بود از آن استفاده نکرده بود پوشید و دوباره روی کاناپه نشست.
بنظرش زمان همچنان کُند می‌گذشت. اما دیگر این کندی زمان اذیتش نمی‌کرد.
بی‌تاب دیدن آینه سیاه بود. با خودش فکر کرد:
خدا کند مثل همیشه فقط سکوت نکند. نه. نه. باید با من حرف بزند. باید به او بگویم که عاشقش هستم.
باید. باید. . .
می‌خواست با انجام‌دادن کاری، بی‌تابی خود را آرام کند. به آشپزخانه رفت و مشغول آماده کردن غذا شد. مرغ را پس از شستن در فر گذاشت و آنرا روشن کرد. بعد به‌طرف حمام رفت. ادکلنی به‌خودش زد. درآینه به چهره خویش خیره شد و آرام زمزمه کرد: آینه.
به اتاق برگشت. جلوی کامپیوتر نشست و سعی کرد با خواندن مطلبی خود را سرگرم کند تا ثانیه‌هایی را که به آرامی حلزون‌ها می‌گذشتند دیگر حس نکند.
سرش از گرمی شراب، گرم شده بود. بلند شد و به‌طرف پنجره رفت. پرده را آرام با دست کنار زد. نور رنگی نئون‌های خیابان به فضای نیمه‌تاریک اتاق ریخت و اتاق را به رنگین‌کمانی از نور بدل ساخت.
آسمان از ابر، خالی می‌شد. تکه‌ای ابر به سرعت از روی ماه عبور کرد و نور سحرآمیز آنرا در آن همه رطوبت، عریان کرد. هوا بوی ترس و باران می داد.!
هزاران شعر در سر داشت.
هزاران واژه در درونش فریاد می‌کشید. هرچه می‌کرد نمی‌توانست آن‌ها را به‌هم پیوند دهد، به‌هم وصل کند تا قصه‌ای از آن بسازد. همان‌طور که در اتاق راه می‌رفت فکرهای خود را با صدای بلند بیان می کرد:
. . . در بند خویش. . . سبکی مطبوع هستی. . . فضای سحرآمیز. . . دنیایی فاصله. . .
تکه‌ای نور بر دیوار. . .
رویداد. . . اتفاق. . . حدیث یگانه عشق. . . منگ. . . فاتح. . . فاتح. . . دلتنگی. . . کشف. . . هوس. . . نیمی هراس. . . نیمی هراس. . . نیمی هراس. . .
دوباره به‌طرف کاناپه برگشت و نشست. . .
تمام تنش بوی فاصله می‌داد.
فکرهای پراکنده رهایش نمی‌کردند. اندوه دردناک دلتنگی تمام وجودش را در خود گرفته بود. تمام حس هایش بیدار شده بودند. لحظه های لذت در تنش بیداد می‌کرد. درونش گویی از آتش زبانه می‌کشید و شعله ور می‌شد. هرگز این همه احساس تنهایی نکرده بود. دلش می‌خواست لحظه دیدار آینه سیاه ، جاودانه می‌شد.
دیگر هیچ چیز در ذهنش نبود. هیچ بجز آینه سیاه و تنی که از عشق می‌سوخت ولب‌های بی‌تابی که از دلتنگی بوسیدن آینه سیاه، چون تن تب‌زده کویر خشک شده بود.
تمام سلول‌هایش از او پر شده بود. احساس می‌کرد جریان خون در تنش شدیدتر شده و به‌سرعت در بافت‌هایش رسوخ می‌کند، از سینه به گردن و سرش جاری می‌شود، به شکم و آلت تناسلی‌اش فرو می‌ریزد، و چون آتشفشان، موجی از لذت در تنش فوران می‌کند.
تنش کش می‌آمد.
چشمانش را بست.
بینی‌اش‌را روی پوست آینه سیاه که اکنون چون الهه‌ای به جهان خالی او ظهور کرده بود گذاشت و عطر تنش را تا انتهای ریه‌هایش فرو داد.
منحنی‌های اندامش را چون کوه‌نوردی درنَوردید. نورهای پراکنده شمع، پوست گندم‌گون او را به خرمنی از پاییز بدل ساخته بود. به چشمان غمگین و رنگ هوس که صورت او را به گل نشانده بود خیره شد. چقدر به این‌همه سکوت که در دهان او بود عشق می ورزید. چقدر او را نمی‌شناخت!
تن آینه سیاه از لمس خیس دستانش به رطوبت نشسته بود. داغ شده بود و از شور عشق می‌سوخت. دلش می‌خواست صدای نت‌های موسیقی لذت را از دهان او می‌شنید که بی‌تابانه او را به عریانی خیس میان پاهایش دعوت می‌کرد.
تن آیینه سیاه به حمامی از خون بدل شده بود. نوازش گرم دستانش، پستان‌های او را سفت‌تر کرده بود و قله‌های آن می‌رفت تا به‌رنگ غروب و شب درآید. دستش را پایین‌تر برد. عضلات ران‌هایش را لمس کرد و آنها را از هم باز کرد.
اکنون آینه سیاه با تنی به گشودگی مادر زمین ، چون مصلوبی، دربند عشق او بود.
تنش از شهوت فروشدن در او خیس شده بود.
نفس‌هایش چون توفانی ناآرام از دهانش به بیرون فوران می‌کرد.
در آینه سیاه فرو ریخت، فرو ریخت، فرو ریخت. . .
جهان از حرکت باز ایستاد.
در این لحظه، او دیگر، او نبود. آینه نیز خرد شده بود. دیگر هیچ کس، " من" نبود!
از جایش برخاست. به طرف پنجره رفت. می‌خواست ماه را به دیدار عریانی آینه سیاه دعوت کند.
ناگهان به خود آمد. گویی سال‌ها چون لحظه‌ای گذشته بودند. به ساعتش نگاه کرد و فریاد کوتاهی سر داد.

زمان سر می‌رسید. تا پنج دقیقه دیگرآینه سیاه می‌آمد و شب را با افسون زنانگی‌اش جاودانه می‌ساخت.
چهار دقیقه دیگر صفحه کامپیوتر آبی می‌شد.
سه دقیقه دیگر او آنجا نشسته بود. شانه‌هایش از سردی و هیجان می‌لرزید.
دو دقیقه دیگرمردمک چشمانش، مانند چشم گربه‌ها در تاریکی می‌درخشید.
یک دقیقه دیگر. ..
فقط یک دقیقه دیگر آینه سیاه به دیدار تنهایی او می‌آمد. معنی خوشبختی فقط همین بود.
آینه سیاه آمد.
صفحه کامپیوتر برای لحظه‌ای سیاه شد.
اینجا شهر آینه‌ها بود. تمام دیوارها از آینه پوشیده شده بود.
زنی به پشت، در میان بالش‌هایی سرخ، بر روی آینه‌ای بسیار بزرگ ایستاده بود.
جوراب‌های توری سیاهش پاهایش را کشیده‌تر و زیباتر نمایان می‌کرد.
شورت توری و ظریفش، باسن برجسته وخوش‌فرم او را برجسته‌تر کرده بود.
گیسوان سیاه بلندش که تا روی کمر باریکش ریخته بود آنقدر زیبا بود که شبیه موهای مصنوعی بنظر می‌رسید.

نفس مرد حبس شده بود.
دستانش از عرق، مرطوب وخون بر چهره‌اش دویده بود.
زیبایی آینه سیاه، او را افسون کرده بود. دیگرتردیدی نداشت که مفتون او شده است.
می‌خواست که بیاید، با او بماند و با او بمیرد.

نگاهش به آینه‌ای که در مقابل آینه سیاه قرار داشت افتاد. ماسکی از پر، نیمی از چهره او را پوشانده بود. تقریبا تمام پستان‌هایش از سینه‌بند کوچکی که به‌تن داشت بیرون افتاده بود.
آینه سیاه، آرام روی آینه‌ای که بر آن ایستاده بود چرخید. تکه‌ای از موهایش روی صورتش ریخت.
با ناخن‌های سرخ و بلندش ماسک را از چهره برداشت. یکی از پرهای آن را کند وچون قاصدکی به سوی مرد فرستاد.
آنگاه با لبخندی زیبا و تنی ناز همان‌طور که آرام از شهر آینه‌ها بیرون می‌رفت، هزاران ماری برآینه برجای ماند.

## ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

# آینه و آدامس، ناصر غیاثی

ناصر غیاثی

طرف‌های یکِ شب باید باشد. در خیابان برج هستم. آن طرف خیابان زنی ایستاده شکیل، و گیسوان طلایی‌اش را سپرده به باد سرد پاییزی آخر شب برلین. از طرز ایستادنش معلوم است که منتظر تاکسی است. به آنی دور می‌زنم .بله. دست تکان می‌دهد. سوار که می‌شود می‌بینم عینک مکش مرگ مایی هم بر چشم دارد.

-خیابان گل زنبق!

یاد دره زنبق می‌افتم.

-متاسفم، نمی‌شناسم .

اسم محله را می‌برد. ترجمه‌اش کنم به فارسی می‌شود چرخ‌های نور. آن‌طرف شهر است. چه مسیری! درآمد امشب آنقدر هست که بدون عذاب وجدان بنشینی به شب نشینی .

-شما نگران نباشید. سه تا نقشه‌ی جوروواجور دارم. در طول راه پیدایش می‌کنم . نقشه را برمی‌دارم. می‌شنوم: آدامس داری؟

از این لهجه غلیظ لهستانی و آن ظاهر و این تو گفتن و آن آدامس خواستنش، برمی‌آید صاحب کهن‌ترین شغل جهان باشد. از آن‌هایی که به خانه‌ها می‌روند . پس دارد می‌رود سر کار .

-متاسفم. من از آدامس خوشم نمی‌آید .

-هوم. چه حیف !

این را که برسانم، درآمد امشب برای تعطیل کردن به دست آمده .

-آب‌نبات دارم. می‌خواهی؟

-بله.

یکی به او می‌دهم. پلاستیک آب‌نبات را برمی‌گرداند، شیشه را می‌کشم پایین و می‌اندازمش بیرون .

-اوه. چه غیر متمدنانه !

-آره. غیر متمدنانه است، ولی عیبی ندارد. باد می‌برد .

لازم نکرده تو یکی به من درس تمدن بدهی. آلمانی‌اش افتضاح است.

-آینه داری؟

-آینه؟

می‌خواهد آرایش کند. نگه می‌دارم. می‌گویم بیاید جلو و از آینه آفتاب‌گیر جلو استفاده کند. می‌آید. با مداد و روژ لب می‌افتد به جان سر و صورتش. صبر نمی‌کنم تا آرایش کردنش تمام بشود. این درست که مسیرت خیلی طولانی است اما دیگر برایت عربی نمی‌توانم برقصم.

پشت هر چراغ قرمزی که می‌ایستم سرعت دست‌های مسلح زیاد می‌شود .

-حالا این مرد خوشبخت کی هست؟ باید مرد خیلی خوشبختی باشد که این وقت شب، زنی خودش را برایش آرایش می‌کند .

-آره. عاشقش هستم، ولی پنج دقیقه بیشتر نمی‌مانم .

نیم ساعتی هست که در راهیم. هنوز سر در نیاورده‌ام برای چه به جایی می‌رود که نمی‌شناسد و خودش را برای مردی آرایش می‌کند که نمی‌خواهد بیشتر از پنج دقیقه پیشش بماند. از من قول گرفته که دم در خانه منتظرش بمانم تا برش گردانم. با این وصف دیگر کوچکترین شکی نمانده که شب نشینی بدون عذاب وجدان برگزار خواهد شد .

می‌رسیم. محله‌ی پولدارهاست. خانه‌های یک طبقه و شیک. چراغ‌های خانه خاموشند. زنگ می‌زند. کسی در را باز نمی‌کند. به تلفن‌های مکررش هم کسی جواب نمی‌دهد. مثل گربه‌ای دور خانه می‌چرخد. نرم و مراقب. تمام کوچه پس‌کوچه‌های اطراف را بدنبال یک تویوتای قرمز و یک فولکس واگن نمی‌دانم چی زیر چرخ می‌گذارم. بی فایده است. پیدا نمی‌کنیم. حالا توانسته آنقدر حالی‌ام کند که شنیده مرد، معشوقه، دوست پسر، شوهر سابق، با زن دیگری رابطه دارد. آمده است تا سر بزنگاه بگیردشان. اما تیرش به سنگ خورده. ناچاریم برگردیم. به فکرم بچه‌ها را جمع کنم به کافه‌ی محل .

-موزیک نداری؟

-چرا ندارم؟ چی دوست داری؟ کلاسیک، جاز، پاپ، راک، رپ، ایرانی، عربی، هر نوع موزیکی بخواهی یا رادیواش هست و یا کاستش.

اگر ایرانی بودی نی‌نوا را می‌گذاشتم که همین امشب خودکشی کنی .

-هر چه گذاشتی .

دکمه‌ی رادیو جاز برلین را می‌زنم. از آن آهنگ‌هایی دارد پخش می‌شود که فقط در هارلم می‌شود شنید. ترومپت و گیتار برقی غوغا می‌کنند. از صدای خواننده‌اش پیداست که سیاه‌پوست است. ساکت است. ساکت شده. طوری می‌گویم حالا که پیدایش نکردی زیاد مهم نیست، که انگار دسته کلیدش را گم کرده باشد . می‌گوید: مردی را که خیانت بکند دیگر نباید دوستش داشت .

تو گویی دوست داشتن به خواستن یا نخواستن است.

-مردها همه‌شان عوضی‌اند، همه‌شان خوکند !

حالش باید خیلی خراب بوده باشد. عصبانی نمی‌شوم. به من چه. اینجا مهد آزادی است. نه تنها داشتن عقیده آزاد است، بلکه ابراز عقیده هم جرمی ندارد .می‌زند زیر گریه. از آن گریه‌هایی که فقط زن‌ها می‌توانند بکنند. جگرسوز، خانمان برانداز .

مثل اینکه می‌خواهد کوفتم بشود این کرایه. بسته‌ی دستمال کاغذی را می‌گیرم جلویش و می‌گویم: بهترین کار این است که یک گیلاس شراب قرمز بخوری و بروی بخوابی.

اشک‌ریزان از پمپ بنزین یک شیشه شراب قرمز می‌خرد، وقتی می‌رسیم دم در خانه‌اش می‌گوید: تو چه راننده تاکسی مهربانی بودی. شماره تلفنت را می‌دهی؟ به بچه‌ها زنگ می‌زنم. یادم باشد از فردا آینه و آدامس بگذارم توی ماشین .